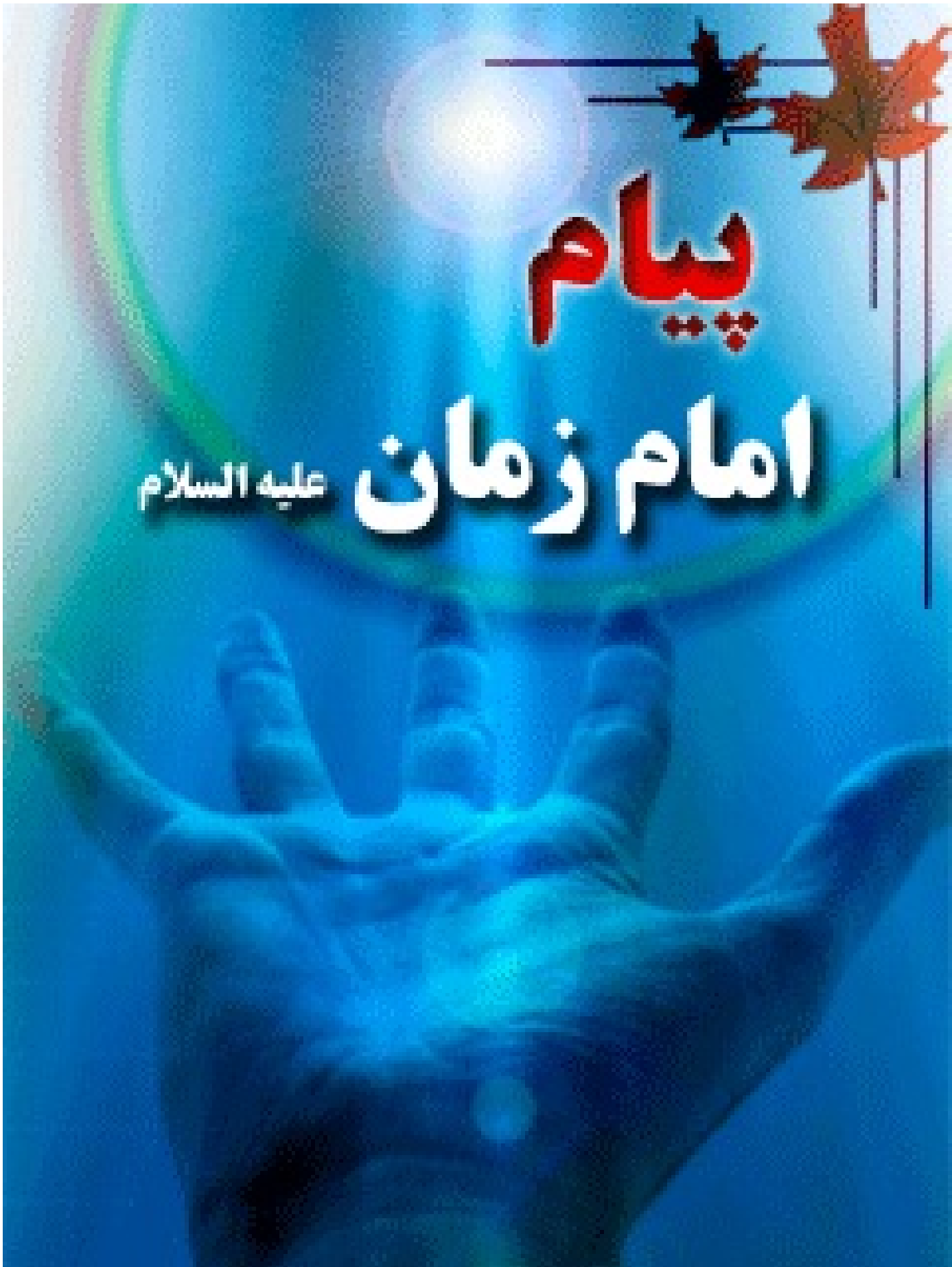


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



پیام

امام زمان علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیام امام زمان علیه السلام

نویسنده:

جمال الدین حجازی

ناشر چاپی:

مولود کعبه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پیام امام زمان علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اهداء
۷	پیشگفتار
۷	پیام امام زمان علیه السلام
۸	پیمان ولایت
۹	انگیزه ی غیبت
۱۱	معنای غیبت
۱۴	تشرف در زمان غیبت
۱۷	محبت به حضرت حجت
۱۸	راز بزرگ تشرفات
۲۰	تشرف شیخ علی حلاوی
۲۱	معرفت به مقام حضرت حجت
۲۳	راه معرفت
۲۶	معرفت به امام زمان
۲۶	نخستین مخلوق
۲۷	شرط پذیرش اعمال و عبادات
۲۸	واسطه ی فیض و رحمت برای جهان ها
۳۲	صاحب کمالات همه ی انبیاء
۳۶	به کمال رسان عقول
۳۷	شدت زهد و ورع
۳۷	کثرت دعا و عبادت

۴۰	خداشناسی و خداپرستی
۴۱	میثاق ولایت
۴۲	امامت بر عیسی
۴۴	احیاء کننده ی آرمان پیامبران و امامان
۴۵	تکریم و تعظیم پیامبر و ائمه ی اطهار از «قائم آل محمد»
۴۸	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

پیام امام زمان علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: حجازی، جمال‌الدین، ۱۳۳۲ - عنوان و نام پدیدآور: پیام امام زمان علیه‌السلام/ نوشته جمال‌الدین حجازی. مشخصات نشر: [قم]: نشر مولود کعبه، ۱۴۱۶ق.= ۱۳۷۴. مشخصات ظاهری: ۱۶۷ ص. شابک: ۲۵۰۰ ریال؛ ۴۶۰۰ ریال: چاپ چهارم: -۹۶۴-۶۳۴۳-۰۴ X یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۷۸. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق- موضوع: مهدویت رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴ ح ۳ پ ۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۳۳-۷۵م

اهداء

به پیشگاه مولی صاحب الزمان، قطب عالم امکان، امام عالمیان، ناموس دهر، مدار عصر، ولی امر، حضرت بقیه الله، حجة بن الحسن، صلوات الله و سلامه علیه. به مناسبت یکهزار و صد و پنجاهمین سالگرد خجسته میلاد مسعودش، در آرزوی به پایان رسیدن دوران غمبار غیبتش، و به انتظار روز ظهور مقدسش. [صفحه ۹]

پیشگفتار

بعضی از دوستان و شیفتگان مولای عزیزمان، وجود مقدس حضرت بقیه الله، ارواحنا فدا، خواستند تا به مناسبت فرا رسیدن یکهزار و صد و پنجاهمین سالگرد خجسته میلاد فرخنده ی آن بزرگوار، سطوری بنگارم. در این صدد بهتر دیدم که این نوشتار را با کلام گهربار و بیان راهگشا و انسان ساز محبوب عظیم الشأن، امام زمان، «حضرت حجة بن الحسن» ارواحنا و ارواح العالمین فدا، آغاز کنم، و سپس شرح کوتاهی درباره ی آن و فشرده مطالبی پیرامون عظمت و معرفت آن شخصیت والا و برتر از اندیشه ها، تقدیم نمایم. باشد که این خدمت ناچیز، مورد لطف مولای مهربان و عزیزمان واقع شود، مقبول درگاه پروردگار کریم و بخشنده قرار گیرد و بر منتظران دلسوخته و شیفتگان دلباخته ی حجتش ترحم نموده، قلب مقدس قطب عالم امکان را با نوید ظهورش، مسرور گرداند. [صفحه ۱۰] پروردگارا، بیش از این هجران و اندوه را بر ما روا مدار و دل‌های پژمرده را با فیض دیدار آن محبوب غائب، حیات ببخش. بار الها، بش از این ستم و طغیان را بر جهان مپسند و با فرمان قیام امام منتظر، عدل و فضیلت را بر صفحه ی گیتی بگستران. خداوندا، بیش از این، اشک مظلومیت را بر دیدگان پر فروغ و آه برآمده از غم را بر دهان مشکبو و پرده ی حزن و اندوه را بر قلب نازنین آینه ی تمام نمای ذات و حجت بر خلقت، مخواه و با اجازه ی ظهورش، لحظه های طولانی غیبتش را به سالهای پر نشاط وصال مبدل فرما. آمین یا رب العالمین قم - حوزه ی علمیه - سید جمال الدین حجازی [صفحه ۱۳]

پیام امام زمان علیه السلام

«ولو ان اشیاعنا، وفقهم الله لطاعته، على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا، على حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما يحبسنا عنهم الا- ما يتصل بنا مما نكرهه و لا نؤثره منهم، و الله المستعان و هو حسبنا و نعم الوكيل و صلواته على سيدنا البشير النذير محمد وآله الطاهرين و سلم» [۱]. اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان بخشد - با دل‌هایی متحد و یکپارچه، به پیمانی که با ما دارند وفا می کردند، هرگز میمنت و فیض ملاقات ما از آنان به تأخیر نمی

افتاد و به زودی، سعادت دیدار ما با معرفتی کامل و شناختی راستین، نصیبشان می گردید. پس ما را از شیعیان، پنهان نساخته مگر آن دسته از کردارشان که بر ما خوشایند نیست و از ایشان، توقع نداریم. [صفحه ۱۴] خداوند مددکار و یاور ما است و او برای ما کفایت کننده و نیکو و کیل است، دروهای خدا بر سرور ما، نوید دهنده و ترساننده، محمد و خاندان پاکش باد. این پیام، قسمت آخر از نامه ی مبارک حضرت «صاحب الزمان» علیه السلام به یاور راستین و دوست با اخلاص و فداکارشان، مرحوم «شیخ مفید»، قدس سره، می باشد. ما این سخنان ارزشمند و سازنده ی امام عصر، ارواحنا فداه را، به عنوان «پیام حضرت» نقل کردیم، زیرا در اول این توقیع شریف که به تاریخ روز اول ماه شوال سال چهارصد و دوازده از ناحیه ی مقدسه صادر گردیده و به املاء خود حضرت - سلام الله علیه - شرف صدور یافته، آمده است: «هذا کتابنا الیک ایها الولی المہلم للقی العلی، باملائنا و خط ثقتنا، فاحفه عن کل احد، واطوه، و اجعل له نسخه تطلع علیها من تسکن الی امانته من اولیائنا، شملهم الله ببرکتنا ان شاء الله، الحمد لله و الصلاه علی سیدنا محمد النبی و آله الطاهرین». این نامه ی ما به سوی تو است ای دوست الهام گیرنده از حق والا، که به املاء ما و خط شخص مورد اعتمادمان می باشد، پس آن را درهم پیچ و از همه پنهان دار، از روی آن، برای اطلاع آن دسته از دوستان ما که به امانتداری آنان اطمینان داری، نسخه ای بنویس، خداوند انشاء الله برکات و عنایات ما را شامل ایشان بگرداند، ستایش، خداوند را و درود بر سرور ما «محمد» و دودمان [صفحه ۱۵] پاکش باشد. این فرمان ملوکانه، نشانگر آن است که از این نامه، برای آگاه ساختن دوستان مورد اعتماد و یاران صدیق حضرت، نسخه برداری شده و چون پیامی از سوی امام زمان علیه السلام، به شیعیان مخلص و فداکار آن بزرگوار، ابلاغ گردیده است. این پیام پراج، مطالبی مهم و نکاتی دقیق و عمیق دارد که شرح مفصل آن از عهده ی این رساله بیرون است، این رو به شرحی کوتاه و فشرده که مناسب با اختصار این جزوه باشد، بسنده می کنیم. [صفحه ۱۶] پاورقی [۱] احتجاج، جلد دوم، صفحه ی ۳۲۵.

پیمان ولایت

«ولو ان اشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم». نخستین مطلب، در این قسمت از کلام والای حضرت حجت، علیه السلام مسئله ی وفاء به عهدی است که شیعه بر دوش دارد و این همان «عهد ولایت» و پیمان اطاعت و حمایت نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - است. زیرا هم در این جهان و هم در عالم قبل از این دنیا، یعنی در جهان ارواح و عالم اظله و اشباح، خداوند تبارک و تعالی، بر اطاعت و ربوبیت خویش و بر اطاعت و رسالت رسول گرامی اش حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و بر اطاعت و ولایت اهل بیت معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - از مردم پیمان گرفته است. اما در این جهان، خداوند پیمان محبت و اطاعت ائمه ی اطهار را بر دوش مردم نهاده و در قرآن شریف فرموده: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (سوره نساء آیه ۵۹). یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و [صفحه ۱۷] اطاعت نمائید پیغمبر و صاحبان فرمان از خودتان را. رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز با مردم عهد کرده که او و ائمه ی معصومین بعد از او را اطاعت کنند و هرگز از قرآن و عترت آن حضرت جدا نشوند. اما در عالم میثاق و جهان قبل از این دنیا، بر اساس آیات و اخبار فراوان، خداوند تبارک و تعالی، دوستی و اطاعت حضرات معصومین علیهم السلام را با مردم عهد کرده است، اینک دو آیه و برخی از روایات وارده در این زمینه را خاطر نشان می سازیم: ۱- سوره «اعراف»، آیه ی صد و هفتاد و دوم «و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست برکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیمه انا کنا عن هذا غافلین، او تقولوا انما اشکر آبائنا من قبل و کنا ذریه من بعدهم افتهلکنا بما فعل المبطلون». ترجمه: و زمانی که پروردگارت گرفت از فرزندان آدم، از پشت هایشان نسلشان را و گواه گرفت آنها را بر خود ایشان، که آیا پروردگار شما نیست؟ گفتند، آری، گواه باشیم، مبادا روز قیامت بگوئید ما از آن بی خبر بودیم یا بگوئید پدران ما از پیش، شرک آوردند و

ما فرزندان بعد از آنان بودیم، آیا هلاک می سازی ما را [صفحه ۱۸] به سبب آنچه تبه کاران انجام دادند. در جلد دوم تفسیر عیاشی صفحه ی ۴۱، حدیث مفصلی از حضرت علی علیه السلام، ذیل این آیه ی مبارکه نقل شده که قسمتی از آن چنین است: «فقال لهم انی انا الله لا اله الا انا و انا الرحمن الرحیم فاقروا له بالطاعة و الربوبیة، و میز الرسل و الانبیاء و الاوصیاء و امرا الخلق بطاعتهم فاقروا بذلك فی الميثاق». ترجمه: آنگاه خداوند به ایشان فرمود: به تحقیق من خداوندی هستم که معبود بحق جز من نیست و من بخشنده ی مهربانم، پس آنها به اطاعت و ربوبیت او اقرار کردند، سپس، رسولان و انبیاء و اوصیاء را ممتاز گردانید و مخلوقات را به اطاعت از آنان فرمان داد، پس همه، به آن اقرار نمودند در عالم میثاق. ۲- سوره «احزاب» آیه ی هفتم «و اذ اخذنا من النبین میثاقهم و منک و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم و اخذنا منهم میثاقا غلیظا». ترجمه: و هنگامی که گرفتیم از پیامبران، پیمانشان را و از تو و از نوح [صفحه ۱۹] و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از ایشان، پیمانی سخت گرفتیم. در جلد سوم «تفسیر برهان»، صفحه ی ۲۹۴، از حضرت صادق علیه السلام، نقل شده که ضمن حدیث مفصلی در ذیل این آیه ی شریفه، فرمودند: «كان الميثاق مأخوذاً علیهم لله بالربوبیة و لرسوله النبوة و لامیرالمومنین و الائمة علیهم السلام بالامامة، فقال: الست بربکم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبیکم و علی علیه السلام امامکم و ائمة الهادین علیهم السلام ائمتکم؟ قالوا: بلی». ترجمه: از آنها میثاق و پیمان گرفته شد برای خداوند متعال، به ربوبیت و برای رسول خدا، صلی الله علیه و آله، به نبوت و برای امیر مومنان علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام به امامت، آنگاه (خداوند تبارک و تعالی) فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ (و آیا) محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبران و علی علیه السلام، امامتان و ائمه ی هدایت گر علیهم السلام، پیشوایان تن نمی باشند؟ گفتند: آری. در جلد پنجم کتاب «مرآت العقول» صفحه ی ۱۶۶، حدیث نهم، از امام محمد باقر سلام الله علیه، روایت شده که فرمودند: «ان الله اخذ میثاق شیعتنا بالولایة لناوهم ذر، یوم [صفحه ۲۰] اخذ الميثاق علی الذر بالاقرار له بالربوبیة و لمحمد صلی الله علیه و آله و سلم بالنبوة». ترجمه: بتحقیق که خداوند، از شیعیان ما، آنگاه که در عالم ذر بودند به ولایت ما پیمان گرفت، روزی که از همه در عالم ذر، پیمان گرفت که اقرار کنند به ربوبیت او و به نبوت محمد، صلی الله علیه و آله و سلم. از مجموع آیات و اخباری که به حد تواتر درباره ی «عهد»، «میثاق»، «عالم ذر» و «عالم اظله و اشباح» وارد شده و ما نمونه ای از آنها را خاطر نشان ساختیم استفاده می شود که ذات اقدس رب العزة، جل جلاله، از تمام مخلوقات، حتی پیامبران، بر ولایت و اطاعت رسول گرامی اسلام و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام پیمان گرفته است. در این جهان نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بارها ائمه ی اطهار، سلام الله علیهم اجمعین، را به مردم معرفی کرده، درباره ی عظمت و ولایت این بزرگواران سخن گفته، دوازده امام معصوم از علی علیه السلام تا حضرت مهدی ارواحنا فداه را یکی پس از دیگری، به جانشینی و مقام خلافت بعد از خود، منصوب ساخته، بر عصمت و ولایتشان تأکید فرموده و با مردم عهد نموده که بر محبت و اطاعت این دودمان پاک، استوار باشند و آنان را ولی و اولی بنفس خویش بدانند. [صفحه ۲۱] اما تنها شیعه است که این پیمان الهی و عهد نبوی را بر ولایت علوی، پذیرفته و بر دوش نهاده است. و لذا شیعیان باید بر این عهد، وفادار باشند و در راستای استواری بر این پیمان، امروز که خلیفه ی رسول الله و امام معصوم عصر، حضرت «حجة بن الحسن»، سلام الله علیه می باشد بر اطاعت و محبت آن پیشوای والا مقام، همدستان گردند. [صفحه ۲۲]

انگیزه ی غیبت

«لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا» یکی از مهمترین انگیزه های پنهان زیستی و رازهای غیبت حضرت حجت سلام الله علیه این است که مردم به حمایت و اطاعت از آن حضرت برخاستند و در وفاء به پیمان ولایت، همدستان و یک دل نگشتند. یعنی باید علت اساسی غیبت را در خود مردم جستجو کرد و باید جامعه را مسئول آن دانست. زیرا مسلم است وقتی جامعه، پذیرش حجت الهی را نداشته باشد و از فرمان او اطاعت نکند، حجت خدا خانه نشین می شود، و اگر در خانه هم راحتش

نگذارند و قصد جاننش کنند، غائب می شود و به زندگی پنهانی پناه می برد، تا وقتی که شرائط ظهورش محقق شود و مردم با جان و دل، دستوراتش را اجرا کنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، بر منبر مسجد کوفه فرمودند: «واعلموا ان الارض لاتخلوا من حجة الله عزوجل ولكن الله سيعمي خلقه عنها بظلمهم وجورهم واسرافهم [صفحه ۲۳] علی انفسهم» [۱]. «بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، اما خداوند، در اثر ظلم و ستم و اسراف بر نفس (گناهان) مردم، آنان را از دیدن او کور و محروم خواهد ساخت»، یعنی حجتش را از چشمهای خلق پنهان می کند. فقیه بزرگوار و محقق عالی مقام، مرحوم علامه حلی، قدس الله روحه الزکیه، در شرح این جمله ی خواجه نصیرالدین طوسی که گفته: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» [۲] می نویسد: «لطف الامامه يتم بامور: منها: ما يجب على الله تعالى و هو خلق الامام و تمكينه بالتصرف و العلم و النص عليه باسمه و نسبه و هذا قد فعله الله تعالى. و منها: ما يجب على الامام و هو تحمله للامامه و قبوله لها و هذا قد فعله الامام. و منها: ما يجب على الرعية و هو مساعدته و النصرة له و قبول اوامره و آمثال قوله، و هذا لم يفعله الرعية، فكان منع اللطف الكامل منهم، لامن الله تعالى و لامن الامام». [۳].

یعنی تمامیت و کامل شدن لطف امامت، به اموری (سه [صفحه ۲۴] امر) بستگی دارد: ۱- آنچه مربوط به خداوند تبارک و تعالی است و آن آفرینش وجود امام است و دادن قدرت و علم به او و معرفی وی به نام و نسبش، که اینها را خداوند متعال انجام داده است. ۲- آنچه در رابطه با خود امام است و آن این است که امامت را بپذیرد و بر دوش کشد، و امام نیز وظیفه اش را به انجام رسانده است. ۳- آنچه بر مردم واجب و لازم است و آن این است که با امام مساعدت نمایند، او را یاری کنند، دستوراتش را بپذیرند و فرمانش را اطاعت کنند، اما مردم، در اجرای این مسئولیت، کوتاهی کردند و وظائف خود را نسبت به امام، انجام ندادند، پس علت کامل نشدن لطف امامت، از سوی مردم است، نه از جانب خداوند تبارک و تعالی و نه از ناحیه ی خود امام. بنابراین اگر مردم به حسن اختیار، بار مسئولیت خود رابه دوش کشند و از امام زمانشان، اطاعت و حمایت کنند، لطف امامت کامل گشته و حجت خدا، زمام امور جامعه را به دست می گیرد و ملت را به سعادت می رساند، اما اگر به سوء اختیار، امام را واگذارند و دستوراتش را به کار نیندند، از کامل شدن لطف امامت، مانع شده، و زمام امور مملکت را به ناهلان و جاهلان سپرده، به انحراف و گمراهی دچار می شوند، و اگر به این مقدار هم قناعت نکرده بر قتل امام مصمم گردند، حجت خدا غائب می شود. مرحوم سید مرتضی، رضوان الله تعالی علیه. که در اوائل غیبت کبری می زیسته و از مفاخر شیعه و دارای تصنیفات [صفحه ۲۵] گرانبهای است در رساله ی کوتاهی که پیرامون مسئله غیبت نگاشته، درباره ی علت نماندن زیستی حضرت مهدی ارواحنا فداء می نویسد: «السبب فی الغیبة هو اخافه الظالمین له و منعهم یده من التصرف فيما جعل الیه التصرف فيه، لأن الأمام انما ينتفع به النفع الکلی اذا کان متمکنا مطاعا مخلصا بینة و بین اغراضه ليقود الجنود و يحارب البغاة و يقيم الحدود و یسد الثغور و ينصف المظلوم و کل ذلك لا يتم الا مع التمكن، فاذا حیل بینة و بین اغراضه من ذلك سقط عنه فرض القيام بالامامة و اذا خاف علی نفسه و جبت غیبتة، و التحرز من المضار واجب عقلا و سمعا، و قد استتر النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی الشعب و اخرى فی الغار، و لا وجه لذلك الا الخوف و التحرز من المضار» [۴]. یعنی سبب و انگیزه ی پنهان شدن امام علیه السلام آن است که ستمگران حضرت را (به تهدید به قتل) ترسانده و از دخل و تصرف در اموری که زمامش به دست آن حضرت است ممانعت نمودند. زیرا بهره ی کلی و نصیب کامل بردن از وجود امام، مشروط است به آنکه حضرت، قدرت و تمکن داشته، زمام امور را در اختیارش باشد، دستوراتش اجرا گردد و مانعی در راه رسیدن به اهدافش وجود نداشته باشد تا نظامیان را بسیج کند و با تجاوزگران بجنگد و حدود الهی را اقامه نماید و مرزها را ببندد و داد مظلوم را از ظالم [صفحه ۲۶] بگیرد و این همه انجام نپذیرد مگر با وجود تمکن و قدرت، پس اگر بازدارد، وجوب پیشوائی و سرپرستیس جامعه از آن حضرت ساقط شود و زمانی که بر حیات خویش بترسد و از شر ظالمان، امنیت جانی هم نداشته باشد، لازم است غیبت نماید و از دیده ها پنهان گردد، زیرا اجتناب از خطر و دوری از ضرر، هم به حکم عقل و هم به حکم نقل واجب است، چنانکه نبی اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم. زمانی در شعب ابی طالب و بار دیگر در غار ثور پنهان شد، در حالی که این غیبت

نهان زیستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، انگیزه و علتی جز بیم جاننش و مصونیت از ضررها و خطرات نداشت. عالم برجسته و فقیه عالقدر شیعه، مرحوم شیخ طوسی، اعلی الله مقامه، درباره ی یگانه علت غیبت و تنها مانع ظهور حضرت حجت علیه السلام می نویسد: «لاعله تمنع من ظهوره الا- خوفه على نفسه من القتل، لانه لو كان غير ذلك لما ساغ له الاستتار و كان يتحمل المشاق و الاذى، فان منازل الائمه و كذلك الانبياء عليهم السلام انما تعظم لتحملهم المشاق العظيمة في ذات الله تعالى» یعنی هیچ انگیزه ئی مانع از ظهور آن حضرت نیست مگر ترس بر جاننش از کشته شدن، زیرا اگر چیزی جز قتل در کار بود، هرگز اختفاء و غیبت بر حضرتش روا نمی بود و همه ی سختی ها و اذیتها را تحمل می نمود، چه اینکه مقام و مرتبه ی ائمه ی اطهار و [صفحه ۲۷] انبیاء عظام علیهم السلام، در اثر تحمل سختی ها و دشواریهای طاقت فرسا، به خاطر خدا فزونی می یابد و بالا می رود. دانشمند و متفکر بزرگوار شیعه، شیخ الطائفه - قدس سره - پس از بیان قسمتی از روایات داله ی بر این معنی، سایر وجوهی را که بعضی از علل غیبت به شمار می آورده اند مانند امتحان شیعیان، مخدوش دانسته و می گوید: «و اما ما روی من الاخبار من امتحان الشيعة في حال الغيبة و صعوبة الامر عليهم و اختبارهم للصبر عليه، فالوجه فيها، الاخبار عما يتفق من ذلك من الصعوبة و المشاق، لا ان الله تعالى غيب الامام ليكون ذلك». یعنی و اما آنچه از روایات، پیرامون آزمایش شیعه در عصر غیبت و دشواری بر ایشان و امتحانشان در تحمل سختی ها، وارد شده، و جهش این است که این روایات، گزارشگر وقایعی است که از ناملائمات و سختی ها، در دوران غیبت پیش می آید، نه آنکه خداوند تعالی، امام را به خاطر پدید آمدن این دشواریها و امتحانات پنهان ساخته باشد. [صفحه ۲۸] پاورقی [۱] غیبت نعمانی، باب دهم، صفحه ی ۱۴۱. [۲] یعنی وجود امام معصوم، لطف است و زمامداری و تصرف او در امور، لطف دیگری است و عدم آن، از ناحیه ی ما مردم است. [۳] شرح تجرید الاعتقاد صفحه ی ۲۸۵. [۴] کلمات المحققین صفحه ۵۳۲.

معنای غیبت

«على حق المعرفة و صدقها منهم بنا» آیا غیبت به چه معنی است و مراد از پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ آیا غیبت، به معنای «نامرئی» بودن آن حضرت است و منظور این است که جسم مبارک امام زمان سلام الله علیه، از دیده ها پنهان است؟ به این معنی که هیچ کس او را نبیند و با آنکه گاهی در مکانی وجود دارد، در عین حال، آن مکان، خالی از جسم مقدسش دیده شود؟ گرچه غیبت به این معنی، نه تنها امتناع ذاتی و وقوعی ندارد، بلکه در تاریخ معجزات و کرامات، و در زندگی پیامبران و امامان و اولیاء خدا، بارها به وقوع پیوسته و در مورد حضرت صاحب الزمان ارواحنا فدا، نیز این مطلب، صادق می باشد یعنی ممکن است در پاره ای از موارد، شخص آن بزرگوار، از چشمها غایب گردد و جسم شریفش دیده نشود. اما با مطالعه ی دقیق اخبار و بررسی جمیع جوانب مسئله، به نظر می رسد که غیبت، به معنای «ناشناس» بودن و اختفاء [صفحه ۲۹] «عنوان» امام عصر، سلام الله علیه، باشد، بنابراین رؤیت شخص آن حضرت و جسم مبارکش امکان دارد، ولی شخصیت حقیقی و عنوان و نام واقعی اش پنهان است، یعنی در زمان غیبت، گرچه ممکن است مردم حضرتش را ببینند، اما او را نمی شناسند. یکی از شواهدی که این معنی را برای غیبت تأیید می کند، همین جمله از پیام امام زمان - سلام الله علیه - است که فرمودند: «ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا، على حق المعرفة و صدقها منهم بنا» یعنی اگر شیعیان ما در وفاء به پیمانشان همدل و همدستان بودند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و به زودی به دیدار ما سعادت می یافتند، چنانکه باید بشناسند، یعنی نه دیداری که تنها ملاقات شخص ما باشد، بدون شناخت عنوان و شخصیت ما، بلکه مشاهده ای همراه با معرفت کامل و شناخت حقیقی و راستین ما. اما غیبت، به معنای اول، یعنی پنهان بودن شخص و خفاء جسم حضرت مهدی علیه السلام، با این جمله نمی سازد، زیرا کافی بود بفرمایند: «میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و به زودی با دیدار ما به سعادت می رسیدند»، و جمله ی «با معرفت کامل و

شناخت راستین» لزومی نداشت. غیر از این عبارت، روایات و شواهد فراوان دیگری نیز موید همین مطلب است که غیبت به معنای «ناشناس»، بودن آن حضرت است، ولی برای رعایت اختصار، به ذکر پنج حدیث در [صفحه ۳۰] این باره، اکتفا می کنیم: ۱- دانشمند عالیقدر و حدیث نگار خیر، «شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی» قدس سره، در باب دهم «کتاب الغیبه» صفحه ی ۱۶۳ به سندش از «سدید صیرفی» نقل می کند که گفت: «سمعت ابا عبدالله الصادق علیه السلام یقول: ان فی صاحب هذا الامر لشبها من یوسف، فقلت: فکأنک تخبرنا بغیبه او حیره، فقال: ما ینکر هذا الخلق الملعون اشباه الخنازیر من ذلک؟ ان اخوه یوسف کانوا عقلاء ألباء اشباطا اولاد انبیاء دخلوا علیه فکلموه و خاطبوه و تاجروه و راودوه و کانوا اخوته وهو اخوهم لم یعرفوه حتی عرفهم نفسه و قال لهم: انا یوسف، فعرفوه حیثذ، فما تنکر هذه الامه المتحیره ان ینکون الله جل و عز یرید فی وقت من الاوقات ان یستر حجه عنهم، لقد کان یوسف الیه ملک مصر، و کان بینه و بین ابیه مسیره ثمانیه عشر یوما، فلو اراد ان یعلمه بمکانه لقد یرسله علی ذلک، و الله لقد سار یعقوب و ولده عند البشاره تسعه ايام من بدوهم الی مصر، فما تنکر هذه الامه ان ینکون الله یفعل بحجه ما فعل بیوسف، و ان ینکون صاحبکم المظلوم المجحود حقه صاحب هذا الامر یتردد بینهم و بمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم و لا یعرفونه، حتی یأذن الله له ان یعرفهم نفسه، کما اذن لیوسف حین قال له اخوته: أأنک لانت یوسف؟ قال: انا یوسف.» ترجمه: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: در [صفحه ۳۱] صاحب این امر، شباهتی از یوسف است، گفتیم: گویا که شما از غیبت یا حیرتی به ما خبر می دهید، فرمود: چرا این مردم لعنت شده ی همچون خوک، این مسئله ی (غیبت) را انکار می کنند؟! برادران یوسف با آنکه افرادی عاقل و با فهم و فرزندان انبیاء بودند، بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند، او را مخاطب ساختند و با وی داد و ستد کردند و رفت و آمد نمودند در حالی که آنان برادران یوسف و یوسف برادر ایشان بود، اما در عین حال، او را نشناختند تا وقتی که خود را معرفی کرد و به آنان گفت من یوسف هستم، سپس او را شناختند. پس چرا این امت سرگردان انکار می کنند که خداوند عزوجل بخواهد در وقتی از اوقات، حجتش را از ایشان پنهان سازد؟! یوسف فرمانروای مصر بود و با پدرش، فقط هجده روز راه فاصله داشت، اگر خدا می خواست پدرش را از جایگاه او آگاه سازد می توانست، به خدا سوگند، یعقوب و فرزندان، به هنگام رسیدن نوید و بشارت (یوسف)، از آغاز حرکتشان تا مصر، نه روز در راه بودند (از طریق بیابان)، پس چرا این امت انکار می ورزند که خداوند به همانگونه که با یوسف رفتار کرد، با حجتش نیز رفتار کند و صاحب مظلوم شما که حقتش غصب شده، صاحب این امر، میان مردم رفت و آمد کند و در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان قدم بگذارد اما او را نشانند، تا وقتی که خداوند به وی اجازه دهد خود را به مردم معرفی کند، چنانکه به یوسف اجازه داد، هنگامی که برادرانش به او گفتند: آیا تو همان یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم. [صفحه ۳۲] ۲- محدث مذکور، در همان باب دهم کتابش، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت امیرالمومنین، سلام الله علیه، در منبر مسجد کوفه فرمودند: ولو خلت الارض ساعه واحده من حجه الله لساخا باهلها ولکن الحجه یعرف الناس و لا یعرفونه، کما کان یوسف یعرف الناس و هم له منکرون، ثم تلا: «یا حسره علی العباد ما یتیهم من رسول الا کانوا به یتسهون» [۱]. ترجمه: اگر لحظه ای زمین از حجت خدا خالی بماند، ساکنانش را در خود فرو می برد، اما حجت خدا، مردم را می شناسد و آنها او را نمی شناسند، چنانکه یوسف، مردم را می شناخت، اما آنان وجودش را انکار کرده و او را نمی شناختند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: وای بر مردم که هیچ پیامبری برای راهنمایی آنها نباید جز آنکه او را به باد استهزاء گیرند. ۳- شیخ بزرگوار و محدث عالی مقام، مرحوم صدوق، رضوان الله تعالی علیه، در جلد دوم کتاب «کمال الدین» باب سی و سوم، صفحه ۳۴۸، به سندش نقل می کند: «عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: کیف انتم اذا بقیتم دهرا من عمرکم لا تعرفون امامکم؟ قیل له: فاذا کان ذلک فکیف نصنع؟ قال: تمسکوا بالامر الاول حتی یتبین لکم.» [صفحه ۳۳] ترجمه: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: چگونه هستید زمانی که به سر برید مدتی از عمر خود را، «در حالی که امامتان را نشاناسید؟» عرض شد: در چنان زمانی، چگونه باید رفتار کنیم؟ حضرت فرمودند: به آنچه از سابق عمل می کردید و برایتان مسلم و آشکار بوده از دین،

متمسک شوید تا (حق) برای شما روشن و هویدا گردد. ۴- در صفحه ی ۳۵۰ همان کتاب، از «ابوبصیر» نقل شده که گفت: «قال ابو عبدالله علیه السلام: ان فی صاحب هذا الامر سنن من الانبياء عليهم السلام، سنه من موسى بن عمران، و سنه من عيسى، و سنه من يوسف، و سنه من محمد صلوات الله عليهم، فاما سنه من موسى بن عمران فخائف يترقب، و اما سنه من عيسى فيقال فيه ما قيل في عيسى، و اما سنه من يوسف فالستر يجعل الله بينه و بين الخلق حجابا، يرونه و لا يعرفونه، و اما سنه من محمد صلى الله عليه و آله فيتهدى بهداه و يسير بسيرته». ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: در صاحب این امر (حضرت مهدی علیه السلام) سنت هایی از پیامبران است، از موسی بن عمران و عیسی و یوسف و محمد، صلوات الله عليهم، اما سنتی که از موسی بن عمران است، خوف (از کشته شدن) و در انتظار [صفحه ۳۴] بودن است، و سنتی که از عیسی است؛ گفته می شود درباره ی او (حضرت مهدی علیه السلام) آنچه گفته شد درباره ی عیسی، و اما سنتی که از یوسف است: پوشش است، خداوند بین او (حضرت حجت علیه السلام) و مردم، حجاب و پوششی قرار می دهد که «آن حضرت را می بینند ولی نمی شناسند»، و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله در او می باشد و آن این است که (مهدی علیه السلام) به همان راه حضرت رسول صلی الله علیه و آله می رود و به روشش، رفتار می نماید.

۵- محدث فقیه و عالم بزرگوار شیعه، صاحب کتاب گرانقدر «وسائل الشیعه» مرحوم شیخ حر عاملی، رضوان الله تعالی علیه، در جلد سوم کتاب «اثبات الهداة» صفحه ی ۴۵۸، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمودند: «فی القائم سنه من موسی و سنه من یوسف و سنه من عیسی و سنه من محمد صلی الله علیه و آله، فاما سنه من موسی فخائف يترقب، و اما سنه من یوسف فان اخوته كانوا يباعدونه و بخاطبونه و لا يعرفونه، و اما سنه عیسی فالسیاحه و اما سنه محمد صلی الله علیه و آله فالسیف» ترجمه: در حضرت قائم علیه السلام، سنتی از موسی و سنتی از یوسف و سنتی از عیسی و سنتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد، اما سنتی که از موسی است، ترسان بودن (از قتل) و انتظار است، و سنتی که از یوسف (در حضرت مهدی علیه السلام) [صفحه ۳۵] می باشد این است که برادران یوسف، با او داد و ستد می کردند و گفتگو می نمودند، ولی «او را نمی شناختند»، اما سنت عیسی، سیاحت و سنت محمد صلی الله علیه و آله، (قیام با) شمشیر است. نکته ی دقیق این است که در تمام این اخبار، روی «عدم شناخت» تکیه شده و مسئله غیبت امام زمان، سلام الله علیه، به «ناشناس بودن» آن حضرت تفسیر شده است، نیز ممکن است بین این روایات، با آن دسته از احادیثی که نفی رؤیت کرده و فرموده حضرتش دیده نمی شوند، به اینگونه سازش داد که مراد از «عدم رؤیت»، همان «عدم شناخت» است، او را نمی بینند، یعنی آن بزرگوار را نمی شناسند، او غایب است، یعنی از مشاهده ی حقیقی که همان دیدار توأم با معرفت است، پنهان می باشد. خلاصه حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت، «نامرئی» نیست، بلکه «ناشناس» است. مؤید دیگر این مطلب، گفتار سفیر دوم حضرت صاحب الزمان، ارواحنا فداه است که مرحوم «شیخ حر عاملی»، قدس سره، در صفحه ی ۴۵۲ کتاب «اثبات الهداة»، بدینگونه نقل می کند: «عن محمد بن عثمان العمری، رضی الله عنه، قال: و الله ان صاحب هذا الامر ليحضرنا لموسم كل سنه، يرى الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه» از محمد بن عثمان عمری، رضی الله عنه روایت شده که گفت: سوگند به خدا، صاحب این امر، همه ساله در موسم (یعنی [صفحه ۳۶] موسم حج) حضور می یابد، او مردم را می بیند و می شناسد، و مردم حضرتش را می بینند اما نمی شناسند. چنانکه ملاحظه می فرمائید، دومین نایب خاص حضرت بقیه الله، صلوات الله و سلامه علیه، در زمان غیبت صغری، جناب شیخ محمد بن عثمان، درود خدا بر او، که به خوبی از حال آن حضرت آگاه و به معنای درست «غیبت» واقف است، در حالی که سخنش را با قسمخ به لفظ جلاله ی «الله» مقرون و موکد ساخته، پنهان زیستی حضرت ولی عصر علیه السلام را به معنای «ناشناس بودن» آن حضرت دانسته و فرموده است: مردم آن بزرگوار را می بینند اما نمی شناسند. بنابراین، وجود مقدس امام زمان، علیه السلام در اندام بشری و قالب جسمانی، مثل سایر افراد آدمی، روی همین کره ی خاکی، زندگی می کند، میان شهرها و در بین مردم رفت و آمد می نماید، در مجالس و محافل دوستانش شرکت می فرماید، هنگام مشکلات و ناملات، به کمک شیعیانش می شتابد، از بیچارگان دستگیری می کند و

با حق پویان سخن می گوید، اما مردم آن حضرت را نمی شناسند. حال باید دانست که چرا ما از فیض دیدار با معرفت محرومیم؟ چرا نمی توانیم امام عصر خویش را ببینیم و بشناسیم؟ برای دیدار او چه باید کرد؟ آیا در زمان غیبت، تشریف به محضر حضرت بقیه الله، ارواحنا فدا، ممکن است؟ اگر شرفیابی به حضور مقدسش امکان پذیر است، راهش چیست؟ چگونه می توان به خدمت آن بزرگوار رسید و از محضرش کسب فیض کرد؟ [صفحه ۳۷] پاورقی [۱] سوره یس آیه ۳۰.

تشریف در زمان غیبت

«فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم». بدون تردید، یکی از مهمترین علل محرومیت از فیض دیدار حضرت مهدی علیه السلام، در زمان غیبت، آلودگیهای روحی و سیئات اخلاقی است. از این جمله ی امام علیه السلام استفاده می شود که اگر فردی، خود را بسازد، گناه را بریزد، نفس خویش را تزکیه کند، اخلاص و پاکی معنوی به دست آورد و وظائف را انجام دهد، ممکن است حتی در زمان غیبت، به سعادت دیدار حضرت حجت، سلام الله علیه، نائل گردد و از تشریف به محضر پرفیضش، بهره ها گیرد. چه آنکه در طول تاریخ غیبت، تعداد چنین افراد پاک اندیش و نیکو عمل، کم نبوده و چه بسیار مردان و زنان با اخلاص و درستکاری که امام زمانشان را ملاقات کرده و احیانا با حضرتش سخن گفته اند. علمای بزرگوار هم چون شیخ انصاری، سید بحر العلوم، محقق اردبیلی، علامه ی حلی، و دهها مانند آنها، رضوان الله تعالی [صفحه ۳۸] علیهم و حتی افرادی عادی اما پاک دل و با اخلاص، همچون اسماعیل هرقلی، سید باقی ابن عطوه ی حسنی، و صدها امثال آنان، رحمه الله علیهم، در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، به حضور حضرتش شرفیاب گردیده اند، تا آنجا که در کتابهای مربوط به مسئله ی غیبت، فصلی جدا، تحت عنوان «کسانی که در زمان غیبت حضرت حجت علیه السلام به زیارتش مشرف شده اند» نگارش یافته و برخی از علماء نیز رساله ی مستقلی در این زمینه تالیف نموده اند. در عصر ما نیز کم نیستند کسانی که مورد لطف خاص آن حضرت بوده و به فیض دیدارش نائل گردیده اند، منتهی چون نوعا افرادی کتوم هستند و می کوشند تا این راز را از دیگران پوشیده دارند، از نقل آن خودداری می کنند، مگر مواردی که قضیه به قدری روشن و آشکار باشد که قهرا سایرین، متوجه شوند. در جلد چهارم کتاب «ریاحین الشریعه» چندین ماجرای تشریف نقل شده که دو قضیه ی آن را از صفحه ی ۳ و صفحه ی ۱۴ نقل می کنیم: بانوی قزوینی و تشریف او خدمت امام زمان علیه السلام ابوالزوجه ی مردم حجه الاسلام آمیرزا محمد طهرانی در استدراک جلد سیزدهم بحار از آقای آمیرزا هادی نقل می فرماید که ایشان از سید جلیل نبیل سید عبدالله قزوینی حدیث کند که در صبیحه ی پنج شنبه یازدهم صفرا الخیر سنه ی ۱۳۴۴ این حکایت را برای من بیان فرمود که: [صفحه ۳۹] در سنه ۱۳۲۷ مشرف به عتبات عالیات شدم، با اهل و عیال روز سه شنبه به مسجد کوفه مشرف شدیم، رفقا خواستند نجف اشرف بروند، من گفتم خوب است، شب چهارشنبه است برویم به مسجد سهله به جهت به جا آوردن اعمال، و روز چهارشنبه مشرف می شویم به نجف اشرف. رفقا قبول کردند، سپس خادم مسجد کوفه را گفتم تا شانزده الاغ برای ما کرایه کرد به عدد رفقا و کرایه ی رفتن و برگشتن را گرفت، گفت راه مخوف است و ما شب در بیابان سیر نمی کنیم و ما سه نفر زن همراه داشتیم، سوار شدیم به طرف مسجد سهله که به زودی اعمال به جا بیاوریم و مراجعت به مسجد کوفه بنمائیم ولی مکاریها چون دیدند که ما طول دادیم مراجعت به کوفه کردند و ما خبر نداشتیم. نماز مغرب و عشا را در مسجد سهله بجا آوردیم و مشغول دعا و گریه و تضرع شدیم، یک وقت ساعت را نگاه کردم دیدم ساعت از دو گذشته، خوف مفرط بر من عارض شد که چگونه با سه نفر زن با مکاری عرب غریب در این شب تاریک به کوفه برگردیم و سالی بود عطیه نامی بر حکومت یاغی شده بود و عربها راهزنی می کردند پس با نهایت اضطراب قلبا متوسل به ولی عصر (ارواحنا فدا) شدم و روی نیاز با دل پرسوز و گداز به سوی آن مهر عالم افروز نموده به یک مرتبه چشمم به مقام حضرت مهدی (علیه السلام) که در وسط مسجد است افتاد، آن مقام را روشن تر از طور سینا دیدم، با عیال خود روانه شدیم، سید جلیلی را دیدیم با کمال مهابت و وقار و نهایت

جلال و بزرگی رو به قبله نشسته و در آن مکان شریف گویا هزار مشعل و چراغ روشن کرده اند سپس مشغول دعا و زیارت شدیم تا رسیدیم به اسم مبارک امام زمان [صفحه ۴۰] عجل الله فرجه، چون سلام کردیم بر آن حضرت آن سید فرمود و علیکم السلام، حواس من پریشان شد، با خود گفتم یعنی چه، من به امام علیه السلام سلام می کنم این سید جواب می گوید وی غفلت مرا فرو گرفت، در آن حال دیدم که آن سید روی به من فرمود و گفت عجله نکنید و با اطمینان دعا بخوانید که من به اکبر کبایان سفارش کردم شما را به کوفه برساند و برگردد، چون به مسجد کوفه رسیدید آنها را شام بدهید. چون این کلام را از او شنیدم دویدم و دست مبارک او را بوسیدم خواستم بر پیشانی خود بگذارم دست خود را کشید، عرض کردم مولانا از شما التماس دعا دارم و عیال من نیز از او التماس دعا خواست و حاجت هائی که در نظر داشته اند همه برآورده شد، چون از مسجد بیرون آمدم عیال من به من گفت این سید را شناختی؟ گفتم نه. گفت این امام زمان حجت بن الحسن عجل الله فرجه بود، گویا من خواب بودم بیدار شدم، به عجله روی به مقام آوردم، دیدم تاریک است، فقط یک فانوس کم نوری است و از آن انوار اصلا اثری نیست با تمام افسوس و حسرت مراجعت کردم چون به کنار مسجد آمدم جوانی را دیدم، به نزد من آمد و گفت هر وقت فارغ شدید ما شما را به مسجد کوفه می رسانیم، گفتم تو که هستی؟ گفت من اکبر کبایان می باشم که همدان در محله ی کبایان منزل دارم، آن سید که در مقام بود سفارش کرده که شما را به مسجد کوفه برسانم، گفتم او را شناختی گفت خیر ولی بسیار شخص جلیلی به نظر می آمد، گفتم او امام زمان عجل الله فرجه بود، آن جوان به وجد آمد و ما را به مسجد کوفه رسانید و پروانه وار در اطراف ما می گردید و با اینکه الاغهای یدکی داشت سوار نشد و پیاده به همراه [صفحه ۴۱] ما می آمد، چون به مسجد رسیدیم آنها را شام دادیم چهار نفر بودند. ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و آن مخدره سه حاجت داشت و هر سه برآورده شد از برکت حضرت حجة ارواحنا فداه. تشرف بانوی تهرانی در مکه به خدمت آن حضرت عالم جلیل عراقی در دار السلام می فرماید که: در روز هفدهم ماه صفر سال هزار و سیصد که مقارن با اشتغال مؤلف به تألیف این کتاب است حقیر در تهران در منزل اسماعیل خان نوائی بودم اتفاقا سخن به ذکر این نوع از اشخاص کشید، اسماعیل خان گفتند که مرا مادری بود که در کمالات و حالات از اکثر زنان این زمان ممتاز و در صرف اوقات خود در طاعات و عبادات بدنی از ارتکاب معاصی و ملامتی بی نیاز در عداد صالحات عصر خود کم نظیر بود و جده ی من که والده ی او بود زنی بود صالحه و با استطاعت مالیه و چون به موجب تکلیف عازم حج بیت الله شده بود والده را هم با اینکه در اوایل ایام تکلیف او بود یعنی ده ساله بود از مال خود او را مستطیع کرده و به ملاحظه ی عدم تحمل مفارقت و آنکه شاید بعد از این والده مستطیع بشود و اسباب سفر حج را برای او فراهم نیابد او را با خود برد و به سالمیت هم مراجعت کردند، والده حکایت کرد که پس از ورود به میقات و احرام از برای عمره ی تمتع و دخول مکه معظمه وقت طواف تنگ گردید به طوری که اگر تاخیر می افتاد وقوف عرفه ی اختیاری فوت می گردید و بدل با اضطراری می شد لهذا حجاج را اضطرار در اتمام [صفحه ۴۲] طواف و سعی میان صفا و مروه حاصل بود و کثرت حجاج را هم در آن سال زیاده از بسیاری از سنوات می گفته اند. لهذا والده و من و جمعی از زنان هم سفر معلمی از برای اعمال اختیار کردیم، با استعجال تمام به اراده ی طواف و سعی بیرون رفتیم با حالی که از غایت اضطرار و اضطراب گویا قیامت برپا شده بود و لهذا والده و دیگر همراهان چون به خود مشغول بودند گویا از من بالمره غفلت نمودند، در اثنای راه ملتفت شدم که با والده و با یاران همراه نیستم، هر قدر دویدم و صیحه زدم کسی را از ایشان نیافتم و ندیدم و مردم هم چون به کار خود بودند به هیچ وجه به من اعتنائی ننمودند و ازدحام خلق هم مانع از حرکت و فحوص بود و اشتراک خلق در لباس احرام و عدم اختلاف آن هم مانع از شناختن یاران بود به علاوه اینکه راه را هم نمی دانستیم و کیفیت عمل را بدون معلم هم نیاموخته بودم و به تصور اینکه ترک طواف در آن وقت باعث فوت حج در آن سال می شود و با همه ی آن زحمت یکساله و طی مسافت و مسافرت باید تا سال دیگر بمانم یا آنکه برگردم و دوباره مراجعت بنمایم، این افکار نزدیک بود که عقل از سر من ببرد یا آنکه نفس در گلویم حبس شود و بمیرم، بالاخره چون از تأثیر صیحه و گریه مأیوس شدم خود را از معبر

خلق به کناری رسانیده که لااقل از صدمه ی عبور محفوظ بمانم و در موضعی مأیوس و گریان آرمیدم و به انوار مقدسه و ارواح معصومین (علیهم السلام) متوسل گردیدم و می گفتم یا صاحب الزمان ادر کنی و سر بر زانوی حسرت نهادم، ناگاه بعد از توسل به امام عصر (ارواحنا فداه) آوازی شنیدم که مرا به نام می خواند، چون سر برداشتم شخصی نورانی را با لباس احرام در نزد خود دیدم، فرمود برخیز بیا و طواف [صفحه ۴۳] کن. گفتم همانا از جانب والده ام آمده ای، گفت نه. گفتم پس چگونه بیایم که من اعمال طواف را نمی دانم و خود را هم که به تنهایی بدون والده و یاران از ازدحام نمی توانم حفظ بنمایم، فرمود با من هر جا که می روم بیا و هر عمل که می کنم بکن، مترس و دل قوی دار. پس از مشاهده ی این حال و استماع این مقال هم من زایل گردیدم و اندوه برفت و دل و اعضا قوت گرفت برخوایم با آن جوان روان گردیدم و حالت غریبی از او مشاهده کردم، گویا به هر طرف که رو می آورد خلق مقهور او بودند، بی اختیار کوجه می دادند و به کنار می رفتند به طوری که با آن جمعیت من صدمه ی مزاحمت ندیدم تا آنکه داخل مسجد الحرام شدم، این وقت به من فرمود نیت کن، پس روانه گردیدم، مردم قهرا کوجه می دادند تا آنکه به حجر الاسود رسید و حجر را بوسید و به من اشاره فرموده بوسیدم. پس روانه گردیدم تا آنکه به مقام اول رسیده توقف کرد و اشاره به تجدید نیت کرد و دیگر بار تقبیل حجر الاسود نمود و همچنین تا آنکه هفت شرط طواف را تمام کرد و در هر شوط و دوره حجر الاسود را تقبیل کرد و مرا هم به آن امر فرمود و این سعادت همه کس را میسر نمی شد خصوصا بدون مزاحمت، سپس برای نماز طواف به مقام رفت و منم با او رفتم و پس از نماز فرمود دیگر عمل طواف تمام گردید، من چند دانه اشرفی با خود داشتم با کمال اعتذار به خدمت او گذاردم. اشاره فرمود بردار من برای خدا این کار را کردم و به سمتی اشاره کرده و فرمود که مادر و یاران تو آنجا هستند به آنها ملحق بشو، چون به آن سمت برگشتم و دیگر بار نظر کردم او را ندیدم. پس به زودی خود را به نزد یاران و مادرم رسانیدم، ایشان در امر [صفحه ۴۴] من متحیر و سرگردان بودند، چون مرا دیدند مسرور گردیدند و از حالم پرسیدند، واقعه را بیان کردم تعجب کردند خصوص در آنکه هر دوره تقبیل حجر نمودم و صدمه ی مزاحمت ندیدم و نام خود را از آن شخص شنیدم پس از آن معلم که با ایشان بود پرسیدند که این شخص را در جمله ی معلم ها می شناسید، آن معلم گفت چنین شخصی را که این دختر وصف می کند از جنس این معلم ها نیست بلکه کسی است که به آن متوسل شده و پس از یأس دست به دامن او زده است همگی تحسین کردند و یقین کردند که او حضرت حجه بن الحسن (ارواحنا فداه) بوده است. سرگذشت این دو بانو و هزاران نظیر آن، به خوبی روشن می سازد که آنچه اکثر مردم را از فیض ملاقات امام زمان علیه السلام محروم داشته، همان کردار ناشایسته، رفتار ناپسند، خلقیات نکوهیده، غفلت از آن حضرت و توجه به غیر او است، چنانکه خود آن بزرگوار در این پیام گرانبارشان فرمودند: «فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم». یعنی هیچ انگیزه ای ما را از شیعیان، محبوس و پنهان نساخته، جز آنچه به ما می رسد از کارهای ناخوشایند و خلاف توقع از ایشان. امام صادق علیه السلام، فمن مطالبی که برای مفضل بن [صفحه ۴۵] عمر بیان می کردند، فرمودند: «ان امیرالمومنین علیه السلام قال علی منبر الکوفه: ان من ورائکم فتناء مظلّمه، عمیاء منکسفۀ، لاینجوا منها الا النومه، قیل: یا امیرالمومنین و ما النومه؟ قال: الذی یعرف الناس و لا یعرفونه، و اعلموا ان الارض لا تخلوا من حجه لله عزوجل ولكن الله سيعمی خلقه عنها بظلمهم و جورهم و اسرافهم علی انفسهم...» [۱]. حضرت امیر مؤمنان، درود بر او، بر منبر مسجد کوفه فرمود: شما آشوبهای تاریک و دوران کور و مبهمی در پیش دارید که از آن نجات پیدا نکند مگر «نومه»، عرض شد: ای امیر مومنان، «نومه» چه کسی است؟ فرمود: کسی که مردم را بشناسد و مردم او را نشناسند، آگاه باشید که هرگز زمین از وجود حجت خدای عزوجل تهی نگردد، اما خداوند، در اثر ظلم و ستم و گناهان مردم، آنها را از دیدار حجتش، نابینا و محروم سازد. آری، این تیرگی گناه و تاریکی بدرفتاری های خود ما است که توفیق تشرف به محضر امام زمانمان را از ما سلب کرده و در کوری و ظلمت مان فرو برده است. علامه ی خبیر و محدث بصیر، مرحوم «سید هاشم حسینی بحرانی» قدس سره، سرگذشت پنجاه و پنج نفر از کسانی را که به فیض دیدار امام عصر علیه السلام نائل شده و سخن حضرت را [صفحه ۴۶] شنیده

اند، در رساله ئی به نام «تبصرة الولی فی من رای القائم المهدی علیه السلام» نوشته و این رساله در آخر کتاب معروفش «غایة المرام و حجة الخصام» به چاپ رسیده است. سرگذشت چهل و ششم، ماجرای تشرف «علی بن ابراهیم بن مهزیار» است که در جستجوی حضرت صاحب الزمان، صلوات الله و سلامه علیه، به مکه مشرف شد و پس از اعمال حج و عمره، شبی در مسجد الحرام، مقابل درب کعبه، شخص وارسته و بلند مقامی را با چهره ای جذاب و دلنشین دید که از نزدیکان و یاران حضرت ولی عصر علیه السلام بو، پس از سلام و معرفی خود و گفتگوهای که بینشان رد و بدل شد، آن شخص با علی بن ابراهیم، مصافحه و معانقه نمود، سپس پرسید: «ما الذی ترید یا اباالحسن؟» چه می خواهی ای ابو الحسن؟ علی بن ابراهیم جواب داد: «الامام المحبوب عن العالم» امامی را که از جهان، پوشیده و پنهان است. او گفت: «و ما هو محبوب عنکم ولكن حجه سوء اعمالکم» امام از شما محبوب و پنهان نیست، اما بدرفتاریها و زشتکاری هایتان، او را از شما پوشانده و مخفی ساخته است. پس از این گفتگو، با علی بن ابراهیم قرار ملاقات گذاشت و در ساعت مقرر، او را بوادی امنی که جایگاه حضرت [صفحه ۴۷] ولی عصر، علیه السلام بود راهنمایی کرد و تا جلوی خیمه ی سراسر نور آن بزرگوار، همراهیش نمود، سپس برایش اجازه ی ورود گرفت و سرانجام به سعادت دیدار امام زمانش رساند. وقتی علی بن ابراهیم وارد خیمه ی نور شد و به محضر مولی عرض سلام کرد، سخنانی بین آن حضرت و او گذشت که قسمتی از آن، چنین است: «فقال: یا ابا الحسن قد کنا نتوقعک لیلا و نهارا، فما الذی بطأ بک علینا؟ قلت: یا سیدی، لم اجد من یدلنی الی الآن. قال لی: لم تجد احدا یدلک؟ ثم نکث باصبعة فی الارض ثم قال: لا، ولكنکم کثرتم الاموال و تحیرتم علی ضعفاء المومنین و قطعتم الرحم الذی بینکم، فای عذر لکم الان؟ فقلت: التوبة التوبة، الا- قاله الا قاله ثم قال: یا ابن مهزیار، لولا استغفار بعضکم لبعض لهلك من علیها الا- خواص الشيعة التي تشبه اقوالهم افعالهم.» علی بن ابراهیم گفت: حضرت حجت علیه السلام فرمودند: ای ابو الحسن، ما شب و روز توقع آمدن تو را داشتیم، چه چیز آمدنت را نزد ما به تاخیر انداخت؟ عرض کردم: ای سرورم، تا الان کسی را نیافته بودم که مرا راهنمایی کند. به من فرمودند: هیچکس را نیافتی که تو را راهنمایی کند؟ [صفحه ۴۸] آنگاه با انگشتان روی زمین کشیدند، سپس فرمودند: نه، ولكن شما امواتان را زیاد کردید و اختلاف و حیرتی به زیان مومنان ضعیف، پدید آوردید و بین خود قطع رحم نمودید، پس الان برای شما چه عذری مانده است؟ عرضه داشتم: توبه، توبه، بخشش و گذشت، بخشش و گذشت. آنگاه فرمودند: ای پسر مهزیار، اگر استغفار و طلب آمرزش بعضی از شما برای بعضی دگر نمی بود، هر که روی زمین بود هلاک می شد، غیر از شیعیان خاص، که کردارشان با گفتارشان همانند و مشابه است. بنابراین گرچه مشاهده ی همگانی و ظهور کلی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، منوط است به همبستگی مردم در اطاعت از او و یکپارچگی دلها در وفاء به عهد ولایت، اما در دوران غیبت، تشرف شخصی به محضر مولی علیه السلام امکان پذیر بوده و مشروط است به تهذیب نفس، اجتناب از گناهان، انجام واجبات و توسل و توجه به آن حضرت. چنانکه علامه پرهیزگار و زاهد عالیمقام، مرحوم «سید بن طاووس»، قدس سره، به فرزندش می فرماید: «و الطريق مفتوحة الی امامک علیه السلام لمن یرید الله جل شأنه عنایت به و تمام احسانه الیه» [۲]. و راه به سوی امام تو، باز است برای کسی که خداوند، جل شأنه، عنایتش را بر او بخواهد و احسانش را نسبت به وی کامل گرداند. [صفحه ۴۹] پاورقی [۱] غیبت نعمانی، صفحه ی ۱۴۱. [۲] کشف المحجّة، چاپ نجف صفحه ی ۱۵۴.

محبت به حضرت حجت

چگونه می توان از گناه رهید و به تهذیب جان پرداخت؟ راه اساسی تزکیه ی نفس و طریق نیل به مکارم اخلاقی و توفیق یافتن بر انجام واجبات و ترک محرمات، محبت و دوستی حضرت ولی عصر علیه السلام است، که به مقتضای «من احبکم فقد احب الله» حب او، حب خدا است. هرچه مهر آن بزرگوار در دل انسان بیشتر شود، صفای باطن و کمال معنوی اش فزونتر گردد. مسلمانی که گرفتار گناه و آلوده به رذائل اخلاقی است قطعاً امام زمانش را چنانکه باید و شاید دوست ندارد، زیرا اگر محبت محبوب در جان

محب ریخت، اولین نشانه اش اطاعت از وی و پرهیز از ناخوشایندیهای او است. محبت از مقوله ی تشکیک و دارای مراتب و درجات مختلف است، شدت و ضعف دارد، چنانکه نور نیز اینگونه است، روشنائی یک شمع، نور برق، تابندگی خورشید، همه نور هستند، اما یکی از دیگری قویتر است، هرچه نور زیادت و شدیدتر باشد، محدوده ی بیشتری را روشن می کند، محبت امام عصر علیه السلام نیز هر چه بیشتر در دل انسان پیدا شود، او را به مرحله ی عالیتری از اخلاق و [صفحه ۵۰] فضیلت می رساند، بیشتر مردم، گمان می کنند که واقعا خدا و پیغمبر و اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام را دوست دارند و به راستی با امام زمانشان محبت دارند، اما اگر به عمق دل آنها بررسی و زوایای قلبشان را بنگری، می یابی که حب خدا و پیغمبر و ائمه، علیهم السلام، سرپوشی است به روی حب نفس و خود دوستی آنها، یعنی چون خود را دوست دارند و می خواهند خویشتن را از عذاب و گرفتاری برهانند و به بهشت و رفاه برسانند، خدا را عبادت می کنند، به پیغمبر و اهل بیتش، سلام الله علیهم، توسل می جویند و سخن از مهر آنان می گویند. محبت واقعی، دوستی کامل عیار و حقیقی، نشانه اش این است که محب، خود را برای محبوب بخواهد و جان خویش را فدای او سازد، نه آنکه او را برای خود بخواهد و وسیله ی رسیدن به منافع خویش قرار دهد. بیماری که در بستر افتاده و پزشک معالج را بر بالین خود می بیند، احساس می کند طبیب را دوست دارد و به او علاقمند است، اما این دوستی، دوستی واقعی به پزشک نیست، در حقیقت همان خود دوستی است که به این صورت جلوه کرده است، یعنی شخص مریض، بر اساس غریزه ی حب ذات، به سلامتی خویش علاقه مند است، از این رو احساس می کند پزشک را که وسیله ی درمان او است دوست دارد، پس در واقع، وسیله ی معالجه ی خویش و باز یافتن سلامت نفسش را دوست دارد، نه طبیب را، آنها که ادعای محبت به امام عصر، ارواحنا فداه دارند، و خود را دوستدار خدا و رسول و عترت او «علیهم السلام» می دانند، گرچه از آن بزرگواران اطاعت هم بکنند، اما باید انگیزه ی این اطاعت را [صفحه ۵۱] بیابند، اگر بندگی خدا و اطاعت پیغمبر و امام را به داعی نجات خویش و برای نیل به رفاه و سعادت خود انجام دهند، این از همان نوع اطاعت دستورات پزشک است که برای بهبود یافتن و نجات از بیماری و مرگ انجام می گیرد، اما اگر از فرمان حق، تنها به انگیزه ی او و فقط برای او پیروی کنند، یعنی چون خدا سزاوار پرستش است، او را بندگی کنند، و از این رو که پیغمبر و اهل بیتش را ولی و اولی بنفس خویش می دانند، از آنها اطاعت نمایند، و جان و مال و همه ی امکانات خود را فدای خاک پای امام زمانشان سازند، محبت راستین ائمه ی اطهار علیهم السلام در قلبشان تابیده و مهر حقیقی حق، در دلشان خیمه زده است. [صفحه ۵۲]

راز بزرگ تشرفات

راز بزرگ تشریف به محضر حضرت صاحب الزمان علیه السلام، در زمان غیبت، همین یک کلمه است و بس: «محبت»، باید شوق شدید پیدا کرد و دوستی حقیقی به دست آورد تا به وصال یار رسید و از فیض محضر پر برکتش بهره مند شد، زیرا محبت واقعی، منشاء قرب روحی می شود و نزدیک شدن روحی، موجب دیدار محبوب می گردد. عالم ربانی و شیفته ی حضرت مهدی، سلام الله علیه، که از ده سالگی حتی یک شبانه روز بر او نگذشته که از توسل به امام زمانش غفلت کرده باشد و عمرش را در راه دعوت مردم عموماً و سوق دادن نسل جوان خصوصاً، به سوی مولی صاحب الزمان علیه السلام گذرانده، چه عالمانه و ارزنده فرموده در این باره، که فرازهایی از سخنانش چنین است: «محبت، اکسیر عجیبی است، هر جا آمد انقلاب ماهیت می دهد، دیو را حور و ظلمت را نور می کند...» «محبت، درجات دارد، آن درجه ی بالا، درجه ای است که محب، خودش را نمی خواهد، فقط محبوبش را می خواهد، و این [صفحه ۵۳] وادی عجیبی است، در محبت والدین به اولاد کمی سیر کنید، موجها دارد محبت، هر موجش هم یک اثری دارد، به درجه ای می رسد که از اسم محبوبش لذت می برد...» «محبت، گوهر عجیبی است، ای اهل دل و حال، ای طالبان حقیقت و راه، محبت، بالطبع محب را به محبوب می رساند...» «محبت، مثل مغناطیس و آهن ربا است، هر جا باشد آهن را به خود

می کشد...» «از من می پرسند چه ذکر و ورد و ختم و دعائی بخوانیم که خدمت امام زمانمان برسیم؟ دعاها را بخوانید، مخصوصا دو تا، که یکی زیارت است و یکی توسل، زیارت «سلام علی آل یاسین» را بخوانید، روی توهم نمی گویم، از کسی که ماموریت پیدا کرده از ساحت مبارکش، به یک واسطه، به خواندن این زیارت، برایتان نقل می کنم، و توسل «سلام الله الکامل التام» را بخوانید. اما آنکه شاهراه است و صراط مستقیم قوی و روشن و نزدیک، این است باید به او محبت پیدا کنی، باید دوستش داشته باشی...» «اگر دوستی پیدا شد شما را می رساند، اگر علاقه پیدا شد، پشت کوه قاف هم که باشد شما را می کشاند و بالاخره به محبوب می رساند، حالا چطور برساند؟ قانون کلی که تحت ضابطه بیاید ندارد، می رسی، یا در خواب، یا در بیداری، یا به خودش، یا به خواصش، بالاخره نشانه ی اینکه رفته ای توی باغ به دست می دهند، ولو یک برگ سبز باشد، ولو یک دانه گل باشد، [صفحه ۵۴] ولو یک میوه باشد، باید به امام زمانتان محبت پیدا کنید، اگر دوست داشتی، صفحه ی وجودت عوض می شود...» «باید محبت به امام زمان پیدا کنید، هیچ گنجی، هیچ راهی، هیچ ذکر و وردی، هیچ طلسم و اسمی بالاتر از این نیست، اقرب الطرق، برای رسیدن به درگاه و پیشگاه شما عالم امکان، محبت به آن بزرگوار است...» «باید محبت، مستقر شود، باید به پایه ای برسد که در فراق او بسوزی، بنالی، اشک بریزی، در طلب حقیقی اش برآئی، خسته و مانده نشوی...» «اصل الاصول، جوهر الجواهر، عصاره ی همه ی کلمات، یک کلمه است: باید به امام زمان، محبت پیدا کنی، باید محبت هم شدید شود، خود محبت، راهها را باز می کند و تو را به او نزدیک می کند، محبت، او را می کشاند...» «و محبت، نشانه ها دارد. یکی از آثار محبت، این است که محب، شئون و آثار محبوبش را دوست دارد، حب به شیئی، مستلزم حب به آثار آن است. امر علی الدیار دیار سلمی اقبل ذالجدار و ذالجدار فماحب الدیار شغفن قلبی ولكن حب من سكن الدیار [۱]. [صفحه ۵۵] به طرف محله و کوچه ی محبوبم می روم، به خانه ی او می رسم، سر به درش می گذارم، دهان به دیوارش می نهم، می بوسم، می بویم...» «هر چیزی نشانه ای دارد، گواه عاشق صادق، در آستین باشد... محبت به امام زمان علیه السلام هم آثار دارد، یکی از آثارش، دوست داشتن دوستان آن حضرت است، یکی از نشانه هایش هدایت کردن گمراهان و توجه دادن مردم به آن بزرگوار است، یکی از علائمش، محبوب ساختن او نزد مردم و ایجاد شوق و حب او در دلها است. اگر محبت به حضرت داشته باشی، برای او اشک می ریزی، دنبال او می دوی، به سراغش می روی، از این عالم و آن عالم می پرسی که به چه راهی باید رفت تا به محبوب رسید؟ عاقبت، جوینده یابنده است... حوصله می خواهد، صبر و شکیبائی می خواهد، رنج راه متحمل شدن می خواهد، سوختن در فراق می خواهد، دیدن این سر و آن سر می خواهد، اینها نشانه های محبت است.» متأسفانه بسیاری از شیعیان، به یاد حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیستند و از دعا برای ظهور شریفش غافلند، اما همان گروهی هم که در ظاهر، نام آن حضرت را می برند و در پنهان و آشکار برای قرب فرج دعا می کنند، اگر به ژرفای دلشان بررسی، می یابی که امام عصر، ارواحنا فده، را برای خود می خواهند و او را برای رفع ناراحتی ها و درمان دردهای خویش طلب می کنند، تعداد کسی هستند کسانی که درخواست ظهور حضرت حجت، [صفحه ۵۶] ارواحناه فده را بنمایند، اما نه برای رفاه و آسایش خود، بلکه برای نجات آن محبوب غریب از زندان غیبت و رهائی آن مظلوم هجران کشیده از غربت و خلاص شدن آن امام ستم دیده، از رنج و محنت. «ابوبصیر» گوید: «قلت لابی عبدالله علیه السلام: جعلت فداک، متى الفرج؟ فقال: یا ابا بصیر! وانت ممن یرید الدنیا؟! من عرف هذا الامر فقد فرج عنه لانتظاره» [۲]. به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، گشایش کی فرا رسد؟ فرمود: ای ابابصیر، تو هم از جمله ی دنیا خواهان و در زمره ی دنیا طلبان هستی؟ کسی که این امر را بشناسد، در اثر انتظارش، به گشایش رسیده است. گویا چون حضرت صادق علیه السلام می دانسته که انتظار ابابصیر برای رسیدن به منافع مادی و امور دنیوی است، این گونه به او پاسخ فرموده است؛ آری، گرچه انتظار ظهور دولت حقه، از افضل عبادات و برترین طاعات است، اما در صورتی که انگیزه ی این انتظار، نجات محبوب و رفع پریشانی ها و غمهای او باشد، نه رهائی خویش از ناملات، و رسیدن به مطامع دنیوی و پول و مادیات، که این دو انگیزه و صاحبانش، به هنگام امتحان،

خوب شناخته [صفحه ۵۷] می شوند و هر یک راهی جدا دارند، یاران حقیقی، منتظران واقعی، محبان راستین و دوستان پاكباخته ی حضرت بقیة الله، ارواحنا لثراب مقدمه الفداء، جز به او نمی اندیشند، غیر از نجات و رفاه او نمی خواهند، و در راه یاری و دوستی اش، جان بر کف نهاده، راضی هستند که حضرتش ظهور فرماید و از محنت برهد، ولو آنان بمیرند و در رکابش قطعه قطعه شوند، اما یاران ظاهری که همه چیز و همه کس را برای خود می خواهند و عمق محبتشان، حب ذات و خود دوستی است تا وقتی نام محبوب را می برند و از او احترام می کنند، که در مسیر منافع و حافظ حیاتشان باشد، اما بمجرد احساس خطر، روی برمی تابند و او را فراموش می کنند. ماجرای تشرف شیخ علی حلاوی، روشنگر این حقیقت است: [صفحه ۵۸] پاورقی [۱] یعنی بر آن دیار، که منزلگاه سلمی است عبور می کنم، این دیوار و آن دیوار را می بوسم، محبت آن دیار، قلب مرا نروده، بلکه مهر و دوستی کسی که در آن دیار است، دلم را لبریز نموده است. [۲] مرآت العقول جلد ۴ صفحه ی ۱۸۸.

تشرف شیخ علی حلاوی

خطیب دانشمند و عالم پرهیزکار، مرحوم شیخ علی اکبر نهانودی، اعلی الله مقامه، در جلد دوم کتاب «عبری الحسان» از عالم ربانی، مرحوم حجة الاسلام آقای سید علی اکبر موسوی خوئی رضوان الله تعالی علیه، والد معظم مرجع عالیقدر شیعه زعیم حوزه ی علمیه، آیه الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی، مدظله العالی، نقل کرده که فرمودند: «زمانی از نجف اشرف، برای انجام کاری به حله ی سیفیه رفتم، هنگام عبور از میان بازار آن شهر، چشمم به قبه ی مسجد ماندی افتاد که بر سر درب آن زیارت کوتاهی از حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن علیه السلام بود و بالای درب آن نوشته شده بود: «هذا مقام صاحب الزمان». مردم آن سامان از دور و نزدیک، به این مکان جنت نشان به زیارت می آمدند و دعا و تضرع و زاری کرده، توسل به ساحت قدس باری می جستند، من از اهالی حله، علت نامگذاری آن مکان را به «مقام صاحب الزمان» جویا شدم، همگی به اتفاق آراء گفتند: این مکان، خانه ی یکی از اهل علم اینجا به نام شیخ علی بوده که مردی بسیار زاهد و عابد و با تقوی بوده و همیشه در انتظار ظهور [صفحه ۵۹] حضرت مهدی علیه السلام به سر می برده است. او پیوسته نسبت به امام زمان علیه السلام عتاب و خطاب می کرد و می گفت این غیبت از انظار در این زمان، برای چیست، در حالی که مخلصین شما در شهرها و اقطار عالم، همچون برگ درختان و قطره های باران فراوانند، در همین شهر خودمان، شیفتگان و دوستان شما بیش از هزار نفرند، پس چرا ظهور نمی فرمائی تا دنیا را پر از قسط و عدل نمائی. روزی شیخ علی با همان حال، سر به بیابان نهاد و همین سخنان را آغاز کرد و عتاب و خطاب به حضرت حجت علیه السلام نمود که ناگهان دید شخصی در هیئت عربی بدوی نزد او است، به او فرمود: جناب شیخ، این همه عتاب ها و خطاب ها به که می نمائی؟! عرض کرد: خطایم به حجت وقت و امام زمان، علیه السلام است که با وجود این همه مخلص و ارادت مندی که در این عصر دارد که فقط بیش از هزار نفر آنان در حله هستند و با این ظلم و جور که عالم را فرا گرفته، چرا ظهور نمی کند؟! آقا فرمودند: ای شیخ، صاحب الزمان من هستم و با من این همه خطاب و عتاب مکن که مطلب این گونه نیست که تو فکر کرده ای، اگر سیصد و سیزده نفر اصحاب من موجود بودند، ظاهر می شدم، در شهر حله که می گوئی بیش از هزار نفر مخلص واقعی دارم، ز تو و فلان شخص قصاب، کس دوست با اخلاق من نیست، حال اگر می خواهی واقع برایت مکشوف و روشن شود، برو مخلصین مرا که می شناسی در شب جمعه، به منزلت دعوت کن و در صحن حیاط، مجلسی آماده ساز، فلان قصاب را هم دعوت کن [صفحه ۶۰] و دو بزغاله روی بام خانه ات ببند، آنگاه منتظر ورود من باش تا حاضر شوم و واقع امر را به تو بفهمانم و آگاہت کنم که اشتباه نموده ای. چون فرمایشات حضرت به پایان رسید، از نظر شیخ غائب شدند. شیخ علی حلاوی، مسرور از این ماجرا، با خوشحالی فراوان به حله برگشت، نزد آن قصاب رفت، فضیه را با او در میان گذاشت و به کمک یکدیگر، چهل نفر از بین دوستان حضرت صاحب الزمان علیه السلام که آنها را بیش از هزار نفر و همگی از اخبار و ابرار و منتظران حقیقی حجت غائب

سلام الله علیه می پنداشتند، انتخاب کرده و دعوت نمودند که در شب جمعه به منزل وی بیایند تا به شرف لقاء امام عصر علیه السلام مشرف شوند. شب جمعه ی موعود فرا رسید، مرد قصاب با آن چهل نفر برگزیده از میان دوستان مدعی اخلاص به حضرت ولی عصر علیه السلام، به خانه ی شیخ علی حلاوی آمدند، در صحن حیاط نشستند، همه با وضو، رو به قبله، مشغول ذکر و صلوات و دعا بودند و در انتظار قدوم قائم منتظر علیه السلام لحظه شماری می کردند، شیخ علی حلاوی نیز طبق فرمان حضرت، قبلا دو بزغاله را روی پشت بام بسته بود و خود در صحن حیاط، در حضور مهمانان، تشریف فرمائی مولی را انتظار می کشید. چون پاسی از شب گذشته، بناگاه همگی دیدند نور با عظمت و درخشانی که به مراتب از خورشید و ماه درخشان تر بود در [صفحه ۶۱] آسمان ظاهر شد و تمام آفاق را روشن ساخت، سپس آن نور، به طرف خانه ی شیخ علی آمد تا آنکه بر پشت بام منزل، قرار گرفت و فرود آمد، دقایقی بیش نگذشت که صدائی از پشت بام، آن مرد قصاب را فراخواند، مرد قصاب امتثال امر کرد، برخاست و روی بام رفت، خدمت حضرت مولی علیه السلام شرفیاب شد و به فیض ملاقات رسید، پس از چند لحظه، امام به او فرمودند: یکی از این دو بزغاله را نزدیک ناودان ببر و ذبح کن، به طوری که تمام خونس از ناودان سرازیر گردد و در صحن خانه جاری شود، مرد قصاب، فرمان آن بزرگوار را اطاعت کرد، وقتی خونها در حیاط جاری شد و آن چهل نفر دیدند، گمان قوی پیدا کردند به اینکه حضرت مهدی علیه السلام، مرد قصاب را گردن زده و این خون او است که از ناودان فرو می ریزد، پس از اندکی، صدائی از پشت بام به گوش رسید و شیخ علی حلاوی را احضار فرمود، شیخ برخاست و خود را به روی بام رساند، دید مرد قصاب، سالم و سلامت روی بام، در محضر امام ایستاده، اما یکی از دو بزغاله را سر بریده و خون بزغاله بوده که در صحن حیاط جاری شده، سپس حضرت به مرد قصاب امر فرمودند بزغاله دوم را نیز به همانگونه نزدیک ناودان، ذبح کند، قصاب هم به فرموده ی امام، بزغاله ی دیگر را جلوی ناودان سر برید و بار دوم، خون از ناودان به میان حیاط سرازیر شد، وقتی آن چهل نفر، دوباره خون تازه را در صحن منزل جاری دیدند، گمانشان تبدیل به یقین شد و همگی قطع پیدا کردند که حجه بن الحسن، ارواحنا فدا، شیخ علی صاحبخانه را نیز به قتل رسانده، و عنقریب است که نوبت یک یک آنها فرا رسد و ملاقات با امام زمان علیه السلام، [صفحه ۶۲] به قیمت جانشان تمام شود. از این رو، بی درنگ از جا برخاستند، منزل شیخ علی حلاوی را ترک کردند و گریختند، سپس حضرت صاحب الزمان، سلام الله علیه، رو به شیخ علی نموده و فرمودند: اینک به میان حیاط برو و به آنان بگو روی بام بیایند تا مرا دیدار کنند، شیخ علی از بام به زیر آمد، اما وقتی به صحن حیاط رسید حتی یک نفر از آن چهل برگزیده را ندید و دانست که همه فرار کرده اند، به سرعت روی پشت بام برگشت و گریختن آن چهل نفر را به عرض مبارک آن بزرگوار رسانید، حضرت فرمودند: ای شیخ، دیگر آن همه با من عتاب و خطاب مکن، این شهر حله بود که می گفتم بیش از هزار نفر از یاران و مخلصان ما فقط در اینجا هستند، پس چه شد که بین آن دوستان انتخاب شده، کسی جز تو و این مرد قصاب باقی نماند؟! اینک سایر جاها را نیز به همین گونه قیاس کن. این جمله را فرمود و از نظر آن دو نفر ناپدید گشت. پس از این ماجرا، شیخ علی حلاوی آن بقعه را مرمت کرد و به «مقام صاحب الزمان علیه السلام» موسوم نمود، از آن زمان تاکنون، آن مقام شریف، محل طواف مردم و زیارتگاه خاص و عام است. [صفحه ۶۳]

معرفت به مقام حضرت حجت

چگونه می توان محبت واقعی به حضرت حجت علیه السلام را در دل قوی ساخت و بر فروغ آن افزود؟ راه عمده برای تقویت دوستی نسبت به امام زمان علیه السلام و تشدید حب به او، «معرفت» به آن حضرت است. طبیعی است که وقتی انسان چیزی را شناسد و خواص آن را نداند و مراتب نیاز خود را به آن، آگاهی نداشته باشد، آن را دوست نمی دارد، اما به عکس پس از شناخت نتایج و ادراک احتیاج خود به آن، نمی تواند آن را دوست نداشته باشد، وقتی انسان عظمت و شخصیت و مقام بلند کسی

را بشناسد و خود را سراپا نیازمند به او ببیند، قهرا به او محبت پیدا می کند و هرچه بیشتر به بزرگواری و فضائل آن شخص، و کوچکی و نیاز خود، واقف شود، خواه ناخواه محبتش به آن شخص، شدیدتر شده و توجهش به او فزونی می یابد. اگر شیعه ای، چنانکه باید، شناخت و معرفت به مقام والای حضرت حجت، ارواحنا فدا، پیدا کند، و او را از بدیها و ناپاکیها رها کند، به مکارم اخلاقی می رساند، پس ای عزیز، اگر دوستی با امام [صفحه ۶۴] زمان علیه السلام چون شمعی کم فروغ در گوشه ی شبستان دلت سوسو می زند و کم و بیش گرفتار ناشایستگی ها و سیئات روحی هستی، در پی تحصیل معرفتش بکوش و چنانکه حق شناخت او است، او را بشناس، تا حب او، مانند خورشیدی تابان، بر همه ی وجودت پرتو افکند، قلبت را روشنی و دلت را صفا بخشد، از گناهان نجات داده به فضائل و معنویات، نائل گرداند و همه ی آثار ظلمت و تیرگی را از جانت بزداید. زیرا معرفت، پایه ی اصلی محبت است و محبت، عامل بزرگ اجتناب از گناهان و راه اساسی برای تهذیب نفس است، به همین جهت، در روایاتی که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رسیده روی مسئله ی شناخت، فوق العاده تکیه شده و معرفت خدا و رسول و ائمه ی طاهرین، سلام الله علیهم اجمعین، اساس دین و راز رستگاری ابدی معرفی گردیده است. در کتاب «غررالحکم و دررالکیم» از امیر مومنان حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: «من مات علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و رسوله و حق اهل بینه مات شهیدا و وقع اجره علی الله سبحانه و استوجب ثواب مانوی من صالح عمله و قامت نیته مقام اصلاطه سیفه فان لكل شیء اجالا لا یعدوه» یعنی هر که در بسترش بمیرد در حالی که شناسای حق پروردگار خود و رسول او و حق اهل بیت رسول او، علیهم السلام، باشد، شهید مرده و اجرش بر خداوند سبحان است، و ثواب آنچه را قصد کرده و در نیت داشته از انجام کارهای شایسته، سزاوار گردد [صفحه ۶۵] و نیت و قصد او، جایگزین شمشیر زدنش باشد، پس برای هر چیز سر رسید و وقت معینی است که از آن تجاوز نکند. محقق بارع، مرحوم آقا جمال الدین خوانساری، رحمه الله علیه، در جلد پنجم «شرح غرر و درر» صفحه ی ۴۳۶ در توضیح این حدیث شریف می نویسد: «یعنی هر مومنی که حق پروردگار خود و رسول او و حق اهل بیت رسول او را شناسد هرگاه بر رختخواب خود بمیرد، او به منزله ی این است که شهید شده باشد در راه خدا، و مزد او بر خدا لازم است و سزاوار گردد ثواب هر چه را قصد کرده که بکند از عمل صالح، هرگاه عمر یابد، و از جمله این است که مستحق ثواب شهیدان گردد، زیرا که چنین مومنی، قصد او این است که هرگاه زمان حضور یکی از اهل بیت، صلوات الله و سلامه علیهم را درمی یافت که به جهاد می رفتند، در رکاب آن حضرت می بود تا شهید می گردید، چنانکه قصد و نیت، بلکه منتهی آرزوی شیعیان زمان غیبت حضرت «صاحب الزمان» صلوات الله و سلامه علیه، آن است که چون زمان ظهور آن حضرت را دریابند، در رکاب آن حضرت باشند تا شهید گردند، پس همان قصد و نیت هر یک، جانشین این است که او شمشیر خود را از غلاف کشیده باشد و در رکاب آن حضرت جنگ کند، پس ثواب آن کار را خواهد داشت. «فان لكل شیء اجالا لا یعدوه» ممکن است که غرض از آن، دفع توهم این باشد که هرگاه کسی قصد و نیت او، این باشد، پس چرا حق تعالی او را به قصد و نیت خود که محض خیر است، نرساند؟ [صفحه ۶۶] پس دفع آن فرموده اند به اینکه هر چیز را از راه حکمت و مصلحت، در علم حق تعالی، وقتی باشد که تجاوز از آن نکند، پس مرگ هر کسی نیز وقتی دارد که از آن تجاوز نکند، پس تأخیر آن تا رسیدن او به قصد خود، میسر نیست، نهایت به اعتبار آن قصد و نیت، ثواب آنچه قصد کرده، به او تفضل خواهد شد. و ممکن است که غرض، امیدوار کردن جمعی باشد که در زمان غیبت معصوم باشند و امید این معنی نداشته باشند تا اینکه قصد و نیت آن کنند، پس امیدوار فرموده باشند ایشان را به اینکه از برای ظهور «حضرت قائم» صلوات الله و سلامه علیه، نیز وقتی باشد که از آن تجاوز ننماید، پس نومید نباید بود و قصد و نیت شهادت در رکاب او را باید داشت، تا اینکه اگر آن میسر نشود، به ثواب آن برسند، و الله تعالی یعلم» یکی از وظائف مسلم مردم در زمان غیبت، شناختن حضرت حجت، ارواحنا فدا، و «معرفت» به مقام والای آن بزرگوار است، زیرا آنچه باعث نجات و موجب سعادت می باشد و تخلف از آن، سبب زبان دنیوی و اخروی و خسران ابدی می گردد، «معرفت» آن حضرت است. چه آنکه بیگانگان با امام

زمان علیه السلام، گرچه در عصر ظهور هم واقع شوند، اگر معرفت و اطاعت پیدا نکنند، نفعی نبرده و فرجامی جز تیرگی و بدبختی نخواهد داشت، و به عکس، عارفان به مقام والای او و مرتبطان با ساحت اقدس حضرتش، گرچه دوران حضورش را هم نبینند، اما باطنی نورانی و عاقبتی توأم با رستگاری خواهند داشت. [صفحه ۶۷] در جلد چهارم کتاب «مرآت العقول» صفحه ی ۱۸۶، به سند صحیح از «زراره» نقل شده که گفت: «قال ابو عبدالله علیه السلام: اعرف امامک، فانک اذا عرفت لم یضرک، تقدم هذا الامر او تأخر» حضرت صادق علیه السلام فرمودند: امام خود را بشناس، زیرا هرگاه شناختی، تقدیم یا تأخیر این امر، به تو زیانی نرساند. یعنی چه دولت حق و ظهور امام علیه السلام زود فرا رسد و چه به تأخیر افتد، برای تو یکسان است و ضرر نکرده ای، اما زیان برای کسی است که به امامش معرفت ندارد. و در صفحه ی ۱۸۹ همان کتاب، از «فضیل بن یسار» روایت شده که گفت: «سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: من مات و لیس له امام قمیته مینه جاهلیه، و من مات و هو عارف لامامه لم یضره، تقدم هذا الامر او تاخر و من مات و هو عارف لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه» شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد همانند مردم عصر جاهلیت مرده، و هر که از دنیا برود و شناسا و عارف به امامش باشد زود یا دیر انجام شدن این امر (یعنی ظهور دولت حقه ی آل محمد علیهم السلام) زیانی به وی نرساند، کسی که بمیرد و امامش را شناخته باشد، همچون کسی است که همراه قائم علیه السلام، زیر خیمه ی آن حضرت باشد. علامه ی مجلسی، رحمه الله علیه، در شرح این حدیث شریف، بیانی دارد که خلاصه اش این است: [صفحه ۶۸] «لیس له امام» یعنی کسی که امام زمانش را از ائمه ی هدی نشناسد، و مراد از «جاهلیت»، ملتی است که نه در آن معرفت خدا باشد و نه معرفت رسول او، صلی الله علیه و آله، و نه معرفت شرایع دین، چنانکه بیشتر مردم، قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این چنین بودند، و بعد از وفات آن حضرت نیز اینگونه شدند، و این خبر، متواتر است به تواتر معنوی، بین خاصه و عامه. [صفحه ۶۹]

راه معرفت

برای شناخت درست و معرفت صحیح نسبت به مقام با عظمت حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، و سایر حضرات معصومین، سلام الله علیهم الجمیعین و حتی در خداشناسی و توحید، باید از نور «کتاب» و «سنت» استفاده کرد، یعنی تنها باید به کلام خدا «قرآن»، و سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام «سنت» مراجعه نمود. زیرا آنچه از نور و هدایت است فقط در این دو منبع گرانقدر است و تخلف از آن، انحراف از صراط مستقیم و شاهراه سعادت است. غیر از قرآن و روایات ائمه ی اطهار، بقیه همه سراب است و آب نما، بیراهه هست و راه نما، نه تشنگی جان را می کاهد و نه از خطر هلاکت می رهاوند، که بالاتر، بر تیرگی روح می افزاید و سرمایه ی عمر را به هدر می دهد، دنبال بیهوده گوئی های فلاسفه و عرفا و متصوفه رفتن و مرشدهای عرفان و توحیدی چون حسین ابن منصور حلاج داشتن، که توقیعی مشتمل بر لعن او، از طرف حضرت صاحب الزمان علیه السلام صادر گردیده، [۱] جز انحطاط و سقوط، و انحراف از مسیر ولایت و [صفحه ۷۰] حقیقت نیست. آیا کسانی امثال حلاج که به جرم کفر گوئی و ادعای خدائی کردن و «انا الحق» گفتن، از طرف فقهای عظام شیعه مانند شیخ صدوق و قطب راوندی، رحمه الله علیهما، مطرود خدا و رسول و امام شناخته شد و محکوم به مرگ گردید، می توانند راهگشای راه روان، به سوی خدا و پیامبر و ائمه باشند؟! هرگز. آیا شاعران منحرف و فاسد عقیده ای چون محمد بلخی رومی و شبستری، که یاهو سرائی های حلاج را، عرفان اسلامی و اسرار الهی دانسته و او را دارای مقام بلند معنوی و فنای فی الله معرفی کرده اند، می توانند بیانگر معارف قرآن و معرف واقعی امام زمان علیه السلام باشند؟! هرگز که بلخی در حمایت از حلاج و مدح او می گوید: چون قلم در دست غداری بود لاجرم منصور برداری بود و شبستری، ادعای خدائی او را روا دانسته و گفته: روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی آیا محمد بلخی رومی سنی که اصلاً به امام غائب منتظر و وجود خارجی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام یعنی شخص حضرت مهدی، سلام الله علیه، که

پنهان است و روزی با ظهورش، دنیا را سرشار از عدالت می سازد، معتقد نیست، بلکه مهدی را درون جان سالک و موقع تفکر، حاضر در فکر او دانسته و [صفحه ۷۱] به مهدویت نوعیه، قائل است و شیخ ارشاد را مهدی سالک می داند، می تواند شیفتگان حضرت حجت، ارواحنا فدا را به آن بزرگوار برساند و مقام والایش را به پویندگان راهش بشناساند؟! هرگز، که در صفحه ی ۱۲۶ مثنوی گوید: پس بهر دوری ولی قائم است تا قیامت آزمایش دائم است پس امام حی قائم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از علیست مهدی و هادی وی است ای راه جو هم نهان و هم نشسته پیش رو آیا امکان دارد مطرودان درگاه الهی و عامی مذهب ان منکر وجود قدیس امام عصر علیه السلام، بتوانند معرف واقعی دین و بیانگر معارف اسلام و قرآن باشند؟! هرگز. محقق خبیر و فقیه روشن ضمیر، مرحوم علامه ی مجلسی، رضوان الله تعالی علیه، درباره ی لزوم تمسک به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برای تحصیل معرفت، و وجوب اجتناب از بافته های پوچ و گمراه کننده ی فلاسفه و حکماء، در صفحه ی ۴ رساله ی «اعتقادات و سیر و سلوک» می نویسد: «ثم انهم صلوات الله عليهم تركوا بيننا اخبارهم فليس لنا في هذا الزمان الا التمسك باخبارهم والتدبر في آثارهم، فترك اكثر الناس في زماننا آثار اهل بيت نبیهم واستبدوا بآرائهم، فمنهم من سلك مسلك الحكماء الذين ضلوا و اضلوا و لم يقرأوا نبی و لم يؤمنوا بكتاب، و اعتمدوا [صفحه ۷۲] على عقولهم الفاسدة و آرائهم الكاسدة، فاتخذوهم ائمة وفادة، فهم يأولون النصوص الصريحة الصحيحة عن ائمة الهدی، بانه لا يوافق ما ذهب اليه الحكماء، مع انهم يرون ان دلائلهم و شبههم لا يفيد ظنا ولا- وهما بل ليس افكارهم الا- كنسج العنكبوت، و ايضا يرون تخالف اهوائه مو تباین آرائهم، فمنهم مشائون و منهم اشراقون، فلما يرافق رای احد الطائفتين رأى الآخر، و معاذ الله ان يتكل الناس على عقولهم في اصول العقاید، فيتحيرون في مراتع الحيوانات، و لعمری انهم كيف يجترؤن ان يأولوا النصوص الواضحة الصادرة عن اهل بيت العصمة و الطهارة لحسن ظنهم بيونانی كافر لا- يعتقد دینا و لا مذهباً» ترجمه: به حقیقت که اهل بیت عصمت و طهارت، صلوات الله علیهم، اخبار و روایاتشان را میان ما نهاده اند، پس بر ما روا نیست در این دوران، مگر تمسک به اخبار آن بزرگواران و تفکر و اندیشه در آثارشان، (اما متأسفانه) بیشتر مردم عصر ما، آثار و بیانات اهل بیت پیامبرشان را ترك نمودند و به آراء و نظریات خود مستبد شدند. پس گروهی به دنبال راه حکماء رفتند، حکماء و فلاسفه ای که گمراه شدند و گمراه نمودند و به هیچ پیامبری اقرار نکردند و به هیچ کتابی ایمان نیاوردند، و فقط به افکار فاسد و انظار و آراء بی ارزش خود اعتماد ورزیدند. پس آن گروه، اینان را امامان و پیشوایان خود گزیده و اخبار صددرصد واضح و صحیح ائمه ی اطهار علیهم السلام را تنها به این جهت که با گرایشهای [صفحه ۷۳] حکماء موافق نیست، تاویل نمودند. با آنکه می بینند دلائل و شبهات اینان، نه مفید گمان است و نه وهم، بلکه افکارشان، چیزی جز همانند بافته های عنکبوت (سست و بی پایه) نیست، نیز می بینند ناهماهنگی و اختلاف تمایلات، و تباین و ناسازگاری نظرات حکماء را با یکدیگر، زیرا جمعی از فلاسفه، مشائون و دسته یی دیگر، اشراقون هستند و رأی و اندیشه ی این دو با هم موافق نیست، پناه به خدا از اینکه مردم، در اصول عقاید، به عقل ها و افکار خود متکی گردند، چگونه آنان جرأت می کنند که نصوص روشن و روایات صددرصد واضح صادر شده از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را تاویل و توجیه کنند به خاطر خوش گمانی به یک فیلسوف یونانی کافری که به هیچ دین و مذهبی معتقد نیست؟! در ماجرای تشریف محقق عالیقدر مرحوم آیه الله العظمی «آقا میرزا مهدی اصفهانی»، قدس سره، که در پاورقی صفحه ی ۱۸۹ همین کتاب آمده، این عبارت از حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، نقل شده که: «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا». دنبال معارف رفتن از غیر راه ما اهل بیت، برابر با انکار نمودن ما است. آیا محیی الدین ناصبی که غاصبان خلافت و امثال متوکل جنایتکار را در ردیف امیرالمومنین و امام حسن علیهما السلام [صفحه ۷۴] دارای خلافت ظاهری و صاحب خلافت باطنی و کمالات معنوی دانسته، می تواند الگوی شناخت خدا و معرفت به پیامبر و ائمه ی اطهار علیهم السلام قرار گیرد و پیشوای موحدین و عارف به کتاب و عترت باشد؟ هرگز عالم ارزشمند و محدث عالیقدر، مرحوم میرزا حسین نوری، رضوان الله تعالی علیه، در جلد سوم کتاب «مستدرک الوسائل» صفحه ی ۴۲۲، درباره

ی ملاحظه‌ای شیرازی و محیی الدین عربی مطالبی فرموده که ترجمه‌ی قسمتی از آن چنین است: «محمد فرزند ابراهیم شیرازی مشهور به ملاصدرا، محقق مطالب فلسفه و ترویج کننده‌ی ادعاهای صوفیه به آنچه بالا-تر از آن نیست، دارای کتابهای معروفی است... و در کتابهایش، بر فقهاء و حاملان دین بسیار عیب و طعن وارد کرده و آنان را جاهل شمرده و از ردیف دانشمندان خارج دانسته است، اما به عکس، «ابن عربی» صاحب کتاب «فتوحات» را ستوده و او را در سخنانش به صفاتی توصیف نموده که برای هیچ کس جز یگانه‌ای از علماء راسخین و فرو رفته در دانش، سزاوار نیست، با آنکه در میان علماء عامه و ناصبی هایشان، ناصبی تر (یعنی دشمن تر نسبت به علی و اولاد معصومین آن حضرت علیهم السلام) از ابن عربی دیده نمی شود، آیا ابن عربی همان کسی نیست که در کتاب فتوحاتش، درباره‌ی برخی از حالات اقطاب می گوید: «و از این اقطاب، کسی است که واجد خلافت ظاهری شده چنانکه صاحب خلافت باطنی گردیده از نظر مقام، مانند ابی بکر و عمرو عثمان و علی و حسن و معاویه فرزند یزید و عمر بن عبدالعزیز و [صفحه ۷۵] متوکل» و این متوکل که محیی الدین عربی او را از اقطاب شمرده و از صاحبان خلافت ظاهری و باطنی دانسته، همان کسی است که سیوطی، که خود از متعصبین عامه می باشد، در کتاب «تاریخ الخلفاء» تصریح نموده که او در سال سی و شش (یعنی ۲۳۶)، فرمان ویران ساختن قبر امام حسین علیه السلام و ساختمانهای اطراف آن را صادر کرد، و دستور داد آنجا را مزرعه کنند و مردم را از زیارت آن حضرت منع نمود و آنجا را شخم زد و صحرائی باقی ماند. و متوکل، معروف بود به تعصب و لجاج... و محیی الدین عربی در کتاب «فتوحات»، تصریح کرده به اینکه ریشه‌ی گمراهی‌ها از شیعه است و در کتاب «مسامرة الابرار» تصریح نموده به اینکه رجبیون، گروهی هستند که دارای ریاضتی می باشند که از آثار آن ریاضت این است که شیعیان را به شکل خوف می بینند، و در کتاب «فتوحات»، تصریح کرده به اینکه عمر بن خطاب، دارای مقام عصمت است، و غیر اینها از کلماتی که صد در صد دلالت می کند که محیی الدین عربی، از ناصبی های عامه است... و با این همه چگونه یک شیعه (ملا صدرا) در حق او گوید: تحقیقگر شناسای خدا، و کسی که به گزاف سخن نمی گوید، و چگونه امثال این تعبیرها و القاب را درباره‌ی او و همگنانش روا می دارد؟! حضرت آیه الله آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی، در جلد اول کتاب «احقاق الحق»، (پاورقی صفحه ی ۱۸۳ تا ۱۸۵) مصیبت تصوف را از بزرگترین مصائب وارده بر اسلام و آن را ویرانگر اساس دین دانسته و می نویسد: [صفحه ۷۶] «اولوا نصوص الكتاب والسنة و خالفوا الاحكام الفطرية العقلية، و التزموا بوحدة الوجود بل الوجود». مطالب صددرصد روشن و صریح قرآن و سنت را تأویل کردند و با احکام فطری عقلی، مخالفت ورزیدند و به وحدت وجود، بلکه به وحدت موجود قائل شدند. سپس کتاب «مصباح الشریعة» و نظائر آن را که سرشار از مطالب ناروا و بی اساس است ساخته‌ی متصوفه و میراث سوم گمراهان و مغرضان دانسته و سرانجام گوید: عصمتنا الله و ایاکم من تسویلات نسجه العرفان و حیکة الفلسفة و التصوف و جعلنا و ایاکم ممن اناخ المطیة بابواب اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لم یعرف سواهم» مرحوم ثقة الاسلام «کلینی»، اعلی الله مقامه، در کتاب شریف اصول کافی، بابی گشوده تحت عنوان «انه لیس شیئی من الحق فی ید الناس الا ما خرج من عند الائمة علیهم السلام و ان کل شیئی لم یخرج من عندهم فهو باطل» یعنی چیزی از حق در دست مردم نیست جز آنچه از نزد امامان معصوم علیهم السلام آمده و هرچه از نزد این بزرگواران نیامده، باطل است. در این باب، احادیثی نقل شده، و ما به ذکر دو حدیث، که مرحوم مجلسی، رضوان الله تعالی علیه، سند آنها [صفحه ۷۷] را صحیح دانسته، قناعت می ورزیم: ۱- قال ابو جعفر علیه السلام لسلمة بن کهیل و الحکم بن عتیبة شرفا و غربا فلا- تجدان علما صحیحا الا شیئا خرج من عندنا اهل البيت. ترجمه: حضرت باقر علیه السلام به «سلمة بن کهیل» و «حکم بن عتیبة» که هر دو از فقهای عامه و مور لعن و نکوهش اهل بیت علیهم السلام بودند، فرمودند: به مشرق روید و به مغرب روید، یعنی به هر کجای زمین بروید و در طلب دانش بکوشید علم درستی نمی یابید، مگر آنچه از نزد ما خاندان باشد. ۲- عن ابی بصیر قال: قال لی: ان الحکم بن عتیبة ممن قال الله «و من النسا من یقول آمنا بالله و بالیوم الاخر و ما هم بمؤمنین» فلیشرق الحکم ولیغرب، اما والله لا- یصیب العلم الا- من اهل بیت نزل علیهم جبرئیل. مرحوم علامه

مجلسی، اعلی الله مقامه، در جلد چهارم «مرآت العقول» صفحه ی ۳۰۹، این حدیث را از امام باقر علیه السلام دانسته، به دلیل روایت کشی. ترجمه: از ابوبصیر روایت شده که گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمودند: حکم بن عتیه از کسانی است که خداوند درباره ی آنها فرموده است: و از مردم کسانی هستند که می گویند [صفحه ۷۸] به خدا و روز آخرت ایمان آوردیم، در حالی که ایمان نیاورده و مؤمن نیستند. [۲] حکم به مشرق رود و به مغرب رود، به خدا قسم که علم را نیابد مگر از اهل بیتی که جبرئیل بر آنها نازل گردیده است. [صفحه ۸۱] پاورقی [۱] بحار الانوار جلد ۵۱، صفحه ی ۳۶۹ و ۳۸۰. [۲] سوره ی بقره آیه ی ۸.

معرفت به امام زمان

بر اساس آنچه گذشت معلوم شد راه اصلی برای کسب محبت و تحصیل لیاقت دیدار امام عصر علیه السلام، «معرفت» به آن حضرت است و طریق صحیح معرفت هم، تنها کتاب و سنت است، پس باید به تدبر در آیات و مطالعه ی روایات پرداخت و نکات دقیق آنها را شناخت. اما آیات و احادیث درباره ی عظمت مقام حضرت حجة بن الحسن، ارواحنا فدا، و ابعاد فضائل و کمالات آن بزرگوار، بسیار دامنه دار و فراوان و فوق حد تواتر است، به طوری که نقل همه ی آنها، از حوصله ی این رساله خارج و مستلزم تألیف چندین جلد کتاب قطور است، چه رسد به تحلیل و شرح آنها، از این رو، در اینجا قسمتی از آن اخبار را گروه بندی کرده، به نقل فهرست گونه ی آنها اکتفا می کنیم و از هر گروه، تنها به ذکر دو حدیث، به عنوان نمونه قناعت می ورزیم. [صفحه ۸۲]

نخستین مخلوق

روایاتی است که دلالت می کند بر آنکه نور مقدس وجود امام عصر، سلام الله علیه، و انوار پاک رسول اکرم و سایر حضرات ائمه ی اطهار، علیهم السلام، نخستین مخلوق خداوند تبارک و تعالی بوده، علت غائی خلقت و هدف اصلی آفرینش اند. حدیث اول: علامه محدث، مرحوم «سید هاشم حسینی بحرانی» قدس سره، در صفحه ی ۱۵۳ کتاب «مدینه المعاجز» به سندش از «ام سلمه» نقل می کند که گفت: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما اسرى بي الى السماء نظرت فاذا مكتوب على العرش «لا اله الا الله محمد رسول الله ايدته بعلي و نصرته بعلي» و رایت انوار علی و فاطمه و الحسن و الحسين و انوار علی بن الحسن و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و رایت نور الحجة يتلأأ بينهم كأنه كوكب دري فقلت: [صفحه ۸۳] یا رب من هذا و من هؤلاء؟ فنوديت يا محمد هذا نور علی و فاطمه و هذا نور سبطيك الحسن و الحسين و هذا نور الائمة من ولدك الحسين مطهرون معصومون و هذا نور الحجة يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما». ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چون (شب معراج خداوند) مرا به آسمان برد نگرستم، بر عرش نوشته شده بود: «معبود بحق جز خدای یکتا نیست، محمد (صلی الله علیه و آله) رسول و فرستاده ی خدا است، او را به علی (علیه السلام) تایید و یاری نمودم.» و دیدم انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی ابن الحسن و محمد بن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد و حسن ابن علی (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) و دیدم نور حجت (علیه السلام) را که همچون ستاره ای فروزان و درخشان، بین آنها می درخشید. عرض کردم: پروردگارا، این نور کیست و این انوار چه کسانی هستند؟ ندایم رسید: ای محمد، این نور علی و فاطمه است و این نور دو فرزندت، حسن و حسین است و این نور امامان، از فرزندت حسین است، که پاک و معصوم هستند، و این نور حجت است که زمین را سرشار از قسط و عدالت سازد، چنانکه مملو از جور و ستم شده باشد. [صفحه ۸۴] حدیث دوم: محقق بصیر و محدث خبیر، «شیخ صدوق» رحمه الله، در جلد دوم کتاب «کمال الدین» باب سی و سوم، صفحه ی ۳۳۵، بسندش از «مفضل بن عمر» روایت می کند که گفت: «قال الصادق جعفر ابن محمد علیهما السلام: ان الله تبارک و تعالی خلق اربعة عشر نورا قبل خلق الخلق باربعة عشر الف عام، فهي ارواحنا، فقیل له: یا ابن

رسول الله و من الاربعه عشر؟ فقال: محمد و على و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمه من ولد الحسين، آخرهم القائم الذى يقوم بعد غيبته فيقتل الدجال و يظهر الأرض من كل جور و ظلم.» ترجمه: حضرت صادق جعفر ابن محمد، عليهم السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، چهارده نور را، چهارده هزار سال قبل از آفرینش مخلوقات آفریده و آنها، ارواح ما بوده است، به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا، آن چهارده نور، چه کسانی هستند؟ فرمودند: محمد و على و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین (علیهم السلام) که آخرین آنان قائم (علیه السلام) است و او کسی است که قیام می کند پس از غیبتش، آنگاه دجال را می کشد و زمین را از هر ظلم و ستمی پاک می سازد. اینک ژرف بنگر و دقیق بیندیش که امام زمانت کیست و [صفحه ۸۵] دارای چه مقامی است، ذات پاک آن حضرت، اول آفریده ی خدا است و تمام عالم ملک و ملکوت و همه ی مخلوقات از جن و انس و ملک و سایر موجودات، به خاطر او آفریده شده اند. اگر او و دودمان پاک ولایت نبودند، عالمی خلق نمی شد، دنیا و آخرتی وجود نداشت، بهشت و دوزخی در کار نبود و خلاصه ذره ای از مخلوقات عوالم ملک و ملکوت، لباس هستی نمی پوشید و به فیض وجود نمی رسید. [صفحه ۸۶]

شرط پذیرش اعمال و عبادات

اخباری است که دلالت می کند بر آنکه شرط قبولی اعمالی و پذیرش عبادات، محبت و ولایت حضرت بقیه الله، ارواحنا فدا و اجداد طاهرين آن بزرگوار است، و بدون آن، هیچ عبادتی از احدی پذیرفته نشده، شخص تهی از این نعمت بزرگ، قطعاً جهنمی است، یعنی در آخرت، هم ردیف کفار بوده، خداوند او را به آتش دوزخ می افکند، گرچه تمام مدت عمرش را به نماز و روزه گذرانده، همه ی اموالش را صدقه داده و بین صفا و مروءه، مظلوم کشته شده باشد. حدیث اول: محدث عالی مقام، مرحوم «شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی»، اعلی الله مقامه، در باب چهارم «کتاب الغیبه» صفحه ی ۹۳، حدیث زیر را به سندش نقل می کند: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ان الله عزوجل اوحى الى ليله اسرى بي: يا محمد من خلفت في الارض في امتك - و هو اعلم بذلك - قلت: يا رب اخی، قال يا [صفحه ۸۷] محمد علی ابن ابی طالب؟ قلت نعم يا رب قال يا محمد انی اطلعت الى الأرض اطلاعه فاخترتك منها فلا اذكر حتى نذكر معی، فانا المحمود وانت محمد ثم اطلعت الى الأرض اطلاعه أجرى فاخترت منها علی بن ابی طالب فجعلته وصيک، فانت سيد الأنبياء و علی سيد الأوصياء، ثم شققت له اسما من اسمائى فانا الأعلى و هو علی، يا محمد انی خلقت علیا و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمه من نور واحد، ثم عرضت ولايتهم على الملائكة فمن قبلها كان من المقربين، و من جحدها كان من الكافرين، يا محمد لو ان عبدا من عبادى عبدنى حتى ينقطع، ثم لقينى جاحدا لولايتهم، ادخلته نارى ثم قال: يا محمد أتحب ان تراهم؟ فقلت: نعم، فقال: تقدم امامك فتقدمت امامى فاذا، علی ابن ابی طالب، و الحسن و الحسين و علی ابن الحسين، و محمد ابن علی، و جعفر ابن محمد و موسى ابن جعفر، و علی ابن موسى، و محمد ابن علی، و علی ابن محمد، و الحسن ابن علی، و الحجة القائم كانه الكواكب الدرر فی وسطهم، فقلت: يا رب من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الائمه، و هذا القائم محلل حلالي و محرم حرامی، و ينتقم من اعدائى، يا محمد أحبيه فانی احبه، و احب من يحبه» ترجمه: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: خداوند عزوجل شیی که مرا به معراج برد، به من وحی نمود: [صفحه ۸۸] ای محمد، میان امت در زمین، چه کسی را جانشین خود گذاشتی؟ - در حالی که خداوند به آن داناتر بود - عرض کردم: پروردگارا، برادرم را، فرمود: ای محمد، علی ابن ابی طالب را؟ عرض کردم، بلی، پروردگارا، فرمود: ای محمد، به درستی که من توجه خاصی به زمین نمودم، آنگاه تو را از آن برگزیدم، پس هیچ جا یاد نشوم تا آنکه توهم با من یاد شوی، زیرا من «محمود» هستم و تو «محمد»، سپس توجه ویژه ی دیگری به سوی زمین کردم و از آن، علی بن ابی طالب را برگزیدم، پس او را وصی و جانشین تو قرار دادم، تو سرور و آقای پیامبرانی و علی سرور و سرآمد اوصیاء است، پس از آن، نامی از نامهای خود برای او برگرفتم، من «اعلی» هستم و او «علی». ای محمد، به تحقیق که علی و

فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان را از یک نور آفریدم، سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان ارائه نمودم، هر که پذیرفت از نزدیکان شد و هر کس آن را انکار کرد، از کافران گردید. ای محمد، اگر بنده ای از بندگان من، آن قدر مرا عبادت کند که خرد شود و اعضایش قطعه قطعه شود، آنگاه بمیرد در حالیکه منکر ولایت آنان باشد، او را به آتش دوزخ افکنم. سپس فرمود: ای محمد، آیا دوست داری آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری. فرمود: جلوتر برو. قدری جلوتر رفتم که دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی ابن الحسین و محمد ابن علی و جعفر ابن محمد و [صفحه ۸۹] موسی ابن جعفر و علی ابن موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد و حسن ابن علی و حجت قائم (سلام الله علیهم اجمعین) را که مانند ستاره ای درخشان میان آنان بود. عرض کردم: پروردگارا، اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: ایشان، امامان هستند و این قائم (که میانشان ایستاده) حلال کننده ی حلال من و حرام کننده ی حرام من است، و از دشمنانم انتقام می گیرد. ای محمد، او را دوست بدار که من دوستش دارم و هر که را به او محبت دارد، دوست می دارم. حدیث دوم: محقق عالیقدر، مرحوم «سید هاشم حسینی بحرانی» در جلد چهارم کتاب «تفسیر برهان» صفحه ی ۱۴۰، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که ذیل آیه ی شریفه ی «جعلها کلمة باقية فی عقبه» [۱] فرمودند: «جعل الائمة فی عقب الحسين یخرج من صلبه تسعة من الائمة و منهم مهدی هذه الائمة، ثم قال: لو ان رجلا طعن بین الرکن و المقام ثم لقی الله مبغضا لأهل بیتی دخل النار». [صفحه ۹۰] ترجمه: خداوند متعال، امامان را در نسل حسین (علیه السلام) قرار داد، از صلب آن حضرت نه نفر از ائمه خارج می شوند که یکی از ایشان، مهدی این امت است. سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی بدود و سعی کند بین رکن و مقام، آنگاه بمیرد در حالی که اهل بیت مرا دشمن داشته باشد، به آتش افکنده می شود. اکنون به دقت فکر کن که ولی عصر، علیه السلام، دارای چه عظمتی است و قربش به ذات اقدس حق، تا چه حد است، که عبادت بی ولاء و مهر او یک ذره ارزش ندارد و هر که معرفت و محبت و ولایت آن حضرت را نداشته باشد، قطعا به مرگ جاهلیت مرده و گرفتار آتش جهنم است. در زیارت امام زمان علیه السلام می خوانیم: «اشهد ان بولایتک تقبل الاعمال و ترکی الافعال و تضاعف الحسنات و تمحی السيئات، فمن جاء بولایتک واعترف بامامتک، قبلت اعماله و صدقت اقواله و تضاعفت حسناته و محیت سيئاته، و من عدل عن ولایتک و جعل معرفتهک و استبدل بک غیرک، کبه الله علی منخره فی النار و لم یقبل الله له عملا و لم یقم له يوم القيمة وزنا» گواهی می دهم به درستی که به واسطه ی ولایت تو، اعمال بندگان مورد پذیرش قرار می گیرد و رفتار و کردار خلق، تزکیه و پاک می گردد و کارهای نیک، چندین برابر می شود و گناهان آمرزیده و [صفحه ۹۱] محو می گردد. پس هر که با ولایت و محبت تو و اعتراف و ایمان به امامت، محشور گردد، عبادات و اعمالش پذیرفته گردد و گفتارش مورد تصدیق قرار گیرد و کارهای نیکش چندین برابر شود و گناهانش بخشیده و محو شود. و هر که از ولایت و امامت تو برگردد و نسبت به معرفت و مقام، جاهل باشد و تو را نشناسد و غیر تو را به جای تو گزیند، خداوند او را با صورت در آتش دوزخ افکند و هیچ عملی را از او نپذیرد و در میزان روز قیامت، اعمالش را وزنی نباشد. یعنی بی حساب و کتاب به جهنم خواهد رفت. [صفحه ۹۲] پاورقی [۱] یعنی و قرارداد (خداوند) آن مقاله ی خود را قول باقی در نسل او (سوره ی زخرف آیه ی ۲۸).

واسطه ی فیض و رحمت برای جهان ها

روایاتی است که دلالت می کند بر آنکه ذات پر عظمت حضرت بقیه الله، ارواحنا فداء، واسطه ی فیض بین خداوند تبارک و تعالی و سایر مخلوقات عالم است و وجود قدیسش، رحمت برای عالمیان بوده، فیض بخش به جمیع ماسوی الله می باشد. حدیث اول: حدیث لوح حضرت فاطمه، علیها السلام است که بسیاری از محدثین بزرگوار شیعه، من جمله، شیخ جلیل القدر، «محمد بن ابراهیم نعمانی» رحمه الله، در باب چهارم «کتاب الغیبة» صفحه ی ۶۲، و فقیه بلند اندیش و عالیمقام «شیخ مفید» رضوان الله تعالی علیه، در صفحه ی ۲۱۰ کتاب «الاختصاص»، و مرحوم «شیخ صدوق»، قدس سره، در جلد دوم «کمال الدین» باب بیست و هشتم، و ثقة

الاسلام «کلینی»، اعلى الله مقامه، در «اصول کافی»، باب «ما جاء فى الاثنى عشر و النص عليهم» نقل کرده اند. [صفحه ۹۳] اینک متن حدیث را از روی نسخه ی کافی، نقل می کنیم [۱] و سپس به ترجمه آن می پردازیم. عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال ابی لجابر بن عبدالله الانصارى ان لى اليك حاجة فمتى يخف عليك ان اخلوبك فاستلک عنها؟ فقال له جابر: اى الأوقات احبته فخلابه فى بعض الأيام، فقال له: يا جابر اخبرنى عن اللوح الذى رأيته فى يد امى فاطمة عليها السلام بنت رسول الله، صلى الله عليه و آله، و ما اخبرتك به امى انه فى ذلك اللوح مكتوب؟ فقال جابر: اشهد بالله انى دخلت على امك فاطمة عليها السلام فى حياة رسول الله، صلى الله عليه و آله، فهنيتها بولادة الحسين و رایت فى يديها لوحا اخضر، ظننت انه من زمرد و رایت فيه كتابا ابيض، شبه لون الشمس، فقلت لها: بابى و امى يا بنت رسول الله صلى الله عليه و آله، ما هذا اللوح؟ فقالت: هذا لوح اهداه الله الى رسوله، صلى الله عليه و آله فيه اسم ابى و اسم بعلى و اسم ابنى و اسم الاوصياء من ولدى و اعطانيه ابى ليشرنى بذلك، قال جابر: فاعطتني امك فاطمة عليها السلام، فقراته و استنسخته، فقال له ابى: فهل لك يا جابر ان تعرضه على؟ قال: نعم، فمشى معه ابى الى منزل جابر، فاخرج صحيفة من رق، فقال: يا جابر، انظر فى كتابك لاقراء (آنا) عليك، فنظر [صفحه ۹۴] جابر فى نسخه، فقرأه ابى، فما خالف حرف حرفا، فقال جابر: فاشهد بالله انى هكذا رايته فى اللوح مكتوبا: بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه و نوره و سفيره و حجابيه و دليله نزل به الروح الامين من عند رب العالمين، عظم يا محمد اسمائى واشكر نعمائى و لا تجحد الاى، انى انا الله لا اله الا انا، قاصم الجبارين و مديل المظلومين و ديان الدين، انى انا الله لا اله الا انا، فمن رجا غير فضلى اوخاف غير عدلى، عذبتة عذابا لا اعذب به احدا من العالمين، فايأى فاعبد و على فتوكل، انى لم ابعث نبيا فاكملت ايامه و انقضت مدته الا جعلت له وصيا، و انى فضلتك على الانبياء و فضلت وصيك على الأوصياء و اكرمتك بشليك و سبطيك حسن و حسين، فجعلت حسنا معدن علمى، بعد انقضاء مدته ابيه و جعلت حسينا خازن و حى و اكرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة، فهو افضل من استشهد و ارفع الشهداء درجة، جعلت كلمتى التامة معه و حجتى البالغة عنده، بعترته ائيب و اعاقب، اولهم على سيد العابدين و زين اوليائى الماضين وابنه شبه جده المحمود محمد الباقر علمى و المعدن لحكمتى، سيهلك المرتابون فى جعفر، الراد عليه كالراد على، حق القول منى لاكرمن مثوى جعفر و لا سرنه فى اشياعه و انصاره و اوليائه، اتحت [صفحه ۹۵] بعده موسى فتنة عمياء حندس لأن خيط فرضى لا ينقطع و حجتى لا تخفى و ان اوليائى يسقون بالكاس الا وفى، من جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتى و من غير آية من كتابى فقد افترى على، ويل للمفترين الجاحدين عند انقضاء مدته موسى عبدى و حبيبى و خيرتى فى على و لى و ناصرى و من اضع عليه اعباء النبوة و امتحنه بالاضطلاع بها، يقتله عفريت مستكبر يدفن فى المدينة التى بناها العبد الصالح الى جنب شر خلقى، حق القول منى لا سرنه بمحمد ابنه و خليفته من بعده و وارث علمه فهو معدن علمى و موضع سرى و حجتى على خلقى، لا يومن عبد به الا جعلت الجنة مثواه و سفعتة فى سبعين من اهل بيته كلهم قد استوجبوا النار و اختتم بالسعادة لايه على و لى و ناصرى و الشاهد فى خلقى و امينى على و حى، اخرج منه الداعى الى سبيلى و الخازن لعلمى الحسن و اكمل ذلك بابنه «م ح م د» رحمة للعالمين، عليه كمال موسى و بهاء عيسى و صبر ايوب، فيذل اوليائى فى زمانه و تتهادى رؤوسهم كمانتهادى رؤس الترك و الديلم فيقتلون و يحرقون و يكونون خائفين مرغوبين و جلين، تصبغ الارض بدمائهم و بفشوا الويل و الرنة فى نسائهم، اولئك اوليائى حقا، بهم ادفع كل فتنة عمياء حندس و بهم اكشف الزلازل و ادفع الاصار و الاغلال، اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهتدون. [صفحه ۹۶] ترجمه: ابى بصير از حضرت صادق عليه السلام نقل کرده که فرمودند: پدرم به جابر بن عبدالله انصارى فرمود: من با تو کارى دارم، چه موقع براى تو آسانتر است که در خلوت، از آن موضوع سوال کنم؟ جابر عرض کرد: هر زمان شما دوست داشته باشید، بالاخره يکى از روزها، با جابر تنها نشست و به وى فرمود: اى جابر، به من گزارش بده از آن لوحى که در دست مادرم فاطمه عليها السلام، دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله دیدى و از آنچه مادرم به تو خبر داد از نوشته هاى آن لوح. سپس جابر گفت: خدا را شاهد مى گیرم که من نزد مادرت فاطمه عليها السلام شرفیاب شدم در زمان حیات رسول خدا صلى الله عليه و آله و ولادت

حسین علیه السلام را به او تهنیت گفتم، آنگاه در دست آن حضرت لوح سبزی دیدم که پنداشتم از زمرد است و در آن نوشته ای سفید دیدم همچون رنگ خورشید. سپس به حضرت زهرا عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای دخت رسول الله، این لوح چیست؟ او فرمود: این لوحی است که خدا به رسولش اهداء نموده، در این لوح، نام پدرم و همسرم و دو پسر و اوصیاء از فرزندانم نوشته شده، و پدرم آن را به من عطا فرموده، تا بدان بشارت و نویدم دهد. جابر گفت: سپس مادرت فاطمه، درود بر او، آن لوح را به من عطا فرمود، من آن را خواندم و از روی آن نوشتم، پدرم (حضرت باقر علیه السلام) به جابر فرمود: آیا می توانی آن نسخه را به من ارائه [صفحه ۹۷] دهی؟ گفت: بله، پس پدرم برخاسته و با جابر، به منزل او رفت. جابر صحیفه ئی از ورق آورد. پدرم فرمود: ای جابر، تو در صحیفه ای که نوشته ای بنگر، تا من بر تو باز خوانم، جابر در نسخه اش نگاه کرد و پدرم آن را خواند، حتی یک حرفش با حرف دیگر اختلافی نداشت، سپس جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من دیدم در آن لوح، این گونه نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده ی مهربان این نامه از سوی خداوند عزیز حکیم است برای محمد، نبی و نور و سفیر و حجاب [۲] و راهنمای او، که جبرئیل از نزد پروردگار جهان ها، بر او فرود می آید. ای محمد، اسماء مرا بزرگ شما و نعمت عظیم (نبوت) را شکر کن و سایر نعمت های مرا انکار مکن به درستی که من خدایی هستم مکه معبود به حق جز من نیست، شکننده ی جباران و پیروز کننده ی ستمدیدگان و جزا دهنده ی قیامت هستم، به درستی که من هستم خدائی که معبود بحقی جز من نیست، پس هر که امیدمند باشد به غیر فضل من، یا بترسد از غیر عدالت من، او را به عذابی دچار سازم که هیچیک از جهانیان را آنگونه عذاب نکرده باشم، پس فقط مرا عبادت کن و تنها بر من توکل داشته باش، من هیچ پیامبری را [صفحه ۹۸] مبعوث نساختم که روزگارش کامل و دورانش سپری گردد، مگر آنکه برای او، جانشینی قرار دادم. من تو را برتری بخشیدم بر همه ی انبیاء و جانشینان تو را برتری دادم بر سایر اوصیاء، و به دو فرزندت حسن و حسین (علیهما السلام) گرامیت داشتم، «حسن» (علیه السلام) را بعد از دوران پدرش، کان دانش خویش قرار دادم و «حسین» (علیه السلام) را خزانه دار وحی خود نمودم و او را به شهادت، گرامی داشتم و کارش را سعادت‌مندانه به فرجام رساندم، پس او برترین شهیدان بوده و از همه ی آنها، درجه اش بالاتر است، که کلمه تامه [۳] خود را با او و برهان رسایم را نزد وی قرار دادم، به سبب عترت او (یعنی به ولایت و اقرار به امامت آنان) ثواب و کیفر می دهم که اول آنها «علی» (علیه السلام) سرور عبادت پیشه گان و زینت اولیاء پیشین من است، و پسرش که شبیه جد محمودش می باشد، «محمد» (علیه السلام) شکافنده ی دانش و کان حکمت من است. به زودی تردید کنندگان درباره ی «جعفر» (علیه السلام) هلاک گردند، هر که او را رد کند مرا رد کرده است، سخن راستین و حکم ثابت من است که مقام جعفر (علیه السلام) را گرامی دارم و او را به شیعیان و یاوران و دوست دارانش، شادمان سازم. بعد از وی، «موسی» (علیه السلام) است که فتنه ای سخت و تاریک و [صفحه ۹۹] گمراه کننده برپا شود، زیرا رشته ی فرض من [۴] از هم نگسلد و حجت پنهان نگردد و به درستی که اولیاء من با جامی سرشار، سیراب شوند. هر کس یکی از آنان را انکار کند نعمت مرا منکر شده و هر که آیه ای از کتابم را تغییر دهد، بر من افتراء بسته است. وای بر افتراء زندگان و انکار کنندگان - پس از سپری شدن دوران بنده و دوست و برگزیده ام موسی - نسبت به «علی» (علیه السلام)، که دوست و یاور من بوده و کسی است که بارهای سنگین نبوت را بر دوش او نهاده و به انجام آنها امتحانش کنم، او را عفریتی گردنکش (مأمون) به قتل می رساند و در شهری (طوس) که بنده ی شایسته (ذوالقرنین) بنیاد نهاده، در کنار بدترین مخلوقم (هارون) دفن می شود. سخن راستین و فرمان ثابت من است که او را خشنود می سازم به «محمد» (علیه السلام) فرزندش و جانشین بعد از وی و وارث دانشش، پس او کان دانش و جایگاه راز و حجت بر خلق من است، هیچ بنده ای به او نگرود مگر آنکه بهشت را جایگاهش قرار دهم و شفاعت او را درباره ی هفتاد نفر از اهل بیتش بپذیرم که همگی مستوجب آتش جهنم اند. و به فرجام سعادت‌مندانه رسانم کار فرزندش «علی» (علیه السلام) را که ولی و یاور من و گواه در بین خلق من و امین بر وحی من است. از او به وجود آورم «حسن» (علیه السلام) را که دعوت کننده به سوی من و خزانه دار دانش من است و این [صفحه ۱۰۰] سلسله را کامل

گردانم به فرزندش «م ح م د» که رحمت برای جهان ها است، برای او است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب، در زمان (امامت) او، دوستانم دچار ذلت می گردند و سرهایشان به هدیه فرستاده می شود، به مانند سرهای ترک و دیلم، پس کشته می شوند و بدن هایشان را می سوزانند و ترسان و بیمناک و هراسان می باشند، زمین به خون هایشان رنگین می شود و ناله و وای در بین زنهای شان آشکار می گردد، به راستی که آنان دوستان واقعی من هستند، به سبب آنها هر فتنه ای سخت و تاریک و وحشتناکی را فرو نشانم و به وسیله ی ایشان شبهات گمراه کننده را بزدایم و دشواریها و بلاهای چون زنجیرهای گران را بردارم [۵]، بر آنان باد رحمت ها و درودهایی از پروردگارشان، و ایشانند هدایت یافتگان. «قال عبدالرحمن بن سالم: قال ابوبصیر: لو لم تسمع فی دهرک الا هذا الحدیث لکفاک، فسنه الا عن اهل» عبدالرحمن فرزند سالم از ابوبصیر نقل کرد که می گفت: اگر در تمام دوران زندگی ات، غیر از این حدیث نشنیده باشی، برایت کافی است، پس آن را مصون و پوشیده دار، مگر از اهلش. [صفحه ۱۰۱]

حدیث دوم: فقیه والا مقام و محقق بزرگوار، مرحوم «شیخ مفید» اعلی الله مقامه، متوفای ۴۱۳ هجری، در کتاب «الاختصاص» صفحه ی ۲۲۴، به سندش از «اصبغ بن نباته» روایت می کند که گفت: سمعت ابن عباس یقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ذکر الله عزوجل و ذکر علی عباد و ذکر علی عباد و ذکر الائمه من ولده عباد، و الذی بعثنی بالنبوة و جعلنی خیر البریة ان وصیی لافضل الأوصیاء، و انه لحجة الله علی عباد و خلیفته علی خلقه و من ولده الائمه الهداء من بعدی بهم یحبس الله العذاب عن اهل الارض و بهم یمسک السماء ان تقع علی الأرض الا باذنه، و بهم یمسک الجبال ان تمید بهم، و بهم یسقی خلقه الغیث، و بهم یخرج النبات، اولئک اولیاء الله حقاً، و خلفائی صدقاً، عدتهم عدة الشهور و هی اثنی عشر شهراً وعدتهم عدة نساء موسی بن عمران ثم تلا هذه الایة «والسما ذات البروج» [۶]، ثم قال: أتقدیراً ابن عباس ان الله یقسم بالسما ذات البروج و یعنی به السماء و بروجها؟، قلت: یا رسول الله فما ذاک؟ قال: اما السماء، فانا، و اما البروج فالائمه بعدی اولهم علی و اخرهم المهدی صلوات الله علیهم اجمعین. [صفحه ۱۰۲]

ترجمه: از ابن عباس شنیدم که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یاد خداوند عزوجل و یاد من، عبادت است، و یاد علی (علیه السلام) نیز عبادت است، سوگند به خدائی که مرا به نبوت برانگیخت و بهترین مردمان قرارم داد، تحقیقاً وصی و جانشین من، برترین اوصیاء می باشد، او حجت خدا است بر بندگانش و جانشین او است بر خلقش، و پس از من، امامان هدایت گر، از فرزندان وی می باشند. به سبب آنها است که خداوند، عذاب را از ساکنان زمین برمی گیرد و به خاطر ایشان است که آسمان را از فرو افتادن بر زمین، نگه می دارد مگر به اجازه اش، و به برکت آنان است که کوهها را از سقوط و پهن شدن نگاه می دارد و به طفیل آنها است که باران رحمتش را فرو بارانده و خلقش را سیراب می سازد، و به واسطه ی ایشان است که گیاهان را می رویاند. به حقیقت که ایشان (ائمه ی اطهار علیهم السلام) اولیاء الله و دوستان واقعی خدا، و جانشینان راستین و حقیقی من هستند، عدد آنان، به تعداد ماهها دوازده تا است، و به تعداد نقیان موسی بن عمران است. سپس پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، این آیه ی قرآن را تلاوت نمود: «سوگند به آسمان دارای برجها»، آنگاه فرمود: ای فرزند عباس، آیا پنداشته ای که خداوند، به آسمان دارای برجها سوگند [صفحه ۱۰۳] خورده و قصد کرده از آن، آسمان و برجهایش را؟ عرض کردم: ای رسول خدا، پس مراد از آن چیست؟ فرمود: اما (منظور از) آسمان، من هستم و اما (مقصود از) برجها، امامان بعد از من هستند که نخستین آنها، علی و آخرینشان مهدی است، درودهای خدا بر همگی آنان باد. اینک به دقت بنگر که صاحب الزمان علیه السلام کسی است که ذات پر برکتش، «رحمة للعالمین» و برای همه ی جهانها و اهل عالمیان، رحمت است و هر فیضی که از خالق یکتا به هر ذره ای در این عالم می رسد به یمن آن حضرت و به واسطه ی آن نور مقدس است. همان «عالمین» که خداوند تبارک و تعالی «رب» آن است و در آیه ی شریفه ی «الحمد لله رب العالمین» آمده، و همان «عالمین» که بعثت و رسالت وجود مقدس خاتم الانبیاء حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، «رحمت» برای آن می باشد و در آیه ی مبارکه ی «و ما ارسلناک الا-رحمة للعالمین» [۷] آمده، حضرت حجت، سلام الله علیه نیز، «رحمت» برای آن بوده و واسطه ی فیوضات و الطاف پروردگار به تمام جهان ها یعنی «عالمین»

است. در قسمتی از «دعای عدیله» می خوانیم: «ثم الحجة الخلف القائم المنتظر المهدي [صفحه ۱۰۴] المرجی الذی بیقائه بقیت الدنیا و بيمينه رزق الوری و بوجوده نبت الأرض و السماء و به یملاء الله الأرض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا» (گواهی می دهم که آخرین امام و جانشین پیامبر) حضرت «حجت»، «خلف»، «قائم»، «منتظر» و «مرجی» است که به بقای او، جهان باقی و پایدار ماند و به برکت آن حضرت، به مردم روزی رسد و به خاطر وجود آن بزرگوار، زمین و آسمان، استوار باشد و به وسیله ی او، خداوند سبحان، زمین را سرشار از قسط و عدالت نماید، پس از آنکه پر از ستم و جور شده باشد. [صفحه ۱۰۵] پاورقی [۱] این حدیث شریف را به خاطر اهمیت خاصش و به منظور توجه دادن به آن، نیز به قصد تبرک و تیمن، به تمامه نقل کردیم. [۲] مرحوم علامه ی مجلسی رضوان الله تعالی علیه در شرح کلمه ی «حجاب» می فرماید: اطلاق حجاب بر آن حضرت از این رو است که واسطه ی بین خدا و خلق است و ممکن است بدین معنی باشد که او دارای دو جنبه است، یکی به سوی خدا و دیگری به سوی مخلوق. (مرآت العقول جلد ۶ صفحه ی ۲۰۹). [۳] مرحوم علامه مجلسی قدس سره درباره ی «کلمه ی تامه» می نویسد: کلمه ی تامه یا اسماء عظام خداوند است و یا علم قرآن و یا علم از آنها و سایر علوم و معارف الهی است... و ممکن است مراد از «کلمه»، امامت و شرائط آن باشد. (مرآت العقول جلد ۶ صفحه ی ۲۱۱ و ۲۱۲). [۴] علامه مجلسی، رحمه الله، در توضیح این عبارت می گوید: تشبیه شده اتصال وجود امامان و وجوب اطاعت ایشان در هر عصری، به رشته لولو و جواهرات. (مرآت العقول جلد ۶ صفحه ی ۲۱۴). [۵] یعنی به خاطر عبادت ها و دعاهایشان، یا مراد زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و یا دوران رجعت. [۶] سوره ۸۵ (بروج) آیه ی ۱. [۷] یعنی و نفرستادیم تو را مگر رحمت برای جهانها (سوره ی انبیاء آیه ی ۱۰۷).

صاحب کمالات همه ی انبیاء

اخباری است که دلالت می کند ذات پاک حضرت صاحب الزمان و آباء گرامش، علیهم السلام، واجد کمالات همه ی پیامبران هستند و آنچه از صفات برجسته و مزایای ظاهری و مکارم اخلاق و کمالات روحی، برای هر یک از انبیاء الهی بوده، همه یکجا، به نحو اکمل و اتم، در این بزرگواران جمع است. حدیث اول: علامه ی مجلسی، رضوان الله تعالی علیه، در آغاز جلد پنجاه و سوم کتاب «بحارالانوار» حدیث مفصلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ضمن آن فرمودند: «وسیدنا القائم علیه السلام مسند ظهره الی الکعبه و یقول: یا معشر الخلائق، الا و من اراد ان ینظر الی آدم و شیت، فها انا ذا ادم و شیت الا و من اراد ان ینظر الی نوح و ولده سام فها انا ذا نوح و سام، الا و من اراد ان ینظر الی ابراهیم و اسماعیل فها انا ذا ابراهیم و اسماعیل، الا و من اراد ان ینظر الی موسی و یوشع، فها انا موسی و یوشع، الا و من اراد [صفحه ۱۰۶] ان ینظر الی عیسی و سمعون، فها انا ذا عیسی و سمعون الا و من اراد ان ینظر الی محمد و امیرالمومنین صلوات الله علیهما فها انا ذا محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام، الا و من اراد ان ینظر الی الحسن و الحسین فها انا ذا الحسن و الحسین، الا و من اراد ان ینظر الی الائمة من ولد الحسین علیه السلام فها انا ذا الائمة علیهم السلام اجیبوا الی مسالتی، فانی انبئکم بما نبئتم به و ما لم تنبئوا به» ترجمه: و (هنگام ظهور) سرور ما قائم علیه السلام تکیه اش به کعبه بوده و گوید: ای گروه خلق ها، آگاه باشید، هر که می خواهد به «آدم» و «شیت» بنگرد، من (صاحب کمالات) آدم و شیت هستم، و هر که می خواهد «نوح» و فرزندش «سام» را ببیند، من (دارای کمالات) نوح و سام هستم، بدانید هر که می خواهد «ابراهیم» و «اسماعیل» را نظاره کند، من (واجد کمالات) ابراهیم و اسماعیل می باشم، آگاه باشید هر که می خواهد «موسی» و «یوشع» را مشاهده کند، من (صاحب کمالات) موسی و یوشع، و هر که می خواهد «عیسی» و «سمعون» را بنگرد، من (دارای کمالات) عیسی و سمعون هستم، بدانید هر که می خواهد به سوی محمد و امیر مومنان، دروهای خدا بر آن دو، نگاه کند، پس منم (واجد کمالات) محمد صلی الله علیه و آله و امیر مومنان علیه السلام، و هر که می خواهد حسن و حسین (علیهما السلام) را ببیند، من (دارای) همان (کمالات) [صفحه ۱۰۷] حسن و حسینم، و بدانید که هر کس می خواهد امامان از نسل حسین علیهم

السلام را بنگرد، من (صاحب کمالات) همه امامان هستم. دعوت مرا بپذیرید، و پاسخ دهید، که به تحقیق، شما را از آنچه آگاه شده اید و به آنچه خبردار نشده اید مطلع خواهم ساخت. حدیث دوم: در فصل اول کتاب «منتخب الاثر» صفحه ی ۲۶، از «سلمان فارسی» روایت شده که گفت: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: الائمة بعدى اثنا عشر عدد شهر الحول، و منا مهدى هذه الائمة، له هبة موسى و بهاء عيسى و حكم داود و صبر ايوب» ترجمه: رسول اکرم صلى الله عليه و آله فرمودند: امامان بعد از من، دوازده نفرند به تعداد ماههای سال، و مهدی این امت، از ما (خاندان) است، او دارای هیبت موسی و بهاء عیسی و قضاوت داود و صبر ایوب است. نیز بر همین معنی دلالت داشت این جمله ی حدیث شریف لوح حضرت زهرا، سلام الله علیها، که فرمود: «علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب» حضرت حجت، سلام الله علیه، کسی است که هم [صفحه ۱۰۸] کمال موسی بن عمران را دارد و هم بهاء، عیسی بن مریم را و هم صبر ایوب پیغمبر را، آری، هرچه خوبان همه دارند، او تنها دارد. کمال موسی چیست؟ ممکن است مراد از کمال حضرت موسی علیه السلام، همان الواح و علم به آنها باشد، نیز احتمال دارد منظور، قدرت او بر نابود ساختن دشمن و پیروزی بر طاغوت زمانش باشد، به هر حال، آنچه از کمالات علمی و اخلاقی و اجتماعی در حضرت موسی علیه السلام بوده، به نحو اکمل در ذات قدیس امام عصر، ارواحنا فداه، وجود دارد. علامه ی مجلسی، قدس سره، در جلد ششم، «مرآت العقول» صفحه ی ۲۱۵، در بیان این جمله می نویسد: «و کمال موسی، علمه و اخلاقه او قوته علی دفع کید الاعداء» یعنی کمال موسی، عبارت است از دانش و اخلاق او، و یا قدرتش بر دفع حيله ها و کید دشمنان. بهاء عیسی یعنی چه؟ کلمه ی «بهاء» در لغت به معنای زیبایی و نیکوئی است، در جلد اول کتاب «مجمع البحرين» صفحه ی ۶۹ و جزء نخست «مصباح المنیر» صفحه ی ۹۰ می نویسد: «البهاء: الحسن و الجمال... و بهاء الله عظمت» [صفحه ۱۰۹] تمام آنچه از حسن و جمال، در حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بوده، چه زیبایی صورت و قامت، و چه نیکوئی باطن و سیرت، همه به نحو کاملترش در وجود با برکت حضرت بقیه الله، صلوات الله و سلامه علیه، جمع است. اما جمال ظاهر و حسن صورت آن حضرت، به گونه ای است که قلم از نوشتن و زبان از بیان عاجز است، در روایات بسیاری وارد شده که امام زمان علیه السلام، شبیه ترین مردم به رسول اکرم صلى الله عليه و آله و سلم است، فرازهایی از آن اخبار، چنین است: پیامبر عالیقدر اسلام، صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: «المهدی من ولدی، اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی، اشبه الناس بی خلقا و خلقا...» [۱]. مهدی (علیه السلام) از فرزندان من است، نامش نام من و کنیه اش کنیه ی من است، شبیه ترین مردم است به من، از نظر خلق و صورت، و از نظر خلق و سیرت. «مهدی امتی، اشبه الناس بی فی شمائله و اقواله و افعاله» [۲]. مهدی امت من، شبیه ترین مردم به من است در شکل صورتش و سخنان و رفتارش. و درباره ی زیبایی پیغمبر خاتم، صلى الله عليه و آله و [صفحه ۱۱۰] سلم در کتاب «اصول کافی» باب مولد النبی، از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «رنگ چهره اش سپید متمایل به سرخی بود، چشمهایش درشت و مشکی، ابروانش به هم پیوسته، دستهایش، درشت و کشیده بود، به گونه ای که گویا از سپیدی، نقره بر انگشتانش ریخته باشند، سر استخوانهای شانه اش، پهن بود...» مهدی است آنکه حسن دل آرای احمدی از چهره مبارک خود رو نما کند در باب چهارم کتاب «منتخب الاثر» صفحه ی ۱۸۵، از رسول گرامی اسلام صلى الله عليه و آله نقل شده که درباره ی شمائل حضرت مهدی علیه السلام فرمودند: «وجهه کالکوکب الدری» رخسارش مانند ماه تابان است. «اجلی الجبهة، اقنی الانف» پیشانی اش بلند و بینی اش باریک و کشیده است. به قول شاعر: آسمان شبها به ماه خویش نازد می نداند تا سحر که خفته با یک آسمان مه در زمین و آنها که به فیض دیدارش نائل شده و فروغ چهره ی تابناکش را دیده اند، بالاتفاق گفته اند هیچکس را به آن خوش قامتی و درخشندگی مشاهده نکرده اند، راستی مگر قلم قادر است [صفحه ۱۱۱] چهره ی ملکوتی حضرتش را با آن ابروان پیوسته، آن چشمهای پر فروغ و آن لبهای متبسم، ترسیم کند؟! مگر زبان می تواند آن خال درخشنده ی بر گونه نشسته، آن نگاه جذاب، آن ابروان کشیده و آن قامت موزون و دلفریب را توصیف نماید؟! هرگز و چه زیبا سروده شاعر: قیامت قامت ای قامت قیامت قیامت کرده ای با قد و قامت مؤذن گر ببیند قامتت را به قد قامت بماند تا قیامت «محمد

بن عبدالله» از اهل قم، وقتی ماجرای تشریف را به محضر حضرت صاحب الزمان علیه السلام نقل می کند، گوید: «لم ارقط فی حسن صورته و اعتدال قامته» [۳]. هرگز بسان او، در زیبایی صورت و اعتدال قامت ندیدم. در جلد پنجاه و یکم کتاب «بحار الانوار» صفحه ی ۹۱ و در جلد دوم کتاب «ینایعی الموده» صفحه ی ۵۲۲، از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، روایت شده که فرمودند: «المهدی طاووس اهل الجنة» حضرت مهدی علیه السلام (در زیبایی و جمال) طاووس اهل بهشت است. [صفحه ۱۱۲]

مهدی است آنکه از نظری بر جمال او هر دردمند غمزده کسب شفا کند مهم این است که حضرتش آن همه حسن و زیبایی را با عالمی از وقار و عظمت بهم آمیخته، و در عین حالیکه فروغ چهره ی تابناکش، دل را می رباید، هیبت و عظمتش، قلب را می لرزاند، و همانگونه که تبسم شیرین و نگاه دلنشینش، انسان را به سویش جذب می کند، ابهت و جلالتش، آدمی را میخکوب می سازد و بیمناک و مبهوت می گرداند. چنانکه «محمد بن عبدالله قمی» وقتی حضرتش را دید و به دنبالش شتافت و نزدیکش رسید، گوید: «فصاح بی بصوت لم اسمع اهل منه: ما ترید عافاک الله، فارعدت و وقفت و زال الشخص عن بصری و بقیت متحیرا» [۴]. با چنان آهنگ پر هیبتی که کوبنده تر از آن نشنیده بودم بر من بانک زد: چه می خواهی، خدایت به سلامت دارد. پس به خود لرزیدم و بر جای ماندم، او رفت و از دید گانم پنهان شد، و من در حیرت و شگفتی، فرو ماندم. و اما جمال باطن و حسن سیرت آن بزرگوار، به گونه ای است که به شخصی چون عیسی بن مریم علیه السلام تشبیه شده که زهد و عبادت و بی رغبتی به دنیا و مهربانی اش، زبانزد خاص و عام گردیده و به قدری در جنبه ی معنوی اوج گرفته که بیشتر مردم گمان [صفحه ۱۱۳] می کنند او پیامبر یک بعدی و فقط الگوی نیایش و الهام بخش ترک دنیا بوده است. مرحوم مجلسی، رضوان الله تعالی علیه، در شرح جمله ی «و بهاء عیسی» می نویسد: «والبهاء: الحسن، ای حسن الصورة و السیره معامن الزهد و الورع و ترک الدنيا و الاكتفاء بالقلیل من الطعام و الملابس» [۵]. بهاء، به معنای نیکوئی است، یعنی زیبایی صورت و سیرت، هر دو، از زهد و پرهیزکاری و ترک دنیا و قناعت ورزیدن به مقدار اندکی از خوراک و پوشاک. شیخ بزرگوار، «محمد بن ابراهیم نعمانی» در باب سیزدهم «کتاب الغیبه» صفحه ی ۲۳۳، از «ابوبصیر» روایت می کند که گفت: «عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: ما تستعجلون بخروج القائم؟ فوالله مالباسه الا الغلیظ و لا طعامه الا الجشب، و ما هو الا السیف و الموت تحت ظل السیف» امام صادق درود بر او، فرمود: چرا تعجیل و شتاب می ورزید به ظهور قائم «علیه السلام»؟ سوگند به خدا که لباس آن حضرت جز زبر و خشن و غذایش غیر از طعامی خشک و سخت نمی باشد، قیام او هم نیست مگر با شمشیر و مرگ در سایه ی شمشیر. [صفحه ۱۱۴] صبر ایوب سمبل «صبر» و پایداری در تاریخ بشری، حضرت ایوب نبی علیه السلام است که طی هفت سال، انواع مصائب و ناملات را تحمل کرد، اموالش را از دست داد، فرزندان او مردند، بدنش بیمار و رنجور شد، شحات و سرزنش دشمنان را شنید، و در تمام این دشواریها و بلیات، جز کلمه ی شکر نگفت و به غیر از خدا پناه نبرد. خداوند تبارک و تعالی، درباره ی آن پیامبر عظیم الشان می فرماید: «و اذکر عبدنا ایوب» [۶]. و بیاد آور بنده ی ما ایوب را و پس از بیان سرگذشت او، صبر و مقاومتش را خاطر نشان ساخته، مقامش را ستوده و فرموده است: «انا وجدناه صابرا نعم العبد انه آواب» [۷]. ما او را بردبار و شکوایا یافتیم، خوب بنده ای است، به درستی که او بازگشت کننده بود. صبر و بردباری حضرت صاحب الزمان، سلام الله علیه، به گونه ای است که به سمبل شکیب و پایداری تشبیه شده و در حدیث لوح حضرت زهرا، سلام الله علیها، پروردگار تبارک و تعالی، درباره ی آن حضرت فرموده: «علیه... صبر ایوب» او دارای [صفحه ۱۱۵]

پایداری ایوب است. فقیه عالیمقام، شیخ صدوق، اعلی الله مقامه، در جلد اول کتاب «کمال الدین» صفحه ی ۳۲۲ و محدث بصیر، شیخ حر عاملی، قدس سره، در جلد سوم کتاب «اثبات الهداة» صفحه ی ۴۶۶ با مختصر تفاوتی در عبارت، از «سعید بن جبیر» روایت می کنند که گفت: «سمعت سید العابدین علی بن الحسین علیهما السلام یقول: فی القائم منا سنن من سنن الانبیاء سنه من آدم، و سنه من نوح، و سنه من ابراهیم، و سنه من موسی، و سنه من عیسی، و سنه من ایوب و سنه من محمد، صلی الله علیه و آله، فاما من آدم و نوح فطول العمر، و اما من ابراهیم فخفاء الولاده و اعتزال الناس، و اما من موسی فالخوف و الغیبه، و اما من عیسی فاختلف الناس فیه،

و اما من ایوب فالفرج بعد البلوی، و اما من محمد صلی الله علیه و آله فالخروج بالسیف». از حضرت سجاد، علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که می فرمود: در حضرت قائم از ما (خاندان) ستنهایی از سنن پیامبران است، از آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ایوب علیهم السلام و ستنی هم از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اما ستنی که از آدم و نوح (در آن حضرت) است، عمر طولانی است، و ستنی که از ابراهیم (در او) است، ولادت پنهانی و گوشه گیری از مردم است، و ستنی که از موسی است، بیم (از کشته شدن) و پنهان زیستی است، و ستنی که از عیسی است، اختلاف نمودن مردم درباره ی او است، و اما ستنی که از ایوب (در آن بزرگوار) [صفحه ۱۱۶] است، فرج و گشایش پس از ابتلاء (به مصیبت ها و رنجها) است، و ستنی که از حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، قیام با شمشیر می باشد. اگر در مشکلات و ناملائماتی که قرنها است بر وجود پاک حضرت حجت علیه السلام می بارد، تامل و دقت شود، به خوبی روشن می گردد که تشبیه صبر آن بزرگوار، به چون ایوبی که سمبل شکیب و تحمل تاریخ است، نه تنها مبالغه نیست، بلکه عین حقیقت و حاکی از یک واقعیت دلخراش و جانگدازی است که دل هر محبی را می سوزاند و اشک هر شیفته ای را جاری می سازد. حضرت امیر مومنان علی علیه السلام، در مدت بیست و چند سالی که خانه نشین شده بود و حق مسلمش را غصب کرده، ظالمانه خلافتش را ربودند، همسرش را تازیانه زدند و مجروح نمودند و به شهادت رساندند، و آن همه مصیبت و بلا آفریدند، حالتش به گونه ای بود که می فرمود: «فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجا» [۸]. پس صبر کردم در حالتی که چشمانم را خاشاک و گلویم را ریزه استخوان گرفته بود. اینک ای دلباخته ی حضرت حجت، علیه السلام، بنشین و بنگر که نه چندین سال، بلکه چندین قرن است که محبوب، [صفحه ۱۱۷] عزیزت، امام زمانت، با آن همه مقام و جلالت، حق مسلمش غصب شده، و طاغیان و ظالمان بر مسندش تکیه زده اند. ای شیفته ی بقیه الله، علیه السلام، بنشین و بنگر که چندین صد سال است که نه تنها محبوب دلها و جگر گوشه ی زهرا، سلام الله علیها، خلافتش غصب شده، و نه فقط خانه نشین گردیده، بلکه در زندان غیبت محبوس بوده، و نمی تواند در اجتماع ظاهر شود. ای دوستدار امام زمان، علیه السلام، بنشین و اشک بریز و ناله کن، بر مظلومیت محبوبت، بر غربت امامت، بر غیبت ولایت، بر دردهای دلش، بر غمهای قلبش، بر اشکهای دیده اش، بر ناله های شبانه اش. بانوی محترمه و متدینه ای که در تهران سکونت دارد و در حدود دو سال قبل، برای انجام عمره، به مکه مشرف شده بود، شب جمعه ای در مسجد الحرام، خدمت حضرت مولی صاحب الزمان، ارواحنا فدا، شرفیاب شده بود که ماجرای تشریف و گفتگوهایش با آن بزرگوار، مفصل است، آنچه مناسب با این فراز از بحث ما است و به طور خلاصه می نگارم این است که می گفت: «دور آخر طواف بود که طبق خوابی که شب چهارشنبه دیده بودم و به من وعده داده بودند در شب جمعه، هنگام طواف، به محضر پر نورشان مشرف شوم، حضرت را دیدم و شناختم، اما در این شش شوط طواف، به قدری آن بزرگوار گریه کرده بودند، که گونه های نورشان، از اشک دیدگانسان، تاثیر پذیرفته، و گوئی [صفحه ۱۱۸] مجروح و متورم شده بود». شخص دیگری که از رجال متدین و مورد لطف حضرت مهدی علیه السلام است و باز در تهران سکونت دارد، یکی از تشرفاتش را که در مسجد جمکران اتفاق افتاده بود نقل می کرد و می گفت: «وقتی وجود مقدس آقا را دیدم، مشاهده کردم که اشک دیدگانسان بر روی گونه های مبارکشان غلطیده است.» اگر حضرت ایوب علیه السلام، هفت سال بلا دید و صبر کرد، امام زمان سلام الله علیه، بیش از هزار سال است که مصیبت می کشد و شکیب می ورزد. اگر حضرت امیرالمومنین علیه السلام، بیست و چند سال خون دل خورد و بر مشکلات و ناملائمات شکیب ورزید و فرمود: «صبرت و فی العین قذی و فی الحق شجا» حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، قرنها است که دشواریها و زجرها را به جان می خرد و صدها سال است که مصائب و سختی ها را تحمل می کند و شکیب می ورزد. این حقایق تلخ و دردناک است که هر شیعه ای به آنها متوجه شود، نمی تواند به یاد امام زمانش نباشد و در فراقش اشک نریزد و برای نجاتش دعا نکند. چنانکه در زمان خانه نشین شدن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، دوستان واقعی و ارادتمندان حقیقی آن حضرت، همچون سلمان و ابوذر و عمار، گرچه کم بودند اما پیوسته بیاد آن حضرت بودند، دائما در فکری یاری او بودند، و لاقل

برای [صفحه ۱۱۹] رهائی اش، دعا می کردند و از خداوند مهربان، طلب فرج و گشایش می نمودند، شیفتگان راستین حضرت حجت علیه السلام نیز، همیشه به یاد آن مظلوم ستمدیده هستند، پیوسته در اندیشه ی نجاتش از زندان غیبت به سر می برند، و هر شب و روز، برای قرب ظهورش دعا می کنند و عاجزانه و مخلصانه، فرمان قیامش را از درگاه ذات باریتعالی درخواست می نمایند، که خود آن حضرت فرمود: «و اکثرُوا الدعاء بتعجیل الفرج» [۹]. برای تعجیل فرج و قرب ظهور، بسیار دعا کنید. اللهم صل علی محمد و آل محمد و اظهر کلمتک التامه و مغیبتک فی ارضک، الخائف المترقب، اللهم انصره نصراً عزیزاً و افتح له فتحة یسیراً. [صفحه ۱۲۰] پاورقی [۱] کمال الدین شیخ صدوق، رحمه الله، جلد اول صفحه ی ۲۵۷ و ۲۸۶. [۲] کمال الدین شیخ صدوق، رحمه الله، جلد اول صفحه ی ۲۵۷ و ۲۸۶. [۳] کتاب الغیبه، تالیف شیخ طوسی، قدس سره، صفحه ی ۱۵۳. [۴] همان کتاب. [۵] مرآت المعقول، جلد ششم، صفحه ی ۲۱۵. [۶] سوره ی ص آیه ی ۴۱ و ۴۴. [۷] سوره ص آیه ی ۴۱ و ۴۴. [۸] نهج البلاغه، خطبه ی سوم. [۹] کتاب «کمال الدین» جلد دوم صفحه ی ۴۸۵.

به کمال رسان عقول

روایاتی است که دلالت می کند بر آنکه امام زمان علیه الصلوه و السلام، کامل کننده ی عقول بشر و رشد دهنده افکار و اخلاق مردم است، آن هم به گونه ای که مقام ولایت آن حضرت را بر نور عقل اثبات می کند. حدیث اول: شیخ بزرگوار، مرحوم صدوق، اعلی الله مقامه، در اواخر کتاب «کمال الدین» صفحه ۶۷۵، از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «اذا قام قائمنا علیه السلام وضع یدیه علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم» ترجمه: زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند، دستش را روی سر مردم نهد، پس به عقلهایشان کمال و به فکرهایشان رشد بخشد. [صفحه ۱۲۱] حدیث دوم در جلد پنجاه و دوم کتاب «بحار الانوار» صفحه ی ۳۳۶، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و اکمل به اخلاقهم» هنگامی که قائم ما ظهور کند، دستش را روی سر مردم می گذارد، در نتیجه، عقول آنها را به کمال رسانده و اخلاقشان را کامل می سازد. برای فهم دقیق معنای این دسته از اخبار و توجه به عظمت مقام حضرت بقیه الله، ارواحنا فدا، تذکر این نکته لازم است که: عقل آدمی، دو گونه رشد دارد، یکی رشد طبیعی و دیگر، رشد اکتسابی، چنانکه جسم انسان نیز یک رشد طبیعی دارد و یک رشد اکتسابی، یعنی بدن همه ی مردم، به طور طبیعی، رو به رشد و کمال است تا وقتی که به حد معینی رسد و متوقف شود. اما جوانان ورزشکار، در اثر ورزش، علاوه بر رشد طبیعی، از یک نیروی اکتسابی نیز برخوردارند. عقل همه ی انسانها نیز تا حد معینی، رشد می کند و ریشه های خوبی و بدی را می شناسد، اما افراد دانشمند، در اثر کسب علم و تحصیل دانش، قدرت عقلشان را فزونی بخشیده و نیروی فکری خویش را کامل تر می سازند. پس می توان گفت: درس خواندن و دانش آموختن، همان نقشی را در [صفحه ۱۲۲] اندیشه ی آدمی دارد، که ورزش کردن در جسم انسان، و به عبارت دیگر، راه عادی به کمال رساندن عقل بشر، تعلیم و تربیت، سخن گفتن و آموختن است. اما وجود مقدسش امام زمان علیه السلام، دست مبارکش را روی سرها می گذارد، و از دست نهادن آن حضرت، عقل، کامل می شود، یعنی آنچه باید در طی سالها زحمت درس خواندن و مطالعه کردن و تمرین نمودن و دانش آموختن، تا حدی پیدا شود، در چند لحظه، بر اثر دست پربرکت ولی عصر سلام الله علیه، آن هم در حد کمال، ایجاد می گردد. اینک ژرف بنگرید که او کیست و مقام والایش چیست، حضرت مهدی علیه السلام، وجودی است که ذات قدیسش، عقل آفرین است، او شخصیتی است که از دست پرفیضش، عقل می ریزد، واز سر انگشت وی، فهم سرازیر می شود. سیطره بر عالم امکان نکته ئی که باز از دقت و تدبیر در این حدیث شریف استفاده می شود و توجه به آن، خواه ناخواه آدمی را در برابر اوج عظمت امام منتظر، ارواحنا فدا، خاضع و خاشع می سازد و ولایش را در جان انسان می ریزد، این است که وقتی عقل، در قلمرو حکومت و ولایت آن حضرت است، سایر پدیده ها، به طریق اولی، تحت قدرت و نفوذ

اراده ای او می باشند. یعنی با آنکه عقل، اشرف مخلوقات الهی، و نور مقدسی است [صفحه ۱۲۳] که عامل نیل به بهشت جاودان است، در عین حال، در سیطره ی امام عصر، صلوات الله و سلامه علیه، بوده و به فرمان او ایجاد می شود، حال بنگرید کسی که بر نور عقل، اینگونه حکومت و ولایت دارد، بر سایر جهان و مخلوقات عالم، چه ولایتی دارد!! به طریق اولی بر همه ی ممکنات، مسیطر و فرمانفرما است. بیاندیشید شخصیتی که فروغ خرد، از دست تابناک وی می درخشد و نور عقل، از ذات او می جوشد، چه نوری است و در سایر انوار عالم، چه تاثیری دارد، به طریق اولی، بر نور شمس و قمر، احاطه و سیطره دارد. خلاصه آنچه در عالم امکان است، تحت قدرت او است و جمیع ما سوی الله، در قلمرو حکومت و ولایت آن حضرت است. [صفحه ۱۲۴]

شدت زهد و ورع

شدت زهد و ورع اخباری است که دلالت می کند بر شدت زهد و ورع حضرت مهدی، صلوات الله و سلامه علیه، و اینکه زندگی آن حضرت از نظر سادگی و بی آلایشی، همچون زندگی جد بزرگوارش امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام است و خوراکش همان نان جوین و غذای خشک و لباسش، همان پوشش زبر و خشن می باشد. حدیث اول: مرحوم علامه ی مجلسی، رحمه الله، در جلد چهارم کتاب مرآت العقول» صفحه ی ۳۶۸، به سند صحیح از «حماد بن عثمان» نقل کرده که گفت: «حضرت ابا عبدالله علیه السلام و قال له رجل: اصلحك الله، ذكرت ان علی بن ابی طالب علیه السلام كان یلبس الخشن، یلبس القميص باربعة دراهم و ما اشبه ذلك، و نری عليك اللباس الجديد، فقال له: ان علی بن ابی طالب علیه السلام كان یلبس ذلك فی زمان لاینکر (علیه) ولو [صفحه ۱۲۵] لیس مثل ذلك اليوم شهر به، فخير لباس كل زمان لباس اهل، غیر ان قائمنا اهل البيت علیهم السلام اذا قام لبس ثياب علی علیه السلام و سار بسيرة علی علیه السلام» ترجمه: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: اصلحك الله، شما به یاد می آوری (و می گفتی) که علی بن ابی طالب علیه السلام، لباس زبر و خشن می پوشید و پیراهن چهار درهمی بتن می کرد و مانند این مطالب، اما می بینیم شما جامه ی فاخر و نفیس پوشیده ای! حضرت به او فرمودند: علی بن ابی طالب علیه السلام، در زمانی آنگونه لباس به تن می کرد که بدن ما و مورد انکار مردم نبود، و اگر علی علیه السلام، در این زمان (که دوران سلطنت ظالمان و غاصبان خلافت است و یا زمانی است که راه و رسم پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، تغییر کرده) آنگونه لباس می پوشید، بین مردم به بدی معروف و انگشت نما می شد. زیرا بهترین لباس هر زمان، لباس مردم همان عصر است، جز آنکه وقتی قائم ما اهل بیت (علیهم السلام) قیام کند، مانند همان جامه های علی علیه السلام را پوشد و به روش و سیره ی علی علیه السلام رفتار نماید. [صفحه ۱۲۶] حدیث دوم: در فصل دوم کتاب «منتخب الاثر» صفحه ی ۳۰۷، از «ابو بصیر» نقل شده که گفت: «سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: ما تستعجلون بخروج القائم فوالله ما لباسه الا الغلیظ، و ما طعامه الا الشعیر الجشب، و ما هو الا السیف و الموت تحت ظل السیف» ترجمه: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: چه شتاب می ورزید برای ظهور قائم علیه السلام؟ به خدا قسم که نیست لباس آن حضرت مگر زبر و خشن، و نمی باشد غذایش، جز نان جوین خشکیده، قیام او هم غیر از شمشیر و مرگ در سایه ی شمشیر چیزی نیست. اکنون نیک بنگر و تدبر کن که امام عصرت چه شخصیتی است و مقام معنوی و تقوایش تا چه حد است، شدت زهد و بی رغبتی اش به دنیا، به پایه ای است که در اوج قدرت و توانمندی و با دارا بودن ولایت تکوینی و تشریعی، از یک فرد عادی و حتی از فقیرترین مردم مملکت هم بی آلایش تر زندگی می کند و ساده تر لباس می پوشد و غذا می خورد. [صفحه ۱۲۷]

کثرت دعا و عبادت

احادیثی است که بر کثرت دعا و عبادت امام عصر، ارواحنا فداه دلالت می کند و بیانگر این است که آن بزرگوار، شبها تا صبح

بیدار بوده، مشغول نماز و مناجات با حضرت رب العزة، جل جلاله می باشد و تا سپیده دم، در حال رکوع و سجده است. حدیث اول: فقیه بزرگوار و زاهد عالیمقام، مرحوم سید بن طاووس، قدس سره، در صفحه ی ۲۰۰ کتاب «فلاح السائل» حدیثی را از امام موسی بن جعفر علیهما السلام راجع به دعا برای مولی صاحب الزمان، صلوات الله و سلامه علیه، نقل کرده که ضمن آن، در توصیف آن حضرت و درباره ی معنویت و کثرت عبادت آن بزرگوار فرمودند: «اسمر اللون یعتاده مع سمرته صفرة من سهر اللیل، بابی من لیله یرعی النجوم ساجدا و راکعا» رخسارش، گندمگون می باشد و در اثر بیداری شبها، [صفحه ۱۲۸] رنگ چهره اش با زردی به هم آمیخته است، پدرم به قربان آنکه شبش را با مراقبت ستارگان، در حال رکوع و سجود به سر برد. حدیث دوم: در کتاب «مهج الدعوات» از حضرت صاحب الزمان علیه السلام نقل شده که در قنوت می خواندند: «اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعزمن تشاء و تذلل من تشاء یبدک الخیر انک علی کل شیء قدير یا ماجد یا جواد یا ذالجلال و الاکرام یا بطاش یاذا البطش الشدید یا فعلا لما یرید یا ذالقوة المتین، یا رؤف یا رحیم یا حی حین لا حی اسالک باسمک المخزون المکنون الحی القیوم الذی استاثرت به فی علم الغیب عندک لم یطلع علیه احد من خلقک و اسالک باسمک الذی تصور به خلقک فی الارحام کیف تشاء و به تسوق الیهم ارزاقهم فی اطباق الظلمات من بین العروق و العظام، و اسالک باسمک الذی الفت به بین قلوب اولیائک و الفت بین الثلج و النار لاهذا یذیب هذا و لا هذا یطفی هذا و اسئلک باسمک الذی کونت به طعم المیاء و اسألک باسمک الذی اجريت به الماء فی عروق النبات بین اطباق الثری و سقت الماء الی عروق الأشجار بین الصخرة الصماء و اسئلک باسمک الذی به تبدی و تعیدوا اسئلک باسمک الفرد الواحد المتفرد بالوحدانیة المتوحد بالصمدانیة و اسئلک باسمک الذی فجرت به الماء من الصخرة الصماء [صفحه ۱۲۹] و سقته من حیث شئت و اسالک باسمک الذی خلقت به خلقک و رزقتهم کیف شئت و کیف شاوا، یا من لا یغیره الایمان و اللیالی ادعوک بما دعاک به نوح حین ناداک فانجیته و من معه و اهلکت قومه و ادعوک بما دعاک ابراهیم خلیلک حین ناداک فانجیته و جعلت النار علیه بردا و سلاما و ادعوک بما دعاک به موسی کلیمک حین ناداک ففلقت له البحر، فانجیته و بنی اسرائیل و اغرقت فرعون و قومه فی الیم و ادعوک بما دعاک به عیسی روحک حین ناداک فانجیته من اعدائه و الیک رفعت، و ادعوک بما دعاک حبیبک و صفییک و نبیک محمد صلی الله علیه و آله فاستجبت له و من الاحزاب نجیته و علی اعدائک نصرته، و اسألک باسمک الذی اذا دعیت به اجبت، یا من له الخلق و الامر، یا من احاط بكل شیء علما، یا من احصى کل شیء عددا، یا من لا تغیره الایام و اللیالی و لا تتشابه علیه الاصوات و لا تخفی علیه اللغات و لا یرمه الحاح الملحین، اسالک ان تصلی علی محمد و آل محمد خیرتک من خلقک فصل علیهم بافضل صلواتک و صل علی جمیع النیین و المرسلین الذین بلغوا عنک الهدی و اعقدوا لک الموائیق بالطاعة وصل علی عبادک الصالحین یا من لا یخلف الميعاد انجزلی ما وعدتني و اجمع لی اصحابی و صبرهم و انصرنی علی اعدائک و اعداء رسولک، و لا تخیب دعوتی فانی عبدک ابن عبدک ابن امتک، اسیرین یدیک، سیدی انت الذی مننت علی بهذا المقام و تفضلت به علی دون کثیر من خلقک، اسألک ان [صفحه ۱۳۰] تصلی علی محمد و آل محمد و ان تنجزلی ما وعدتني انک انت الصادق و لا تخلف الميعاد و انت علی کل شیء قدير» ترجمه: بار الها، ای صاحب ملک، بهر که بخواهی قدرت دهی و از هر که بخواهی ملک و قدرت برگیری، به هر که بخواهی عزت بخشی و هر که را خواهی ذلیل و خوار گردانی، تمام خیر و نیکی دست تو است و به حقیقت که بر همه چیز توانائی، ای صاحب مجد، ای دارای جود، ای صاحب شوکت و بزرگواری، ای زیاد سخت گیرنده و ای صاحب سخت گیری شدید، ای کسی انجام دهد آنچه بخواهد، ای صاحب نیروی ابدی، ای پر رأفت، ای مهربان، ای زنده ی همیشه جاویدی که زمانی که هیچ زنده ای نباشد، تو زنده ای، از تو می طلبم به حق آن نام مخزون و مکنون و زنده و قیومت که نزد خودت نهفته ای در علم غیب و هیچیک از خلقت بر آن آگاهی نیافته، و از تو می طلبم به حق آن نامت که به سببش شکل دهی خلقت را در رحم ها، به هر گونه بخواهی، و به واسطه اش برایشان روزی فرستی در طبقات تاریکی ها از بین رگها و استخوانها، و از تو می طلبم به حق آن نامت که بین دلهای دوستان، الفت انداختی و بین یخ و

آتش هماهنگی ایجاد کردی که نه آتش، آن را آب کند و نه آن آتش را خاموش سازد، و از تو می طلبم به حق آن نامت که به واسطه اش، طعم (گوارای) آبها را آفریدی، و از تو می طلبم به حق آن نامت که به سببش، آب را در ریشه های گیاهان در لابلای طبقات خاک جاری نمودی و تا رگ و ریشه ی درختان را بین سنگ [صفحه ۱۳۱] خارا، سیر آب ساختی، و از تو می طلبم به حق آن نامت که به واسطه ی آن آغاز می کنی و برمی گردانی، و از تو می طلبم به حق آن نام یگانه ی یکتای بی همتایت که در یگانگی، یکتا و در بی نیازی، بی همتا است، و از تو می طلبم به حق آن نامت که به سبب آن، آب را از دل سنگ سخت روان ساختی و از هر جا خواستی جاری نمودی، و از تو می طلبم به حق آن نامت که پدیده ها را به آن آفریدی و به هر گونه خواستی و خواستند روزیشان دادی، ای کسی که گردش روزها و شبها تغییرش ندهند، تو را می خوانم به آنچه نوح تو را به آن خواند زمانی که ندایت نمود، آنگاه او و همراهانش را رهائی بخشیدی و قومش را نابود ساختی، و تو را می خوانم به آنچه ابراهیم خلیل تو را به آن خواند زمانی که ندایت کرد و تو وی را نجات داده و آتش را برایش سرد و سلامت نمودی، و تو را می خوانم به آنچه موسای کلیمت تو را به آن خواند، وقتی که ندایت کرد پس دریا را برایش شکافتی و او و بنی اسرائیل را رها ساختی و فرعون و قومش را در دریا غرق کردی، و تو را می خوانم به آنچه عیسی روح تو، به آن تو را خواند زمانی که ندایت نمود، پس او را از دشمنانش نجات دادی و به سوی خود بالا بردی، و تو را می خوانم با آنچه حبیب و برگزیده و پیامبرت، محمد صلی الله علیه و آله، تو را به آن خواند، پس دعایش را مستجاب کردی و از احزاب رهایش ساختی و بر دشمنان نصرتش بخشیدی، و از تو می طلبم به حق آن نامت که هرگاه به آن خوانده شوی، اجابت فرمائی، ای آنکه خلق و امر برای او است، ای آنکه دانشش به هر چیزی احاطه دارد، ای آنکه عدد هر چیز را شماره کرده، ای آنکه سپری شدن روزها و شبها، تغییرش [صفحه ۱۳۲] ندهند و صداها بر او مشتبّه نگردد و لغت ها بر او پنهان نماند و ابرام و پافشاری اصرار کنندگان. او را به ستوه نیاورد، از تو می خواهم که درود فرستی ببر محمد و آل محمد برگزیدگان تو از خلقت، پس با بهترین درودهای برایشان درود فرست و بر تمام انبیاء و پیامبران درود فرست، آنها که هدایت را از سوی تو ابلاغ کردند و پیمانهای اطاعت تو را محکم بستند و بر بندگان شایسته ات درود فرست، ای آنکه از وعده هایت تخلف نورزی، وعده ای را که به من داده ای تحقق بخش و یارانم را بگردم جمع کن و مقاومت و صبرشان ده و مرا بر دشمنان و دشمنان رسولت یاری فرما، و دعایم را محروم مگردان که من بنده ی توام، فرزند بنده ی تو هستم، فرزند کنیز توام، اسیر پیشگاه تو هستم، ای آقای من، تویی که مرا به این مقام، منت گذاری و مرا به آن، بر بسیاری از خلقت، برتری دادی، از تو می خواه که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و وعده ای را که به من داده ای، محقق گردانی، به تحقیق که تو راستگویی و از وعده هایت تخلف نورزی و تو بر همه چیز توانائی. اکنون به تفکر بنشین و عمیق بیندیش که مقام عبودیت و بندگی حضرت حجت علیه السلام نسبت به ذات اقدس پروردگار، تا چه حد است و کمال آن حضرت در دعا و عبادت چگونه است. برای فهم دقیق این حقیقت، دانستن پنج مقدمه لازم است: ۱- بر اساس آیه ی شریفه ی «و ما خلقت الجن و الانس الا [صفحه ۱۳۳] ليعبدون» [۱] خداوند تبارک و تعالی، بشر را برای عبادت آفریده است، که البته نتیجه ی این پرستش و بندگی حضرت حق، جل جلاله، عاید خود انسان می شود و رمز کمال او می باشد. ۲- پروردگار سبحان، کمالات و تجلیات نامحدود و غیر متناهی دارد و لا اقل به هزار و یک اسم ظاهرش، هزار و یک جلوه دارد، جلوه ی سلطنت، قهاریت، عطوفت، عالمیت، رفاقت، شفقت، قدرت، سخاوت، امنیت، قدوسیت، مهمنیت، محبت و... ۳- چنانکه ادب و احترام، در برابر یک سلطان عادل، یک استاد وارسته، یک پدر مهربان، یک دوست صمیمی، یک محبوب دلفریب، فرق می کند و ستایش هر یک، مطابق با شئون و القاب او است، ذات اقدس حق نیز، در برابر هر جلوه اش، باید به گونه ای متناسب با همان تجلی، عبادت شود و به هر عبودیتی، یک صورت خاصی از جمال و جلال او در آئینه ی وجود عبد، منعکس می شود، از این رو است که ادعیه، گوناگون و نمازها و تعقیبات و حجب و احراز و قنوتات، متعدد وارد شده است. ۴- در هر عصری باید روی زمین کسی باشد که کمالات و جلوات خالق سبحان را بشناسد و در برابر هر یک از

تجلیات او، پرستش و ستایشی متناسب با همان تجلی بنماید، و الا- خلقت بشر و آفرینش عالم لغو می شود. [صفحه ۱۳۴] ۵- هیچکس از جن و بشر و فرشته، به تمام کمالات حضرت رب العزه جل جلاله آگاه نیست و نمی تواند خدا را به همه ی تجلیات الوهیتش بندگی و عبادت کند، غیر از حجت معصوم و امام منصوب، که انسان کامل است و با کمال در معرفت و عبودیت، چنانکه باید و شاید، خدا را می شناسد و عبادت می کند. نتیجه ی این مقدمات، آن است که بعد از شهادت حضرت عسکری علیه السلام، باید امام منصوب و حجت معصوم در روی زمین باشد که هدف خلقت و رمز آفرینش به وجودش محقق گردد و کمال عبودیتش به پایه ای باشد که معبود به حق، سبحانه و تعالی را به تمام جلواتش بشناسد و کرنش و ستایش کند تا هیچیک از تجلیات او، بدون پرستش و نیایش نماند. و بتواتر اخبار، آن امام معصوم و حجت منصوب، ذات قدیش صاحب الزمان، قائم آل محمد، حضرت حجه ابن الحسن، صلوات الله و سلامه علیه و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداء است. پس با این بیان، که خود یکی از ادله ی لزوم وجود حجت، در هر عصری است، هم وجود مقدس امام زمان، ارواحنا فدا، اثبات گردید و هم مقام کمالش در عبودیت و بندگی خالق یکتا. که در این زمان، عابد حقیقی و کامل، تنها او است و کمال عبودیت، منحصر در آن حضرت است. [صفحه ۱۳۵] مهدی است آنکه در شب میلاد او خدا او را به «مرحبا لک عبدی» ندا کند مدال «عبودیت» را خداوند تبارک و تعالی به آن حضرت عطا فرموده و کمالش را در ستایش و پرستش حق، ستوده است. [صفحه ۱۳۶] پاورقی [۱] سوره ی ذاریات آیه ی ۵۶، یعنی جن و آدم را جز برای عبودیت و بندگی نیافریدم.

خداشناسی و خداپرستی

احادیثی است که دلالت می کند بر اینکه شناختن حضرت بقیه الله، ارواحنا فدا، راه معرفت و عبادت خداوند تبارک و تعالی است و بدون معرفت آن حضرت پروردگار عالم را نتوان شناخت و اطاعت و بندگی حق سبحانه، میسر نخواهد بود. حدیث اول: رئیس المحدثین، مرحوم شیخ صدوق، اعلی الله مقامه، متوفای ۳۸۱، در صفحه ی نهم کتاب «علل الشرایع» به سندش از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «خرج الحسین بن علی علیهما السلام علی اصحابه فقال: ایها الناس، ان الله جل ذكره ما خلق العباد الا ليعرفوا، فاذا عرفوه عبده، فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه، فقال له رجل: یا ابن رسول الله بابی انت و امی فما معرفه الله؟ قال: معرفه اهل كل زمان امامهم الذی یجب علیهم طاعته» [صفحه ۱۳۷] ترجمه: حضرت حسین بن علی علیهما السلام، نزد یارانش بیرون آمد و فرمود: ای مردم، به تحقیق که خداوند، بندگان را نیافریده مگر برای آنکه او را بشناسند، پس زمانیکه خدا را شناختند، او را عبادت کنند و در اثر بندگی پروردگار، از پرستش آنچه غیر او است، بی نیاز گردند، در این هنگام، شخصی به آن حضرت عرض کرد، ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، معرفت و شناخت خداوند، چیست؟ امام حسین علیه السلام فرمودند: شناختن مردم هر عصری، امام زمان خود را، که اطاعتش بر آنان واجب است. حدیث دوم: علامه ی محقق، مرحوم مجلسی، رضوان الله تعالی علیه، در جلد دوم کتاب «مرآة العقول» صفحه ی ۱۲۱، حدیث دهم، از «برید عجل» نقل کرده که گفت: «سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: بنا عبد الله و بنا عرف الله و بنا وحد الله تبارک و تعالی و محمد حجاب الله تبارک و تعالی» ترجمه: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند تبارک و تعالی، به وسیله ی ما (اهل بیت) پرستش و عبادت شد و به توسط ما، شناخته شد و به وسیله ی ما، او را به یکتائی و وحدانیت شناختند و محمد (صلی [صفحه ۱۳۸] الله علیه و آله) حجاب خداوند تبارک و تعالی (یعنی واسطه ی بین او و مخلوقات) است. اکنون بلندی مقام و عظمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام را بشناس و در برابرش مخلصانه خضوع کن که معرفت آن حضرت، راه خداشناسی و خدا پرستی است و او چنان شخصی است که هر کس، وی را به امامت نشناسد و ولایت و محبتش را نداشته باشد، خدا را نشناخته و حق تبارک و تعالی را بندگی نکرده، و در نتیجه، غیر خدا را پرستیده و از هدف اصلی خلقت و راز نهائی آفرینش منحرف شده، به شرک و کفر و بت پرستی دچار گردیده است. و

بیانگر همین حقیقت است حدیثی که خاصه و عامه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» [۱]. هر که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. یعنی در آخرت، هم ردیف کفار بوده و در جهنم است. [صفحه ۱۳۹] پاورقی [۱] الغدیر - جلد دهم - صفحه ی ۳۶۰.

میثاق ولایت

اخباری است که دلالت می کند بر آنکه حضرت رب العزة، جل جلاله، در عالم «اظله و اشباح» از تمام مردم، بخصوص پیامبران و بالآخر انبیاء و اولوالعزم، بر ولایت و محبت و اطاعت امام عصر، علیه السلام، پیمان گرفته و نسبت به امامت و مقام با عظمت آن حضرت، با آنان میثاق بسته است. حدیث اول: محدث عالیمقام، مرحوم ثقة الاسلام «کلینی» در کتاب شریف «اصول کافی» حدیث مفصلی را از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده که قسمتی از آن، چنین است: «ثم قال: «الست بربکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القيامة انا کنا عن هذا غافلين» ثم اخذ الميثاق علی النبیین فقال: الست بربکم، و ان هذا محمد رسولی، و ان هذا علی امیرالمومنین؟ قالوا: بلی، فثبتت لهم النبوة، و اخذ الميثاق علی اولی العزم، انی ربکم و محمد رسولی، و علی امیرالمومنین و اوصیاء من بعده و لاه امری، و خزان علمی، و ان [صفحه ۱۴۰] المهدی انتصر به لدینی و اظهر به دولتی، و انتقم به من اعدائی، و اعبديه طوعا و کرها، قالوا: اقررنا یا رب و شهدنا». ترجمه: آنگاه (خداوند) فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند، چرا، گواهی دهیم، مبادا روز قیامت بگوئید ما از آن بی خبر بودیم»، سپس از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگارتان نیستم؟ و این محمد، رسول من نیست؟ و این علی، امیر مومنان نمی باشد؟ گفتند: آری، آنگاه نبوتشان استوار گشت، و از پیغمبران اولوالعزم، میثاق و پیمان گرفت که من پروردگار شما هستم و محمد (صلی الله علیه و آله) رسول من است و علی (علیه السلام) امیر مومنان و جانشینان بعد از او، (علیهم السلام) والیان امر و خزانه داران دانش من هستند، و اینکه مهدی (علیه السلام) کسی است که به وسیله ی او دینم را نصرت بخشم و دولتم را آشکار گردانم و از دشمنانم انتقام گیرم و از روی رغبت و اکراه (خواهی نخواهی) عبادت شوم، گفتند: پروردگارا، اقرار و اعتراف نمودیم و شهادت دادیم. حدیث دوم: در باب پنجم کتاب «منتخب الاثر» صفحه ی ۶۴، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ان الله تعالی اخذ میثاقی و میثاق اثنی عشر اماما بعدی و هم حجج الله علی [صفحه ۱۴۱] خلقه، الثانی عشر منهم القائم الذی یملاء به الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا» ترجمه: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند متعال، برای من و دوازده امام بعد از من، پیمان گرفت و آنها حجتهای خدا بر خلق هستند، دوازدهمی ایشان، «قائم» (علیه السلام) است که خداوند به وسیله ی او، زمین را سرشار از قسط و عدالت می سازد، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد. حال به دقت درباره ی علو مقام حضرت صاحب الزمان علیه السلام اندیشه کن، که او چه وجودی است و عظمتش تا چه پایه است، وجوب اطاعت و محبت آن حضرت، حرف تازه ای نیست که امروز پدید آمده باشد، امامت و ولایت آن بزرگوار، چیزی نیست که فقط در این دنیا و تنها به وسیله ی پیامبر و ائمه ی اطهار، علیهم الصلوٰة والسلام با مردم عهد شده باشد، بلکه از آغاز آفرینش، در جهان ارواح و عالم ذر، ذات اقدس رب العزة، جل جلاله، بر محبت و ولایت او میثاق گرفته و اطاعت و دوستی آن بزرگوار، قانون خلقت و آمیخته با فطرت است، یعنی هر کس از قبول امامت و پذیرش ولایت آن ذات با عظمت سر بتابد، از قانون آفرینش سرپیچی کرده و از فطرت پاک خویش رو گردان شده است. در اوائل کتاب، برخی از آیات و روایات وارده در این زمینه خاطرنشان گردید، نیز در زیارت شریفه ی «آل یاسین» که از [صفحه ۱۴۲] ناحیه ی مقدسه ی امام عصر علیه السلام رسیده و در مداومت به خواندن آن تاکید فراوان شده، خطاب به آن بزرگوار می خوانیم: «السلام علیک یا میثاق الله الذی اخذه و وکده» سلام و درود ما بر تو ای میثاق الهی که خدا بر ولایت و اطاعت پیمان گرفت و آن را محکم و موکد فرمود. [صفحه ۱۴۳]

امامت بر عیسی

روایات فراوانی است از طریق شیعه و اهل خلاف، که دلالت می کند بر آنکه هنگام ظهور پر سرور حضرت بقیه الله، صلوات الله و سلامه علیه، پیامبر عظیم الشأن و والامقام، حضرت عیسی بن مریم، علیه السلام، از آسمان فرود می آید. جان جانان و روح عالمیان، امام زمان، ارواحنا فدا، را بر خویش مقدم داشته، پشت سر آن حضرت، به نماز می ایستد و سپس در رکابش جهاد می کند و به حمایت و یاری از آن بزرگوار، علیه دشمنانش می جنگد. حدیث اول: فقیه عالمقام، شیخ الطائفة «ابوجعفر طوسی» در صفحه ی ۱۱۶ «کتاب الغیبه» حدیث مفصلي را از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خطاب به دخت گرامی و بزرگوارشان حضرت صدیقه ی کبری، فاطمه ی زهرا، سلام الله علیها، نقل کرده، که قسمتی از آن چنین است: «و منا و الله الذی لا اله الا هو، مهدی هذه الامه الذی [صفحه ۱۴۴] یصلی خلفه عیسی بن مریم» ترجمه: سوگند به خدائی مه معبود بحقی جز او نیست، از ما (خاندان) است مهدی این امت، که پشت سرش به نماز می ایستد عیسی بن مریم. حدیث دوم: در کتاب «منتخب الاثر» صفحه ی ۳۱۶ (فصل دوم، باب چهل و هشتم) و صفحه ی ۴۷۹ (فصل هفتم، باب هشتم) روایات فراوانی از طریق عامه، در این زمینه وارد شده، من جمله از «تذکره الخواص» این حدیث را نقل می کند: «یجتمع المهدی و عیسی بن مریم فیجیئ وقت الصلوٰه، فیقول المهدی لعیسی: تقدم، فیقول عیسی: انت اولی بالصلوٰه، فیصلی عیسی ورائه مأموماً». عیسی بن مریم علیه السلام در محضر حضرت مهدی، صلوات الله و سلامه علیه است که وقت نماز فرا رسد، آنگاه حضرت مهدی علیه السلام به عیسی می فرماید: مقدم شو، عیسی عرض می کند: شما سزاوارتر هستید برای امامت نماز جماعت، پس عیسی پشت سر آن حضرت می ایستد و در نماز، به آن بزرگوار، اقتدا می کند. این گروه از اخبار، به دلالت مطابقی اش، افضلیت حضرت صاحب الزمان، سلام الله علیه را از عیسی بن مریم [صفحه ۱۴۵] علیه السلام و به دلالت التزامی اش، حقانیت خلافت بلافضل علی بن ابی طالب علیه السلام و بطلان حکومت غاصبان خلافت را اثبات می کند. برتر از عیسی علیه السلام حضرت عیسی، علی نبینا و آله و علیه السلام، دارای مقام عصمت و از پیامبران اولوالعزم است. حضرت عیسی، علی نبینا و آله و علیه السلام، عظمتش بحدی است که وقتی هنوز طفل است و در گهواره آرمیده، به اذن خداوند تبارک و تعالی، لب به سخن گشوده و می گوید: «انی عبدالله اتانی الکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی مبارکاً انی ما کنت» [۱]. به حقیقت که من بنده ی خدا هستم، به من کتاب داد و پیامبرم گردانید و مرا با برکت قرارداد هر جا که باشم. حضرت عیسی، علی نبینا و آله و علیه السلام، کمال جسمانی و معنوی اش به پایه ای است که از نعمت بزرگ سلامت ولادت و سلامت ایمان و دین به هنگام مرگ و سلامت برانگیخته شدن در روز قیامت برخوردار است و می گوید: «و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا» [۲]. [صفحه ۱۴۶] سلامتی بر من در روز ولادتم و روز مرگم و روز مبعوث شدنم در حالی که زنده ام. اینک ژرف بنگر و به تعمق بیاندیش که امام عصر، ارواحنا فدا، چه شخصیتی است و مقام والایش تا چه پایه است که عیسی علیه السلام با آن عظمتش، پشت سر آن حضرت به نماز می ایستد و شانش دون آن مقام رفیع است. با آنکه حضرت عیسی علیه السلام، پیامبر اولوالعزم است، دارای عصمت است، پایگاه وحی الهی بوده است، ذاتی برکت داده شده از جانب خداوند عالم است، دارای سلامت ولادت و مرگ و صاحب سلامت بعث روز قیامت است، با این همه، مأموم امام زمان، ارواحنا فدا، می باشد، شاگرد مکتب آن حضرت است، خاضع در برابر آن بزرگوار است، و در رکاب مقدسش، جانفشانی نموده، فرمانبر آن سرور است. مهدی است آنکه وقت نماز جماعتش عیسی به صد نیاز به او اقتدا کند برتری حضرت مهدی علیه السلام بر عیسی، چیزی نیست که فقط اعتقاد شیعه باشد، بلکه مورد تصدیق و اعتراف جمیع فرق اسلامی است و به دلالت اخبار متواتره و احادیث صحیح، در این زمینه، شیعه و اهل خلاف، همه بر این مسئله، اتفاق نظر و اجماع دارند. «کنجی شافعی» در صفحه ی ۱۴۴ کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام» پس از نقل روایات داله بر نماز گزاردن حضرت عیسی، پشت سر امام زمان سلام الله علیه، و مجاهدت و [صفحه

۱۴۷] پیکارش در رکاب آن حضرت، و تصدیق صحت این اخبار، می نویسد: «انهما قدوتان نبی و امام و ان كان احدهما قدوة لصاحبه في حال اجتماعهما و هو الامام، يكون قدوه للنبي في تلك الحال، و ليس فيهما من تأخذه في الله لومة لائم و هما ايضا معصومان من ارتكباب القبائح كافة و المداهنه و الرياء و النفاق، و لا يدعوا الداعي لاحدهما الى فعل ما يكون خارجا عن حكم الشريعة و لا- مخالفا لمراد الله تعالى و رسوله و اذا كمان الامر كذلك فالامام افضل من المأموم لموضع ورود الشريعة المحمدية بذلك بدليل قوله صلى الله عليه و آله (يوم القوم اقرؤهم لكتاب الله، فان استوتوا فاعلمهم فان استوتوا فافقههم فان استوتوا فاقدمهم هجرة فان استوتوا فاصبحهم وجها) فلو علم الامام ان عيسى افضل منه لما جازله ان يتقدم عليه لاحكامه علم الشريعة و لموضع تنزيه الله تعالى له من ارتكباب كل مكروه، و كذلك لو علم عيسى انه افضل منه لما جاز ان يقتدى به لموضع تنزيه الله تعالى له من الرياء و النفاق و المحاباة، بل لما تحقق الامام انه اعلم منه جاز له ان يتقدم عليه، و كذلك قد تحقق عيسى ان الامام اعلم منه فلذلك قدمه و صلى خلفه، و لولا ذلك لم يسعه الاقتداء بالامام فهذه درجة الفضل في الصلاة، ثم الجهاد هو بذل النفس بين يدي من يرغب الى الله تعالى بذلك و لولا ذلك لم يصح لاحد جهاد بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله و لا بين [صفحه ۱۴۸] يدي غيره، والدليل على صحة ما ذهبنا اليه قول الله سبحانه: (ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعدا عليه حقا في التوراة و الانجيل و القرآن و من اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم) [۳] و لان الامام نائب الرسول صلى الله عليه و آله في امته و لا يسوغ لعيسى عليه السلام ان يتقدم على الرسول فكذلك على نائبه. ترجمه: آن دو نفر (حضرت مهدی سلام الله عليه و عیسی علیه السلام) هر دو پیشوا هستند یکی پیغمبر و دیگری امام، اگر آن دو نزد هم باشند و امام بر دیگری پیشوا گردد، قهرا نیست به پیغمبر در آن حال، امام و مقتدا خواهد بود، و مسلم است که پیغمبر و امام در راه خدا، از سرزنش هیچ ملامت کننده ای اثر نمی پذیرند و آن دو دارای مقام عصمت هستند و از تمام زشتیها پیراسته اند و سازشکاری و خود نمائی و دورویی در آنان راه ندارد و برای هیچکدام انگیزه ای انجام کاری که خارج از قانون دین و مخالف با اراده ی خدای تعالی و رسول او باشد وجود ندارد، و چون چنین است، بنابراین امام، برتر از ماموم است به خاطر ورود دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر افضلیت امام بر ماموم، به دلیل سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «امامت جماعت واگذار می شود [صفحه ۱۴۹] به کسی که بهتر قرآن می خواند، اگر در قرائت قرآن، یکسان بودند، باید آنکه داناتر است مقدم شود، اگر در دانش نیز مساوی بودند آنکه فقیه تر است امامت نماید، اگر در فقه هم برابر بودند، آنکه سابقه ی دینی اش بیشتر است، جلو بایستد، اگر در آن هم یکسان بودند، آنکه چهره اش نیکوتر است امام جماعت شود.» پس اگر امام زمان علیه السلام بداند که عیسی از او برتر است، بر او روا نیست که از وی پیشی گیرد و خود را مقدم بدارد، زیرا امام در علم دین، استوار است و خدای تعالی او را از انجام هر کار مکروهی، منزّه و پیراسته گردانیده است، نیز اگر عیسی بداند که او برتر و والاتر از امام زمان علیه السلام است، روا نیست که به آن حضرت اقتداء کند، زیرا خداوند متعال، وی را از هر گونه خود نمائی و دورویی و نیرنگ، منزّه ساخته است. بنابراین چون امام زمان علیه السلام می داند که از عیسی داناتر و برتر است، بر او امامت می کند و نیز به خاطر آنکه عیسی می داند امام زمان علیه السلام، داناتر و عالتر از او می باشد، آن حضرت را بر خویش مقدم داشته و پشت سرش به نماز می ایستد، چه در غیر این صورت، بر او روا نبود که به امام اقتداء کند، پس این درجه ی فضیلت و برتری (امام زمان علیه السلام بر حضرت عیسی) در مسئله ی نماز است. اما مسئله ی جهاد (حضرت عیسی علیه السلام در رکاب امام زمان، سلام الله علیه) که جهاد عبارت است از جانفشانی در حضور کسی که بدان ترغیب می کند به سوی خدا، و اگر جهاد غیر از این بود برای هیچکس روا نبود که در حضور رسول خدا صلی الله علیه [صفحه ۱۵۰] و آله و یا غیر آن حضرت، جهاد کند، دلیل بر صحت این مطلب، سخن خداوند سبحان است که می فرماید: «به درستی که خداوند از اهل ایمان، جانها و مالهایشان را خرید به اینکه برای آنان بهشت باشد، در راه خدا پیکار می کنند، پس می کشند و کشته می شوند، این وعده ی حق خداوند است در تورات و انجیل و قرآن، و کیست

که بهتر از خداوند به عهدش وفا کند، پس شادمان شوید به فروستان که به آن معامله نمودید و این است کامیابی بزرگ». و نیز بدان جهت که امام (علیه السلام)، نایب و جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله است در میان امتش، پس چنانکه برای عیسی علیه السلام روا نیست که بر رسول (مکرم اسلام صلی الله علیه و آله) مقدم شود، همچنین بر او جایز نیست که بر نایب و نماینده ی آن حضرت، پیشی گیرد. جانشین راستین پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی بالمطابقه، ثابت شد که حضرت بقیه الله، ارواحنا فدا، از عیسی و سایر انبیاء اولوالعزم، برتر و عالتر است، بالالتزام ثابت می گردد که جانشین راستین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیر مومنان حضرت علی بن ابی طالب علیه الصلوٰه و السلام است و حکومت غاصبان خلافت، بنا حق و باطل بوده است. زیرا قطعاً مقام حضرت امیر علیه السلام، که ابوالائمۀ و نفس رسول الله است از فرزندش مهدی علیه السلام، کمتر نیست، پس افضلیت ولی عصر علیه السلام از انبیاء، به معنای امامت و پیشوائی علی بن ابی طالب علیه السلام بر آنها است، و مسلم است که تا [صفحه ۱۵۱] وقتی میان امت بعد از نبی اکرم، کسی باشد که برتر از تمام پیامبران اولوالعزم است خلافت بلافصل رسول الله (صلی الله علیه و آله) و پیشوائی خلق، حق مسلم او بوده و نوبت به دیگری نمی رسد، بنابراین، خانه نشین ساختن علی علیه السلام، غضب مقام آن حضرت است و تصرف در امور، حکومتی ظالمانه و بر باطل. از این رو باید گفت مدلول التزامی این اخبار مکه در کتب خود عامه فراوان و مورد تصدیق همه ی آنان می باشد بطلان مذهب اهل خلاف و حقانیت تشیع است. بنابراین مدلول مطابقی این روایات، افضلیت امام زمان علیه السلام از عیسی بن مریم است و امامت بر حضرت عیسی، به معنای برتری و تقدم بر تمام انبیاء اولوالعزم علیهم السلام، غیر از رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، می باشد. و اینک ای شیعه، بنگر که امام تو، همان کسی است که بر عیسی بن مریم امام است، پیشوای تو، وجودی است که از همه ی فرشتگان، بلکه از تمام پیامبران، والاتر و برتر است، به او معرفت پیدا کن، به اطاعت و دوستی اش همت گمار و لطف بیکرانش را به خود جلب کن که هر چه هست درب خانه ی او است و راه نجات و رستگاری، تنها در گرو محبت و ولایت آن حضرت است. [صفحه ۱۵۲] پاورقی [۱] سوره ی مریم آیه ی ۳۰. [۲] سوره ی مریم آیه ۳۳. [۳] سوره ی توبه آیه ۱۱۱.

احیاء کننده ی آرمان پیامبران و امامان

احادیثی است که دلالت می کند بر آنکه وجود عظیم الشان امام زمان علیه السلام، احیاء کننده ی آرمان پیامبران و امامان و به ثمر رساننده ی زحمات انبیاء و ائمه ی اطهار علیهم السلام است. زیرا تمام پیشوایانی که از جانب حضرت رب العزه، جل جلاله، برانگیخته شده اند دو هدف اصلی داشته اند، یکی برچیدن شرک و بت پرستی و به وجود آوردن «توحید» و یکتاپرستی، دوم برانداختن ظلم و تعدی، از اجتماع بشری، و ایجاد «عدالت» و پاکدامنی. اما هنوز هیچیک از این دو آرمان اساسی، با آن همه زحمات طاقت فرسا و رنجهای پیوسته ی رهبران الهی به طور کامل و در همه ی گیتی، تحقق نیافته است، و این هر دو هدف اساسی، تنها با ظهور حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، و هنگام قیام جهانی آن حضرت، محقق می شود و به دست پربرکت آن بزرگوار، هم کفر و شرک از صفحه ی زمین برچیده می شود و هم دوران ظلم و ستم به پایان می رسد، هم پهنای گیتی را دین حق و «توحید» می گیرد و هم تمام جهان، سرشار از «عدالت» و فضیلت می گردد. [صفحه ۱۵۳] حدیث اول: در باب سی و چهارم فصل دوم کتاب «منتخب الاثر» صفحه ی ۲۹۰، از «محمد بن مسلم» روایت شده که گفت: «قلت للباقر (علیه السلام) ما تاویل قوله تعالی فی الانفال: (و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و يكون الذین کله لله)؟ فان: لم یجیء تاویل هذه الایه، فاذا جاء تاویلها یقتل المشرکون حتی یوحدهوا لله عزوجل، و حتی لا- یكون شرک، و ذلک فی قیام قائمنا». ترجمه: به امام باقر علیه السلام عرض کردم تاویل این سخن پروردگار متعال چیست که در سوره ی انفال می فرماید: «و بجنگید با آنها تا فسادی نماند و تمام دین، برای خدا باشد» حضرت فرمودند: هنوز تاویل این آیه نیامده است، پس زمانی که تاویل این آیه فرا رسد با کافران پیکار شود و مشرکان کشته

شوند تا به توحید و خدای یگانه ایمان آورند و شرکی باقی نماند، و این به هنگام ظهور «قائم» ما اهل بیت است. در ذیل آیه ی سی و نهم سوره ی انفال که می فرماید: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الذين كله لله» و آیه ی هشتاد و سوم سوره ی آل عمران که می فرماید: «و له اسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها» [صفحه ۱۵۴] و آیه ی نهم سوره ی صف که می فرماید: «لیظهره علی الدین كله ولو کره المشرکون» روایات و اخبار فراوانی از طریق خاصه و عامه رسیده دال بر اینکه در زمان ظهور حضرت مولی صاحب الزمان، ارواحنا فدا، هر کس در آسمانها و زمین است خواهی نخواهی، مطیع و منقاد خداوند تبارک و تعالی گردد، شرک و کفر از زمین برچیده شود، دین حق که مذهب شیعه ی اثنی عشری است، همه جا را فراگیرد و تمام ادیان باطله و عقاید فاسده به نابودی گراید. مهدی است آنکه پرتو توحید پاک را در قلبهای تیره و آلوده جا کند در جلد دوم تفسیر «برهان»، ذیل آیه ی سی و نهم سوره ی «انفال» احادیث نقل شده در اینکه هنوز تاویل این آیه نیامده است، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به کفار اجازه زندگی داده بود و از آنها جزیه می گرفت، اما آنگاه که مفاد و تاویل این آیه فرا رسد، جزیه قبول نمی شود و با مشرکان، کارزار و ستیز آشتی ناپذیری خواهد شد تا همه به توحید و یکتاپرستی روی آورند و شرک و بت پرستی از جهان برچیده شود. مهدی است آنکه پرچم اسلام راستین بر قلعه های محکم دشمن بیا کند حدیث دوم: فقیه عالیقدر شیعه، مرحوم شیعه صدوق، رضوان الله تعالی علیه، در جلد اول کتاب «کمال الدین»، باب بیست و چهارم، [صفحه ۱۵۵] صفحه ی ۲۸۵، حدیثی را از امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام، خطاب به «سلم بن قیس هلالی» نقل کرده که ضمن آن فرمودند: «یک یک از امامان و اوصیاء را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای من نام برد». سپس حضرت امیر، سلام الله علیه فرمودند: «فیهم و الله یا اخابنی هلال، مهدی امتی محمد الذی یملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا». ای برادر، سلیم بن هلالی، به خدا سوگند که در بین (اسامی امامان) مهدی امت من «محمد» بود که زمین را مملو از قسط و عدالت سازد، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد. مهدی است آنکه کاخ عظیم ستمگری با یک نهیب خویش دچار فنا کند مهدی است آنکه دادسرای نهانش بر پایه های عدل خدائی بنا کند حال به خوبی تدبر کن و بفهم که امام زمانت در چه پایه ای است و قدر و منزلتش چیست، تنها او است که زحمات تمام پیامبران و امامان علیهم السلام را به ثمر می رساند، آرمان همه ی رهبران آسمانی را تحقق می بخشد، جنگ و قتل و غارت و ستمگری را از جهان برمی چیند، به حیات ننگین دولتهای ضد انسانی خاتمه می دهد، حکومتهای فاسد و باطل در قالب صلاح و حق را واژگون می سازد، قدرتهای سفاک و ظالم در لباس عدل و [صفحه ۱۵۶] خیرخواهی را درهم می شکنند، و خلاصه نشانی از غیر خدا باقی نگذاشته، جهان را از قلمرو حکومت الله و سرشار از عدالت و پاکی می گرداند و چه پر معنی و زیبا سروده: مهدی امام منتظر، نوباوه خیر البشر خلق دو عالم سربسر، بر خوان احسانش مکین مهر از ضیائش ذره، بدر از عطایش بدره دریا ز جودش قطره، گردون زکشتش خوشه چین امزش قضا حکمش قدر حبش جنان بغضش سفر خاک رهش زبید اگر برطره سایید حور عین دانند قرآن سربسر بایی ز مدحش مختصر اصحاب علم و معرفت، ارباب ایمان و یقین نوح و خلیل و بوالبشر، ادیس و داود و پسر از ابر فیضش مستمد، از کمان علمش مستعین موسی بکف دارد عصا، دربانیش را منتظر آماده بهر اقتدا، عیسی بچرخ چارمین ایزد بنامش زد رقم، منشور ختم الاوصیاء چونانکه جد امجدش گردید ختم المرسلین ظاهر شود آن شه اگر شمشیر حیدر بر کمر دستار پیغمبر بسر، دست خدا در آستین [صفحه ۱۵۷] دیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان ایمن شود روی زمین، از جور و ظلم ظالمین [۱]. از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که در ذیل آیه ی شریفه ی «جاء الحق و زهق الباطل» [۲]. فرمود: «اذا قام القائم ذهب دولة الباطل» [۳]. زمانی که حضرت «قائم» علیه السلام قیام کند، دولت باطل فرو ریزد. [صفحه ۱۵۸] پاورقی [۱] تفسیر روان جاوید - جلد اول - صفحه ی ۱۶۲. [۲] سوره ی اسراء، آیه ی ۸۱. [۳] منتخب الأثر، صفحه ی ۴۷۱.

تکریم و تعظیم پیامبر و ائمه ی اطهار از «قائم آل محمد»

احادیثی است که از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سایر ائمه ی اطهار علیهم السلام در تجلیل و تعظیم مقام والی امام عصر، ارواحنا فدا، رسیده و دلالت می کند بر آنکه عظمت آن بزرگوار، به گونه ای است که حضرات معصومین، سلام الله علیهم اجمعین، بارها از او به بزرگی یاد کرده اند، مقام حضرتش را ستوده اند و رفعت شأن و علو درجه اش را خاطر نشان ساخته اند. حدیث اول: فقیه متبحر، مرحوم شیخ صدوق، قدس سره، در جلد دوم کتاب «کمال الدین» صفحه ی ۳۷۲، به سندش از «عبدالسلام بن صالح هروی» نقل کرده که گفت: «سمعت دعبل ابن علی الخزاعی، یقول: انشئت مولای الرضا علی بن موسی علیهما السلام قصیدتی التي اولها: مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات [صفحه ۱۵۹] فلما انتهیت الی قولی: خروج امام لا محالة خارج یقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات بکی الرضا علیه السلام بکاء شدیداً ثم رفع راسه الی فقال لی: یا خزاعی، نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین، فهل تدری من هذا الامام و متى یقوم؟ فقلت: لا- یا مولای، الا انی سمعت بخروج امام منکم یطهر الارض من الفساد و یملاها عدلاً (کما ملئت جوراً). فقال: یا دعبل، الامام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبه، المطاع فی ظهوره، لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی یرج فیملأ الارض عدلاً کما ملئت جوراً. و اما متی، فایخبار عن الوقت، فقد حدثنی ابی عن ابيه عن آباءه علیهم السلام، ان النبی صلی الله علیه و آله قیل له: یا رسول الله، متی یرج القائم من ذریعتک؟ فقال: مثله مثل الساعة التي لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات و الارض لایاتیکم الا بغتة» [۱]. [صفحه ۱۶۰] ترجمه: از دعبل خزاعی شنیدم که می گفت: در محضر مولایم حضرت رضا علیه السلام، قصیده ای را که سروده بودم خواندم، قصیده ای که مطلعش چنین بود: محل های درسی که در آن آیات الهی خوانده می شد، اینک (در اثر ظلم مخالفان) از آهنگ تلاوت خالی شده و جایگاه وحی خدا، همچون بیابان، ویران و هموار گردیده است. تا آنجا که به این ابیات رسیدم: امیدم ظهور و قیام امامی است که ناگزیر خروج می کند، او به نام خدا و با برکت های فراوان قیام نماید تا در میان ما، هر حقی را از باطل جدا سازد و مردم را به نعمتها و عقوبتها، جزا دهد. در این هنگام، حضرت رضا علیه السلام به شدت گریستند، آنگاه سر مبارکشان را بلند کردند و رو به من فرمودند: ای خزاعی، روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری ساخت. آیا می دانی این امام کیست و چه موقع قیام می کند؟ عرض کردم: نه، مولایم، جز آنکه شنیده ام امامی از شما خاندان قیام می کند، زمین را از هر فساد پاک می گرداند و از عدالت سرشار می سازد، چنانکه از جور و ستم، پر شده باشد. سپس حضرت فرمودند: ای دعبل، بعد از من، پسر من «محمد» (علیه السلام) امام است و پس از او، فرزندش «علی» [صفحه ۱۶۱] (علیه السلام) امام می باشد و بعد از وی، پسرش «حسن» (علیه السلام) امام خواهد بود و پس از او، فرزندش «حجت قائم» (علیه السلام) امام است، که در دوران غیبتش، انتظارش را می کشند و در زمان ظهورش، اطاعتش می نمایند. اگر از عمر دنیا، تنها یک روز باقی مانده باشد، همان یک روز را خداوند آنقدر طولانی گرداند تا اینکه او قیام کند و زمین را مالا مال از عدل نماید چنانکه مملو از ستم شده باشد. اما چه موقع ظهور خواهد کرد؟ پس این خبر دادن از وقت است (در حالیکه نمی شود وقت آن را معین کرد) زیرا پدرم (موسی ابن جعفر علیه السلام) از پدرش و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام برایم حدیث کرد که از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، سوال شد، چه موقعی «قائم» از فرزندان شما قیام خواهد کرد؟ فرمود: مثل او همانند روز قیامت است (که کسی جز خدا وقتش را معلوم نمی کند و) ظاهر نمی سازد آن را در وقتش مگر خداوند، (این مطلب) در آسمانها و زمین گران آمد، فرا رسیدن آن به سوی شما نمی باشد مگر ناگهانی. حدیث دوم: محدث جلیل القدر مرحوم شیخ محمد ابن ابراهیم نعمانی، در صفحه ی ۲۴۵ «کتاب الغیبة» از «خلاد» نقل کرده که گفت: «سئل ابو عبد الله علیه السلام: هل ولد القائم علیه السلام؟ فقال: لا، و لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی» [صفحه ۱۶۲] ترجمه: از امام صادق علیه السلام سوال شد: آیا حضرت قائم علیه السلام، متولد شده است؟ فرمودند: خیر، و اگر من به او برسم تمام عمر خدمتش خواهم کرد. باز هم بنشین و در اوج مقام معنوی امام زمانت بیانیش که او کیست و بزرگی کارش تا چه حد است.

گرچه حضرات معصومین، سلام الله علیهم اجمعین، همه یک نورند و ائمه ی طاهرین، علیهم السلام، یک حقیقت اند و دارای یک سنخ ولایت، که فرموده اند: «کلهم نور واحد» اما وجود قدیس حضرت صاحب الزمان، ارواحنا فداه، دارای خصوصیات است و برنامه آن بزرگوار، ویژگی هائی دارد که باعث شده، چشم امید همه، حتی پیامبر و ائمه، به او دوخته شود و اهمیت کارش به قدری است که پیوسته دودمان امامت و ولایت، در گفتار و رفتارشان، از آن حضرت به بزرگی یاد کرده و همگان را به عظمت او توجه داده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به برتری و اوج علمی «قائم» علیه السلام، تصریح فرموده. [۲]. علی علیه السلام به اینکه «قائم» علیه السلام، همان کسی که در آخر الزمان ظهور می کند و جهان را سرشار از عدالت می سازد، [صفحه ۱۶۳] از فرزندان او است، بشارت یافته. [۳]. حضرت زهرا، سلام الله علیها، به اینکه «مهدی» امت (علیه سلام الله)، همان کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند، از اهل بیت است، تسلی خاطر و دلداری پیدا کرده. [۴]. امام رضا علیه السلام، با شنیدن وصف حضرت «حجت» ارواحنا فداه، اشک می ریزد، به شدت می گرید، و به احترام نام مقدس «قائم» علیه السلام، از جای برمی خیزد، می ایستد و دستهای مبارکش را روی سر می گذارد. حضرت صادق علیه السلام، آرزوی دیدار او را دارد، خدمتش را در تمام عمر، به جان می خرد، در فراقش ناله می کند، در غم هجرانش می سوزد، از دوری رویش، استراحت و آسایش ندارد، در فراقش پریشان خاطر و افسرده است، لباس ساده ی بی آستین و بدون یقه ای پوشیده، روی خاک نشسته، بسان مادر فرزند مرده، ناله سر داده، سرشک از دیدگان می بارد و به آن محبوب غائب می گوید: «سیدی، غیبتک نفت رفادی و ضیقت علی مهدی و ابتزت منی راحه فؤادی» و اینکه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مقام «مهدی» علیه السلام را می ستاید، و علی و زهرا، سلام الله علیهما، به وجود او تسلی و سرور می یابند، و امام صادق علیه السلام به خدمتش می ایستد و در فراقش اشک می ریزد و حضرت رضا [صفحه ۱۶۴] علیه السلام به نامش از جای برمی خیزد و در یادش به شدت می گرید، شایسته بلکه واجب است که ما شیعیان نیز به یادش باشیم، برای قرب ظهورش دعا کنیم، در پی جلب رضایش بکوشیم، خلق را به سویش بکشانیم، دلها را از محبتش لبریز گردانیم، خود را برای جانفشانی و جهاد در رکابش آماده سازیم، در زمان غیبتش، وظائف خود را بشناسیم و به خوبی از عهده ی انجامش برآئیم، از طلب کردن و جستجوی خسته نشویم، در هجران رویش بنالیم و اشک بریزیم، تا انشاءالله، حضرتش را بجوئیم نور مقدسش را ببینیم و به سعادت زیارتش نائل آئیم. ای جان فدای آنکه او پیدای ناپیداستی بر گرد کوی هر دلی سرگشته و شیدااستی دریای لطفش بیکران امواج مهرش بی امان در یاد رویش دیدگان پر آب چون دریاستی غائب اگر شد از نظر دامن کجا دارد مقر جایش درون جان ما، در گوشه ی دلهاستی محبوب ذات کبریا، فرزند پاک مصطفی نور دو چشم مرتضی، دلدادۀ ی زهراستی دنیای روح افزای ما، وین عالم زیبای ما از غیبت دیدار او، زیبای نازیباستی تا بینم آن بدر دجی، روی آورم یا رب کجا آیا برضوی جای او، یا وادی سیناستی [صفحه ۱۶۵] خلقی همه مهمان او، بر سفره ی احسان او از پرتو انوار او، افلاک پابرجاستی نور امام منتظر باشد زهر سو جلوه گر هر کس نیند روی او بینای ناینیاستی ای دلبر دلدادگان وی حامی افتادگان باز آن که پهنای جهان جولانگه اعداستی از شدت آه و فغان شد تیره روی آسمان هر لحظه ای از زندگی، اینک شب یلداستی دل در هوای کوی تو، پرمی گشاید سوی تو از سوختن، پروانه را، کی وحشت و پرواستی جانها فدای قائمی کوگر نتابد رو، دمی در هر دو عالم قائمی، بیچاره و رسواستی اللهم ارنی الطلعة الرشیده و الغرة الحمیده آنچه گذشت، گروه بندی قسمت کمی از احادیث وارده درباره ی حضرت صاحب الزمان، ارواحنا فداه و عظمت مقام آن بزرگوار بود، اما استقصاء و دسته بندی تمام آیات و روایات، در این موضوع، بسیار دامنه دار بوده، و طوائف کثیری از اخبار باید گروه بندی شوند، ما به قدر ضرورت، و به عنوان نمونه ای از آنها برای معرفت به مقام قدیس حضرت حجت، سلام الله علیه، به همین اندازه بسنده می کنیم. اینک بار دیگر به خلاصه و چکیده ی این دوازده گروه از آیات و روایات توجه کنید و در معرفت به مقام والای «قائم منتظر» [صفحه ۱۶۶] علیه السلام، گامی فراتر نهدید:

۱- نور مقدس امام زمان علیه السلام، نخستین مخلوق خداوند سبحان و هدف آفرینش است. ۲- ولایت و محبت امام زمان علیه

السلام، شرط قبولی اعمال و عبادت است و هر که نا باور به او و بی ولاء مهرش باشد، هم ردیف کفار و محکوم به آتش جهنم است. ۳- ذات قدیس امام زمان علیه السلام، واسطه ی فیض و رحمت برای عالمیان است. ۴- وجود شریف امام زمان علیه السلام، دارای کمالات همه ی پیامبران است. ۵- دست مبارک امام زمان علیه السلام، به کمال رسان عقول و تعالی دهنده ی اخلاق مردم است. ۶- زندگی ساده ی امام زمان علیه السلام، سمبل زهد و ورع است. ۷- دعاها و عبادات امام زمان علیه السلام، ستایش و پرستش خداوند تبارک و تعالی، به تمام کمالات و جلوات او است. ۸- معرفت امام زمان علیه السلام، راه معرفت حضرت رب العزه جل جلاله می باشد و هر که او را شناسد، خداوند سبحان را نخواهد شناخت. ۹- بر امامت و ولایت امام زمان علیه السلام، در عالم میثاق، از همه پیمان گرفته شده است. ۱۰- مقام با عظمت امام زمان علیه السلام، از عیسی بن مریم برتر و درجه اش از تمام پیامبران، جز رسول اکرم صلی الله [صفحه ۱۶۷] علیه و آله، والاتر است. ۱۱- برنامه ی امام زمان علیه السلام، احیاء کننده ی آرمان پیامبران و امامان علیهم الصلوٰه و السلام است. ۱۲- بزرگواری و عظمت امام زمان علیه السلام، پیوسته در گفتار و رفتار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خاطرنشان گردیده است. پاورقی [۱] سوره ی اعراف آیه ی ۱۸۷. [۲] نشریه ی انتظار شماره ی ۶ صفحه ی ۸۳ و ۸۴. [۳] نشریه ی انتظار شماره ی ۶ صفحه ی ۸۳ و ۸۴. [۴] نشریه ی انتظار شماره ی ۶ صفحه ی ۸۳ و ۸۴.

سلام الله علیها
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org